۴۰ زمستان ۱۳۷۳ بهار ۱۳۷۴
ژانویه - مارس ۱۹۹۵

فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران-اسلام آباد

قابل توجّه نویسندگان و خوانندگان *دانش*

* مجلّهٔ سه ماههٔ «دانش» مشتمل بر مقالاتی پیرامون زبان و ادب فارسی و اشـتراکـات تاریخی و فرهنگی ایران و شبـه قارّه و آسیای مرکـزی و افغانستان می باشد.

* بخشی از مجلّه به مقـالات فارسی و بخش دیگـر به مقالات اردو و انگلیسی اختصاص می یابد.

* مقالات ارسالی ویژهٔ «دانش» نباید قبلاً منتشر شده باشد.

* به نویسندگانی که مقالهٔ آنها برای چاپ در «دانش» انتخاب می شود، حقّ التحریر مناسب پرداخت می شود.

* مقاله ها باید تایپ شده باشد. پاورقی ها و توضیحات و فهرست منابع در پایان مقاله نوشته شود.

*«دانش» کتـابهـایی را در زمینـه های زبـان و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی و ایرانشناسی و پاکستان شناسی معرّفی می کند. برای معرّفی هر کتاب دو نسخه از آن به دفتر «دانش» ارسال شود.

* آراء و نظرهای مندرج در مقاله ها، نقدها و نامه ها ضرورتاً مبیّنِ رای و نظر مسئوول رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران نیست.

* هر گونه پیشنهاد و راهنمایی خود را به آدرس زیر ارسال فرمائید:

* فصلنـامه دانش در ویرایش مطالب آزاد است مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نشود باز پس فرستاده نمی شود.

مدیر مسئوول *دانش*

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

خانهٔ ۲۵ — کوچهٔ ۲۷ — ایف ۶/۲ — اسلام آباد — پاکستان

تلفن: ۲۱۰۱۴۹ — ۲۱۰۲۰۴

۴۰
زمستان ۱۳۷۳
بهار ۱۳۷۴
ژانویه - مارس ۱۹۹۵

فصلنامهٔ رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد

انقلاب و معنویت

تقارن بہار انقلاب اسلامی ایران با بہار قرآن مبارک باشد
بہار انقلاب اسلامی ایران اور بہار نزول قرآن مبارک باشد

۲۲ بہمن ۱۳۷۳

بہ مناسبت شانزدھمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران

مدیر مسئول دانش

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

خانۂ ۲۵ - کوچۂ ۲۷ - ایف ۲/۶، اسلام آباد - پاکستان

تلفن: ۲۱۰۱۴۹ - ۲۱۰۲۰۴

حروف چینی: بخش کامپیوتر رایزنی

چاپ خانه: آرمی پریس - راولپندی

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

دانش شماره ۴۰

سخن دانش

بخش فارسی :

بسمہ تعالیٰ

سخن دانش

شماره ۴۰ دانش زمانی منتشر می شود که بهار انقلاب اسلامی ایران متقارن شده است با بهار نزول قرآن مجید و عید الفطر ۱۴۱۵ هجری. اداره دانش بدین مناسبت تبریکات صمیمانه را خدمت قاطبه ملت اسلامی و کلیه خوانندگان گرامی تقدیم داشته، اتحاد و یک جهتی عالم اسلام را از درگاه خداوند متعال مسئلت می نماید. جشنهای با شکوهی توسط رایزنی فرهنگی و خانه‌های فرهنگ سفارت جمهوری اسلامی ایران و انجمن های ادبی و فرهنگی و دینی پاکستان در سر تا سر این مملکت بمناسبت شانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران برگزار شد و علماء و دانشمندان و نمایندگان سیاسی و استادان محترم مراکز فرهنگی درین جلسات مقاصد و ابعاد مختلف انقلاب اسلامی و خدمات دولت جمهوری اسلامی طی پانزده سال گذشته روشن ساختند.

همچنین در اواسط ماه مارس جلسه سران کشورهای عضو اکو (سازمان همکاری اقتصادی) در اسلام‌آباد برگزار شد که در آن جلسه حجت الاسلام والمسلمین آقای سید علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسلامی ایران نیز شرکت و بیانات مهمی ایراد فرمودند.

موقعی که این مجله زیر چاپ بود خبر الم انگیز سانحه ارتحال ناگهانی حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی فرزند ارجمند و دانشمند امام راحل آیت الله العظمی حضرت روح الله خمینی رحمت الله علیه تمام عالم اسلام را محزون و سوگوار گردانید و در سرتاسر جهان اسلامی از جمله پاکستان مجالس ترحیم برگزار شد. مجله دانش به خانواده گرامیقدر آن مرحوم و کلیه ملت ایران و مسلمانان جهان صمیمانه تسلیت عرض می نماید.

باید در پایان اضافه کرد که مجله دانش مثل سابق همچنان از اسلام‌آباد منتشر میگردد و اداره از نویسندگان و شاعران محترم مستدعی است که حسب سابق با کمال لطف با این مجله همکاری نمایند.

مدیر دانش
زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴
ژانویه - آوریل ۱۹۹۵
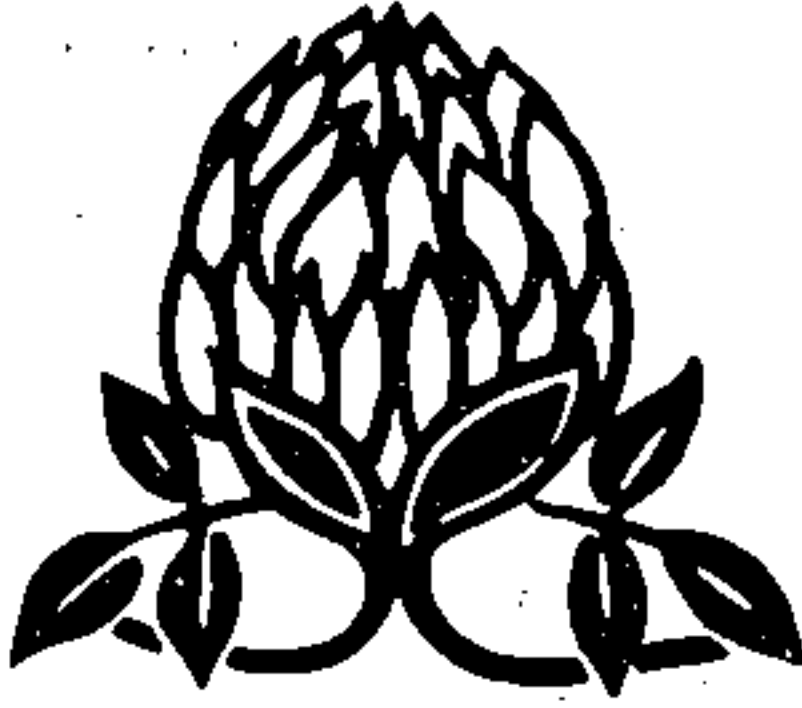
سفر حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی به پاکستان

رئیس جمهوری اسلامی ایران حجة الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی، جهت شرکت در کنفرانس سران کشورهای عضو ایکو روز ۲۲ اسفند ۱۳۷۳ وارد اسلام آباد شد.

رئیس جمهور پاکستان آقای فاروق احمد خان لغاری وزرای فدرالی ، سفیر جمهوری اسلامی ایران و شخصیتهای برجستهٔ سیاسی در فرودگاه بین المللی اسلام آباد از حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی خوش آمد گفتند.

حجة الاسلام رفسنجانی هنگام اقامت خود در اسلام آباد با رؤسای جمهور پاکستان، افغانستان، ترکیه و ترکمنستان دیدار نمود.

نخست وزیر پاکستان خانم بی نظیر بوتو با حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی دیدار کرد و پیرامون روابط صمیمانه دو کشور و مسایل مشترک جهانی و منطقه ای با ایشان مذاکره نمود.

حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در کنفرانس سران کشورهای عضو ایکو شرکت کرد و طی سخنانی برای تحکیم روابط فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو تاکید نمود.

حجة الاسلام رفسنجانی در ضیافتهایی که آقای لغاری و خانم بی نظیر به افتخار رؤسای جمهور و شخصیتهای شرکت کننده در کنفرانس سران کشورهای عضو ایکو ترتیب داده بودند نیز شرکت نمود.

سخنان وحدت آمیز رئیس جمهور اسلامی ایران حجته السلام هاشمی رفسنجانی در جمع علمای شیعه و سنی در محل سفارت جمهوری اسلامی ایران ۲۴، اسفند ۱۳۷۳

والّذینَ جاهدُوافِینا لَنهدینّهُم سبُلَنا

خیلی خوشحال هستم که علمای اسلام، شیعه، سنی در چنین جمعی اینجا حضور دارند و این می تواند نمونه خوبی از وحدت باشد در دنیای اسلام

امروز بیش از هر روز دیگری مسلمانها نیاز به محبت دارند، امروز بیش از هر زمان دیگر تفرقه و کینه توزی فرقه‌ای گناه و برای اسلام ضرر دارد، چرا؟ برای اینکه مسلمانها بیدار شدند، بعد از انقلاب اسلامی ایران آگاهی و امید در مسلمانها پیدا شده هم شیعه و هم سنی، در مصر، الجزائر، لبنان، حتی بوسنی همه جا مسلمانها به عنوان اسلام جهاد می کنند. هیچ وقت اینجور نبوده است.

در پاکستان، کشمیر، افغانستان، تاجیکستان و... هشیاری مسلمانها باعث خشم کفار، نسبت به مسلمانها شد و آنها به مسلمانان حساس شدند. اگر درگذشته دنیای غرب و آمریکا اتحاد شوروی را در برابر خود می دیدند.امروز خودشان می گویند که اسلام در مقابل ما می باشد! در این شرایط واقعاً اگر ما متفرق شویم و اتحاد نداشته باشیم بهترین هدیه را به استعمارگران داده‌ایم.

آنها از اینکه درکراچی و جاهای دیگر مسلمانها همدیگر را می کشند لذت می برند، پوُل زیاد خرج می کنند تا نزاع تبدیل به فتنه خونین شود. واقعاً امروز مطرح کردن مسایل اختلافی یک گناه کبیره است، من هیچ خیری نمی بینم در مطرح کردن اختلافها، صدها سال پیش اختلاف برسر خلافت بود و مطرح کردن آن امروز درست نیست، امروز خود اسلام و قرآن مطرح است بحث اختلافات دردی را دوا نمی کند. همهٔ مذاهب اختلافات فقهی در مسایل فروع دارند، ولی ما نباید با این مسائل باعث متفرق شدن و ضعیف شدن خودمان بشویم. واقعاً علمای شیعه و سنی در پاکستان موجب افتخار ما هستند، آنها از نزاع مبرا هستند، متأسفانه افراد معدودی هستند در میان هر دو طرف که باعث اختلاف می شوند.

در سراسر دنیا مسایل وجود دارد ولی خبرهای کوچک پاکستان را رادیوهای بزرگ دنیا مطرح می کنند، این اختلافها با هیچ منطقی قابل قبول نیست، شما علما و بزرگان باید صریح بگویید که این اختلاف ها خارج از اسلام است.

چونکه امروز قرآن و قبلهٔ ما در خطر است، چرا سر مسایل جزئی خودمان همدیگر را بکشیم

در دنیا هیچ کشوری به ایران مثل پاکستان نزدیک نیست، هم مردم هم حکومت

مطمئن ترین مردم برای ما مردم پاکستان هستند. وقتی خبر می آید که در پاکستان اختلاف هست، قلب ما می لرزد، دل ما می شکند.

در ایران هم آدمهای نادان، مسایل شیعه سنی را مطرح می کنند، اما خیلی ضعیفتر و کمتر از اینجا هستند. خوشبختانه، در پاکستان نزد اکثریت مردم مسئله شیعه و سنی حل شده، من دیشب با نخست وزیر شما صحبت می کردم ایشان گفتند : مادرم و همسرم شیعه هستند خودم سنی، گفتم : چه تفاوت هست ؟ گفت : آنها افطار دیرتر می کنند و من زودتر، آنها در نماز دست را می اندازند و من دست را می بندم. وقتی که در یک خانواده اینطور است چرا در یک محله، یک شهر و مملکت این گونه نشود ؟

ما ۱۰ کشور (عضو اکو) در جلسه اسلام‌آباد تصمیمات مهمی گرفتیم، مساحت این ۱۰ کشور ۷ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آنها ۳۰۰ میلیون نفر می باشد، آنها بهترین ذخایر را دارا هستند و همکاری های خوبی با هم خواهند داشت

ما لوله های گاز به پاکستان متصل می کنیم تا که هر خانه در پاکستان احساس کند که از گاز ایران گرم و روشن می شود، راه آهن کرمان و زاهدان وصل می شود، شما به اروپا از طریق ایران مسافرت خواهید کرد، بانک مشترک و پالایشگاه مشترک ایجاد خواهد شد. چند شرکت ایرانی برای گاز، پل و جاده کار می کنند، در کراچی مقابل خانهٔ خانم بی نظیر یک شرکت ایرانی پل می سازد، شما اگر به ایران بیایید با شما هم رفتار این چنینی خواهیم داشت و ایران خانه شماست.

مسئلهٔ تاجیکستان که زخم و دمل چرکین بر پیکر جهان اسلام شده با اتحاد حل می شود نه با زور، برای مسئلهٔ کشمیر هم باید متحد شویم با مسلمانهای دیگر که کشمیریها حق خود را به دست آورند، در خود هند هم اگر مسلمانها متحد می شوند مسایل آنها حل خواهد شد.

ما می خواستیم وقت بیشتری برای شما بگذاریم، اما خبر رسید که حال حاج سید احمد آقا خمینی خوب نیست، من زودتر عازم تهران هستم که ایشان را درحیاتشان ببینم، من خاضعانه خیلی تشکر می کنم که قبول زحمت کرده آمدید اینجا و توفیق زیارت علمای و مؤمنین فراهم آمد، تشکر می کنم و سلام رهبر بزرگوارمان را خدمت شما ابلاغ می نمایم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

زندگی نامه و گزیده ای ازبیانات مهم آیت الله العظمی آقای حاج سیدعلی حسینی خامنه ای درمورد مرجعیت

حضرت آیت الله آقای حاج سید علی حسینی خامنه ای ، رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۳۹ (۱۳۵۸ قمری) در شهر مشهد ، بزرگترین شهر مذهبی ایران ، واقع در شمال شرقی کشور در خانواده ای از دو سو روحانی چشم به جهان گشود ، ودوران کودکی خود را در همان دیار گذراند.

معظم له در بالا ترین دوره های علوم دینی تا سال ۱۹٦٤ در حوزه علمیه قم و سپس تا سال ۱۹۷۰ در سن سی و یك سالگی در حوزه علمیه مشهد تحصیل کرده است .

رهبر انقلاب اسلامی ایران دردوران حکومت شاهنشاهی از شاگردان نزدیك

امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی قدس الله نفسه الزکیه و از سرشناس ترین و معتبرترین بنیانگذاران مبارزات مسلمانان ایران بوده اند. این مبارزات از سال ۱۹۶۲ باحرکت حضرت امام خمینی نور الله مرقده الشریف ، شکل جدیدی به خود گرفت.

ایشان تنها در سالهای بین ۱۹٦٤ تا ۱۹۷۸ جمعاً سه سال از عمر خود را در زندانهای مخوف رژیم پهلوی و بعد حدود یکسال را در سخت ترین شرایط و در بدآب و هوا ترین نقاط ایران در تبعید بسربردند.

درسال ۱۹۷۸ در حالی که از تبعید باز می گشتند و در اوج مبارزات مردم مسلمان ایران ، همراه چندتن از دوستانشان رهبری مبارزات مردم خراسان (این استان یکی از بزرگترین و پرجمعیت ترین استانهای کشور است) را به عهده گرفتند.

در سال ۱۹۷۸ به هنگام عزیمت حضرت امام خمینی ، رهبر کبیر انقلاب اسلامی به پاریس، به عضویت شورای انقلاب منصوب شدند و پس ازتشکیل دولت جمهوری اسلامی ایران ، نمایندگی شورای انقلاب در ارتش و معاونت امور انقلاب وزارت دفاع ملی را به عهده گرفتند و سپس به فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شدند. دراین زمان ازسوی حضرت امام خمینی ، مامور اقامه نماز جمعه تهران گردیدند و در سال ۱۹۸. از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس شورای اسلامی برگزیده شدند و در همین سال پس از تشکیل شورای عالی دفاع به سمت نمایندگی حضرت امام خمینی در این شورا منصوب گردیدند.

ایشان در ۲۷ ژوئن ۱۹۸۱ پس از یك نطق مهم در مجلس شورای اسلامی - که به عزل بنی صدر از زیاست جمهوری منجرشد - در یکی از محلات فقیرنشین شهر تهران در حالی که پس از نماز جماعت ، برای مردم شیفته و مومن سخنرانی می کردند ، موردسوء قصد منا فقین قرار گرفتند و از ناحیه دست و سینه به شدت مجروح شدند و درمیان تاثر و تاسف عمیق

مردم تهران و باتلاشی چشمگیر به بیمارستان منتقل گردیدند و به نحو معجزه آسائی از مرگ نجات یافتند ، اما هنوز دست ایشان بهبودی کامل خود را باز نیافته است-

رهبر مسلمانان جهان در سال ۱۹۸۱ پس از شهادت دومین رئیس جمهوری اسلامی ایران کاندیدای ریاست جمهوری شدند و در سپتامبر همین سال با ۹۵٪ کل آراء مردم ایران (مجموع آراء ۱۶/۸٤۷/۷۱۷/ بود) به عنوان سومین رئیس جمهوری منتخب مردم انتخاب گردیدند-

ایشان در سال ۱۹۸۵ برای دومین بار به مدت چهار سال به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران ازسوی مردم انتخاب گردیدند-

معظم له در طول دورانی که عهده دارریاست جمهوری اسلامی ایران بوده اند ، ضمن سفر به کشور های مختلف آسیای ، آفریقائی و اروپائی، دوبارنیزدر مجامع بین المللی جهان شرکت کرده و به تشریح اهداف و مواضع قاطعانه و صریح جمهوری اسلامی ایران مبنی بر سیاست : نه شرقی و نه غربی "و" نفی نظام سلطه " پرداخته اند . ایشان بار اول درسپتامبر سال ۱۹۸۶ در هشتمین کنفرانس سران کشورهای عضوجنبش غیرمتعهدها در هراره ، سران حاضر در این کنفرانس را به بازنگری به اصول جنبش عدم تعهدواجرای واقعی آن اصول سوق داده‌اند و بار دوم نیز در سپتامبر سال ۱۹۸۷ در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورك به ایرادسخنرانی پرداختند. ایشان در دو نطق تاریخی و پرشور خود در این دو مجمع جهانی که مورد توجه خاص حاضرین قرار گرفت ، ضمن تشریح دستاورد های انقلاب اسلامی ایران و توطئه های استکبار جهانی علیه ملت قهرمان شهید پرور ایران مواضع شجاعانه و قاطعانه جمهوری اسلامی ایران در خصوص مسائل مهم جهانی از قبیل : نفی نظام سلطه ، دفاع از حقوق سیاه پوستان آمریکا ، کمك عملی به کشور های خط مقدس جبهه مبارزه علیه آپار تاید، احیای صندوق کمك به سیاهپوستان آفریقای جنوبی،

حمایت از مبارزات حق طلبانه ملتهای فلسطین ، لبنان ، افغانستان و نامیبیا محکومیت تجاوزات آشکار واعمال غیر انسانی رژیم های دست نشانده ای همچون رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی ، رژیم اشغالگرقدس و رژیم متجاوز عراق و دیگر مسائل جهانی رابیان داشته و دولتهای جهان را به رعایت حقوق مردم و رعایت اصول معنوی و تقوائی و پیروی ار احکام الهی دعوت کرده اند.

معظم له در دوران ریاست جمهوری عهده دار سمتهای دیگری نیز از قبیل : ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی ، ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام ، ریاست شورای عالی پشتیبانی جنگ و ریاست شورای عالی سیاستگزاری بازسازی کشور بوده اند . (تشکیل چهار مجمع اخیر باحکم حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بوده است)

ایشان همزمان با آغاز جنگ تحمیلی باحضور در جبهه های مختلف جنگ و خطوط مقدم جبهه ، همواره به بررسی مسائل و سازماندهی نیروهاپرداخته اند و در دوران تصدی ریاست جمهوری نیز چندین بارکه دوبار آن در اوج درگیریها و تجاوزات رژیم عراق علیه ج . ا.ایران بوده است ،حضوری موثر در جبهه های جنگ تحمیلی داشته اند.

رهبر انقلاب اسلامی ایران ازدواج کرده اند و شش فرزند (۲ دختر و ٤ پسر) ثمره ء این ازدواج است.

تالیفات رهبر جمهوری اسلامی ایران

حضرت آیت الله خامنه ای به زبانهای عربی ترکی تسلط دارند و علاوه برنویسندگی ، ازصاحبنظران شعر و ادب می باشند.

ایشان دارای تالیفات متعددی درزمینه های علوم اسلامی و تاریخی می باشند که برخی ترجمه و برخی تالیف است .

از ترجمه هامی توان: " آینده در قلمرو اسلام "ادعانامه ای علیه تمدن

غرب" و "صلح امام حسن (ع)" را نام برد.
و از تالیفات " نقش مسلمانان در آزادی هند" "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن " "صبر " از ژرفای نماز" "درست فهمیدن اسلام " " زندگی امام صادق علیه السلام" و مجموعه سخنرانی درباره امامت وهمچنین کتاب "مواضع ما" راباهمکاری شهید آیت الله دکتر بهشتی ، شهید دکتر باهنر (نخست وزیر پیشین ایران) وحجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی به رشته تحریر در آورده است که کتاب اخیر در جهت تغذیه سیاسی و اجتماعی حزب جمهوری اسلامی از جهت تفکر فلسفی ، نگاشته شده و همچنین کتاب دیگری باعنوان " هنراز دیدگاه سید علی خامنه ای" است که تلخیصی از مباحث ایشان پیرامون مساله هنرمی باشد .

معظم له بعد از رحلت جانگداز حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران در تاریخ ١٣٦٨/٣/١٤ شمسی (٢٩ ژوئن ١٩٨٩) توسط مجلس خبرگان به رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران انتخاب شدند که این انتخاب مورد حمایت قاطع اعاظم علما و مشایخ و بزرگان جهان اسلام و اقشار مختلف مردم قرار گرفت.
پس از رحلت آیت الله العظمی اراکی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارزتهران ایشان را به عنوان مرجع تقلید شایسته دانسته و معرفی نمودند لذا بدینوسیله قسمت هایی از بیانات معظم که درباب مرجعیت ایراد نموده اند در ذیل درج می گردد.

بیانات مهم آیت الله العظمیٰ خامنه ای در مورد مرجعیت

پس از رحلت آیت الله العظمی اراکی دشمنان اسلام تبلیغ کردند که در جامعه ایران دیگر کسی که شایسته مرجعیت باشد نیست. مردم دیدند در مقابل چشم

خودشان که ناگهان فهرستی از علمای شایسته مرجعیت از طرف خبره‌های فن منتشر شد البته آقایان ۵ - ۶ نفر را معین کردند. معرفی کردند خوب اینطور مصلحت دانستند که ۵ - ۶ نفر را بگویند آخر صد نفر را که نمی شود گفت اما من به شما عرض کنم امروز در حوزه علمیه قم کسانی که لایق مرجعیت هستند اگر بخواهیم بشمریم از صد نفر هم بیشتر است لایق مرجعیت هم هستند، در همین حوزه قم - شش نفرشان حالا آن بزرگانی بودند که آنها اسم آوردند فقط آنها نیستند دو نفرشان را جامعه روحانیت مبارز اسم آورد اما فقط آنها هم نیستند صد نفر هستند حداقل. دشمنان می گفتند آقا ریشه های کهن تمام شد! نسل علمای بزرگ -تمام شد! شما چه می فهمید علمای بزرگ کی هستند حوزه ها چه هستند؟ این آقایان سیاستمداران انگلیس و آمریکا و خبرگزاری های دنیا واضح ترین مسائل ملت ما را نمی توانند تحلیل کنند واضح ترین مسائل ملت ما را نمی توانند بفهمند و تحلیل کنند اگر می توانستند تحلیل کنند و بفهمند اینقدر شکست نمی خوردند از ملت ایران قادر به تحلیل نیستند آن وقت وارد اظهار نظر در امر حوزدها می شوند که از پیچیده ترین مسائل است. اهل حوزه می داند چه کسی لیاقت دارد چه کسی ندارد شما چه می فهمیدید که علمای بزرگ نسل آنها برافتاده ابت یا برنیفتادد است. بعد از رحلت امام خمینی (ره) چهار مرجع درجه یک از دنیا رفته اند. البته بیشتر اما آن چهار نفری که خیلی معروف بودند، مرحوم آیت الله العظمی اراکی - آیت الله العظمی گلپایگانی ... خویی .... مرعشی این چهار نفر غیر از مرحوم اراکی که صدوسه سال سن داشت بقیه خول و حوش ۹۰ سال سن داشتند یعنی در سال ۱۳۴۰ که مرحوم آیت العظمی بروجردی از دنیا رفت این آقایان ۹۰

ساله چند ساله بودند ؟ نزدیک ۶۰ سال حول و حوش ۶۰ بودند الان ۹۰ سالشان بود. ۳۳ سال قبل از این بین ۵۰ و ۵۷ و ۵۸ سال و ۶۰ تا ۶۲ - ۶۳ سال سن‌شان بود همیشه همین طور است آن روزی که مرحوم آقای خوئی . مرحوم آقای گلپایگانی . مرحوم آقای مرعشی برای مردم بعنوان مرجع معرفی شدند سن‌شان از این کسانی که امروز به عنوان مرجع معرفی شدند بعضی کمتر بود بعضی هم سن اینها بودند تقریبا". چه چیزی بی خود می گویند دهان خود را باز می کنید و می گوئید نسل علمای حوزه تمام شد! شما چه می دانید علمای حوزه چه کسانی هستند چه هستند ؟ نسل آنها کدام است که بی خود اظهار نظر می کنید ؟ این هم یک حرف - یک حرف دیگر اینکه شروع کردند کسان خاصی را به اسم معرفی کردن مثلا" فلان کس از همه بالاتر است برای مردم مسلمان حکم دادن و فتوی صادر کردن را آغاز کردند . در امر مرجعیت مردم از همه چیز سخت گیرتر هستند و حق آن هم همین‌است . من هم به شما عرض میکنم عزیزان من در امر مرجعیت سخت گیر باشید مبادا احساسات شما را به یک سمتی بکشاند. سخت گیر . همان طور شرعی که وجود دارد - شاهد عادل آن هم نه یک نفر دو نفر - آن هم نه دو شاهد عادل شاهد عادل خبره. این کارد که بشناسد - او باید شهادت بدهد که فلان کس جائزالتقلید و شایسته تقلید است که بشود از او تقلید کرد- آن وقت این آقایان از ملت ایران که درکار تقلید این قدر سخت گیر است توقع دارند که هر فساق و فجاری را که رادیوی بی بی سی و صهیونیستی را اداره می کنند گوش کنند. آنها می گویند که فلان آقا از همه بهتر است مردم بروند از فلان آقا تقلید کنند ! عجب خیال باطل - آن کسانی که آنها اسم آوردند اگر هم شانس اندکی داشتند که عده ای به آنها مراجعه

کنند بعد از آنی که آنها اسم آوردند بدون تردید این شانس آنها کم شد عده‌ای از مردم این کشور که اکثریت مومن کشور ماست از بس دروغ شنیده‌اند از این رادیوهای بیگانه، از بس خباثت از اینها دیدند هرچه آنها بگویند برعکس می کنند. اگر آنها گفتند از فلان کس تقلید کنید از او تقلید نمی کنند. اگر به کسی توصیه کردند گفتند از او تقلید نکنید مردم از او تقلید می کنند این عادت مردم ماست. عادت درستی هم هست امام رضوان الله تعالی علیه هم می فرمود که رشد در خلاف این رادیوهای بیگانه و تبلیغات دشمن است. طرفی که آنها می روند بدانید که آن طرف، طرف باطل است . طرف ضدش طرف حق است مردم ما با این موضع گیری ها به دهن تبلیغات خصمانه دشمن در قضیه مرجعیت زدند بنده واقعا" باید از مردم ایران تشکر کنم که زبان شکرگزار واقعا" از شما ملت ایران ندارم خیلی در این قضیه رحلت مرحوم آیت الله العظمی اراکی و موضع گیری ها حضور در تشییع و حضور در نماز و حضور در مجالس فواتح - واقعا" ملت ایران سنگ تمام گذاشتند. از آقایان قم و تهران هم که یک فهرستی درست کردند از کسانی که مردم می توانند از آنها تقلید کنند و دادند به مردم از آنها هم واقعا" باید تشکر کرد به وظیفه خودشان اینجا عمل کردند. البته نمی شود گفت او نهایی که در این فهرست نیستند از آنهایی که در این فهرست هستند کمترند من نمی توانم این را عرض کنم. اکنون اگر شما بروید قم حداقل صد نفر را می توانید پیدا کنید که می شود اسمشان را فهرست کرد گفت آقا از این می شود تقلید کرد از آن می شود تقلید کرد عجله ای ندارند، بر خلاف گفته دشمن که اینطور وا نمود

میکردند که جنگ قدرتی در ایران برسر مرجعیت است. اینطور نیست خوب، کافر همه را به کیش خود پندارد، اینها خودشان برای در دست گرفتن یک قدرت کوچک در این کشورهای اروپائی در آمریکا و این جاهایی که با تمدن مادی اداره می شود برای شهردار شدن در فلان ایالت و فلان شهر برای گرفتن فلان کرسی نمایندگی حاضرند همه مقدسات را زیر پا بگذارند تا به این مقام بر سند. خود آنها اینطوری هستند. افسوس می خورم من که شما مردم عزیز فرصت ندارید برخی از نوشته ها و اطلاعاتی را که ما با آن سروکار داریم. ببینید و بدانید که چقدر دنیا در مقام پرستی و جاه طلبی سطحش نازل است همین شخصیت هایی که می بینید در دنیا منظم و مرتب و با کروات اتوکشیده بالبخندهای مصنوعی جلوی دوربین های تلویزیونی ظاهر می شوند اینهابرای گرفتن مقام و پست به همه جنایت هایی که ممکن بود حاضر شدند دست بزنند، اغلب آنها اینطور هستند. بنده یک کتابی خواندم درباره حادثه ای در آمریکا یک کتاب کاملا" مستند و صحیحی یک موارد عجیب و تکان دهنده‌ای را مطرح و بیان می کند که برای تصدی آن پست چه گروههایی تشکیل شدند و چگونه با هم جنگیدند. خیال می کنند آنها در ایران هم این طوری است فکر می کنند مرجعیت هم اینطوری است. اقا اشتباه کردید هیچ جنگ قدرت و هیچ دعوایی در این جا وجود ندارد. در باب مرجعیت آن کسانی که باوجود شایستگی یک کلمه ای از خودشان نمی آورند سالهای می گذرد بعد از ۳۰ سال چهل سال به فکر آنها می افتند می روند پیش آنها اصرار می کنند، بعد از اصرار رساله می دهند مثل آیت الله العظمی اراکی. ما زیاد داریم، همین الان در قم کسانی هستند از همین عده ای که شایسته مرجعیت هستند اگر هزاران

نفر بروند پیش آنها بخواهند آنها را بکشانند در میدان می گویند ما نمی آئیم آقا هستند بحمد الله هستند، کسانی هستند که بر زبان هم جاری نمی کنند ، خودشان را هم اعلم از همه می دانند غالبا" مجتهدین خود را اعلم از دیگران می دانند (غالبا") اما با وجود اینکه خود را اعلم از دیگران می دانند این حرف را حتی بر زبان جاری نمی کنند.
این جوری هستند اینها ، حاضر نیستند خودشان را مطرح کنند و بیایند در میدان، پس از رحلت مرحوم آیت الله بروجردی همین امام بزرگواری که شما دیدید دنیا را متوجه به خود کرد و مشت او چنان گنجایش داشت که می توانست بشریت را در مشت بگیرد همین آدم رساله نداد رفت در خانه نشست هرچه اصرار کردند رساله نداد ، بنده خودم جزو کسانی بودم) که به ایشان عرض کردم آن وقت جواب نمی داد ایشان می گفت هستند آقایان تا اینکه بالاخره یک عده‌ای رفتند و امام را وادار کردند فتوای ایشان معلوم بود رساله ایشان را تنظیم کردند و دادند بیرون از این قبیل فراوان هستند همین الان کسانی هستند از بزرگان در گوشه و کنار حوزه ها ، سی سال پیش ۲۰ سال پیش اینها شایسته بودند که اسمشان آورده شود. نه خودشان اسم خود را آوردند و نه به آنهایی که می شناختند اجازه این کار را دادند، چه جنگ قدرتی است ؟
بیشترین کاری که ممکن است در کسانی که در حد مرجعیت هستند کسی انجام بدهد این است که تعدادی رساله خود را چاپ کند بگذارد در خانه‌اش اگر کسی آمد بگوید این هم رساله من بگیر و برو، بیشترین کاری می کنند این است کار دیگری نمی کنند. رادیوها را پر کردند که آقا جنگ قدرت، جنگ قدرت، از جمله حرف های بی اساسی که خواستند در

این تبلیغات نشان بدهند یکی هم این بود که می خواستند بگویند اکثریت علما و بزرگان حوزه های علمیه ، اینها با دخالت دین در سیاست مخالفند پس با حکومت اسلامی و ولایت فقیه مخالفند اکثریت اینها هستند، خوب طی چند روز گذشته مشخص شد خوب بفرمائید اینها هم اکثریت که اعلامیه دادند لیست دادند اینها اکثریت هستند همین هایی که ، امروز اسمشان در لیست است و مطرح است اینها اکثریت هستند. البته در روحانیت هم آدم ناباب هستند ما نمی گوئیم نیستند. در روحانیت هست. در کسبه هست. درمیان دانشگاهی ها هست، در ارتش هست، در دستگاههای مختلف در همه جا وجود دارد آدم ناباب. در روحانیت هم هست، هستند در روحانیت آدم هایی که نان امام زمان را خوردند . نمک امام زمان را خوردند، نمکدان امام زمان را شکستند، با راه امام زمان مخالفت کردند هستند ما نمی گوئیم نیستند. بروند رادیوهای بیگانه هرچه می خواهند با آنها مصاحبه کنند، آنها ده تا کتاب هم حاضرند بنویسند و فحش بدهند به همه مقدسات جمهوری اسلامی نه اینکه نیستند. هستند اما اولا" بسیار کمند ثانیا" منفور ملت ایران هستند، منفور مسلمانان انقلابی هستند شما خیال می کنید این کسانی که رادیو های بیگانه و دستگاههای استکباری برای مرجعیت دل به آنها بسته اند در داخل ایران اینها کسانی هستند که اگر خودشان را در معرض اطلاع ایران قرار بدهند آیا ملت اینها را آرام می گذارد ؟ ملت ایران از خائنین نمی گذرد، تا امروز هم نگذشته است در آینده هم از خیانتکاران نخواهد گذشت

یک نکته را من لازم است عرض کنم، خواهش می کنم برادران وخواهران عزیز ما این مطلب را بدون احساسات گوش کنند. آن

روزی که در مجلس خبرگان پس از رحلت امام رضوان الله تعالی علیه ، همان روز اول که بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم بحث کردند و بالاخره اسم این بنده حقیر به میان آمد بحث کردند چه کسی را انتخاب کنیم اتفاق کردند بر روی این موجود حقیر وضعیف را برای منصب خطیر انتخاب بکنند، من مخالف کردم، مخالفت جدی کردم ، نه اینکه می خواستم تعارف کنم نه، او می داند خودش که در دل من چه گذشت در آن لحظات رفتم آنجا ایستادم گفتم آقایان صبر کنید اجازه بدهید (این حرفها ضبط شده موجوداست هم تصویر آن جلسه و صدای آن) شروع کردم، به استدلال کردن که من را انتخاب نکنید به این مقام گفتند نه هرچه اصرار کردند قبول نکردم هرچه من استنکاف کردم آقایان مجتهدین ، فضلا در آنجا بودند استدلال های من را جواب داذند من قاطع بودم که قبول نکنم ولی بعد دیدم که چاره‌ای نیست چاره‌ای نیست چرا چاره‌ای نیست . چرا که به گفته این افرادی که من به آنها اطمینان دارم این واجب متعین شده است در من ، یعنی اگر این بار را برندارم این بار زمین خواهد ماند، در این بود که گفتم قبول می کنم چرا چون دیدم بار بر زمین می ماند، بعد از قبول گفتم خدایا توکل بر تو خدا تا امروز کمک کرده است. قبل از آن هم همین طور بود، من دو دوره انتخاب شدم به ریاست جمهوری در هر دو دوره من قبول نمی کردم، دوره اول دوستان گفتند که‌اگر تو قبول نکنی این بار بر زمین می ماند (من تازه هم از بیمارستان آمده بودم گفتند کسی نیست ناچار شدم) ، دوره دوم خود امام به من فرمودند که در تو متعین است من رفتم خدمت ایشان گفتم آقا من قبول نمی کنم دیگر این دفعه من نمی آیم میدان، گفتند در شما متعین است. یعنی واجب

واجب کفائی نیست مستقیما" بر شما واجب است واجب عینی است. من واجب عینی اگر باشد از زیر هیچ باری دوش خودم را خالی نمی کنم عزیزان من. در این قضیه مرجعیت موضوع این جوری نیست، بار بر زمین نمی ماند. متوقف به فرد نیست این قضیه اقایان فهرست دادند این حقیر را در آن فهرست آوردند اما اگر از من سئوال میکردند من می گفتم نکنید این کارها را ، بدون اطلاع من این کار را کردند. من بعد از آن که اعلامیه آنها صادر شده بود خبردار شدم و الا نمی گذاشتم حتی من به تلویزیون اطلاع دادم گفتم اگر آقایان ناراضی نمی شوند. اعلامیه آنها را که می خوانند اسم من را نخوانید. بعد گفتند نمی شود تحریف اطلاعیه است آقایان نشسته اند چند ساعت جلسه کرده اند نمی شود. لذا دادند من حالا به شما عرض می کنم ملت عزیز ، عزیزان من آقایان محترم و بزرگانی که از گوشه و کنار به بنده پیغام می دهند رساله و یا چه بدهید، من بار فعلی ام خیلی سنگین است. بار رهبری نظام جمهوری اسلامی و مسئولیت های عظیم دنیائی مثل بار چند تا مرجعیت است. این را شما بدانید. چند تا مرجعیت را اگر روی هم دیگر بگذارند بارش ممکن است به این سنگینی بشود تازه ممکن است گمان هم‌نمی کنم. الان ضرورتی نیست بله اگر العیاذ و بالله وضع به جایی می رسید که من می دیدم چاره‌ای نیست می گفتم عیبی ندارد من با همه ضعف و فقری که دارم به فضل پروردگار آنجائی که ناچار باشم یعنی ضروری باشد ده تا بار این طوری را حرفی نداشتم روی دوش خودم بگذارم اما الان این طوری نیست الان نیازی نیست این همه مجتهدین هستند بحمدالله حالا من قم را اسم آوردم، غیر از قم هم هستند. مجتهدینی هستند افراد شایسته‌ای هستند چه

لزومی دارد که حالا این بار سنگین را که خدای متعال گذاشته است بر دوش نحیف این فقیر ضعیف این بار را هم بگذارند. رویش احتیاجی به این معنا نیست پس این کسانی که اصرار می کنند آقا رساله بدهید توجه بکنید من برای خاطر این است که استنکاف می کنم از قبول بار مسئولیت مرجعیت، چون هستند آقایان بحمدالله نیازی به این معنا نیست - البته خارج از ایران حکم دیگری دارد بار آنها را من قبول می کنم چرا برای خاطر اینکه آن بار را گر من برندارم ضایع خواهد شد.

امروز من درخواست شیعیان خارج از ایران را قبول می کنم برای اینکه چاره‌ای نیست مثل همان جاهایی دیگر هست که ناگزیر هستیم اما در داخل ایران هیچ احتیاج نیست وجود مقدس ولی عصر ارواحنافدا خود ناظر و حافظ و نگهبان حوزه های علمیه است. حافظ و پشتیبان علمای بزرگ است. هدایت کننده دل های مراجع و دل های مردم است. امید است خدای تبارک و تعالی این مرحله را هم برای مردم ایران مرحله مبارکی قرار دهد.

والسلام علیکم و

رحمت ا... و برکاته
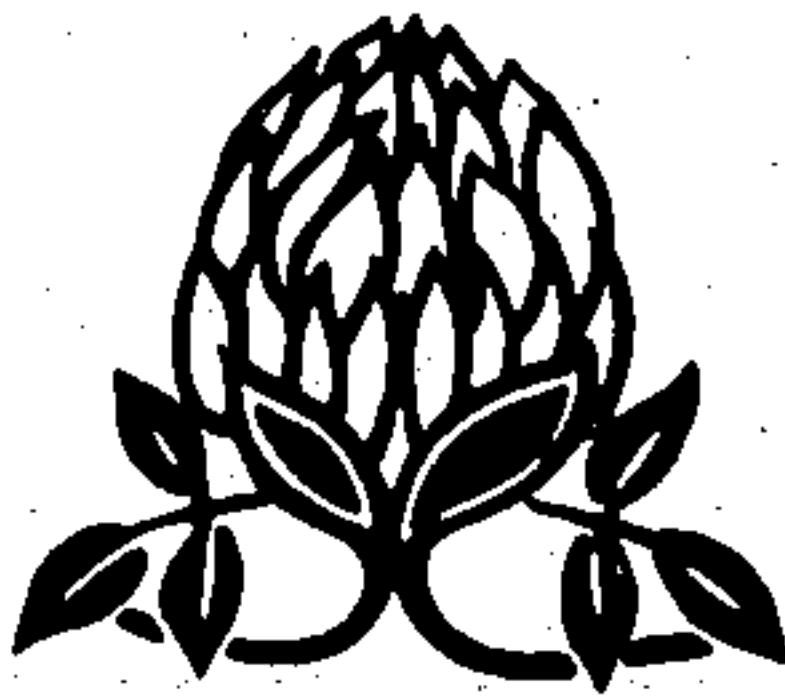
دکتر سید محمد تقی علی عابدی (دانشگاه لکهنؤ)

شیخ مرتضی انصاری و صراط النجاة

در تاریخ اسلامی از لحاظ ارتقاء فقه و اصول، قرن سیزدهم را می شود به عنوان عهد زرین نام برد. چون در همین قرن، در فقه و اصول کتبی پرارزش و گران سنگ چون کشف الغطاء و رسائل (فرائد الاصول) و مکاسب و مانند اینها نوشته شد که این کتب امروز هم برنامه درسی حوزات علمیه قرار گرفته است.
بدین خاطر دربارهٔ قرن سیزدهم گفته اند:
قرن سیزدهم یکی از قرن پرثمر و پربار علمی در جهان اسلام است شخصیتها و فحول نامی عامی و فقهی به عرصه ظهور رسیدند که نمونه ای از آنها شیخ محمد حسن صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱ هـ) سرآمد روزگار در فقه و اصول بودند و افرادی از مدرسه علمی این شخصیتها به ظهور پیوستند که همیشه افتخار شاگردی این‌مکتب را داشتند (۱)
در همین قرن علمایی چون علامه وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۵ هـ.ق) سید مهدی بحرالعلوم (متوفی ۱۲۱۲)، شیخ محمد تقی (متوفی ۱۲۴۸) شیخ جعفر (۲) (متوفی ۱۲۲۸)، شیخ محمد حسن (متوفی ۱۱۶۱)، میرزا ابوالقاسم (۳) (متوفی ۱۲۹۲) و میرزای بزرگ شیرازی (۴) (متوفی ۱۳۱۲) بودند. این بزرگان بودند که فقه و اصول را گسترش دادند و رونق بخشیدند (۵)
شهید مرتضی مطهری از بین علمای قرن سیزدهم از همه شیخ مرتضی انصاری (ره) را مهمتر شمرده و می نویسد. (۶)

" در صد ساله اخیر مهمترین شخصیت اصولی که همه را تحت الشعاع قرار داده و علم اصول را وارد مرحله

جدیدی کرد، استاد المتاخرین حاج شیخ مرتضی انصاری است.

و حسین مدرسی طباطبائی نوشت :

" شیخ مرتضی انصاری دانشمند و متفکر بزرگ حقوقی این قرن متوفی ۱۲۸۱ بنای اصول فقه را تجدید کرده (۷)، این مهمترین شخصیت قرن سیزدهم و بانی مکتب جدید در اصول (۸) شیخ مرتضی انصاری در روز عید غدیر سال هزار و دویست و چهارده هجری قمری (۱۲۱۴ هج) در دزفول متولد شد (۹) و این حسن اتفاق عجیبی است که تاریخ تولد شیخ (۱۸ ذیحجه ۱۲۱۴ هـ) مطابق لفظ غدیر در حساب ابجدی می باشد و پدر ایشان شیخ محمد امین (۱۰) یکی از وعاظ و مروجین شریعت مقدسه زمان خود بود. و مادر ایشان دختر شیخ یعقوب انصاری (۱۱) بود که یکی از با تقوی ترین و پرهیزگارترین زنان زمان خود شمرده می شد و نسب (۱۲) ایشان به صحابی بزرگ پیغمبر اسلام (ع) جابر ابن عبد الله انصاری که یاور حضرت علی (ع) در غزوات بودد و اولین زائر قبر سید الشهداء و تا امام باقر(ع) از ائمه کسب فیض نموده، می رسد.

شیخ مرتضی انصاری منسوب به صحابی بزرگ وقتی به جهان چشم گشود پدر و عموی ایشان شیخ حسین انصاری مشغول خدمت به علوم آل محمد (ص) بودند. برای همین است که از پنج سالگی پدر آموزش قرآن را همراه با کسب معارف به وی آغاز نمود، شیخ در همان وقت حساب، نحو، صرف، بلاغت، عروض، منطق، کلام و فلسفه را نیز نزد پدر فرا گرفت و علم فقه و اصول را نزد عموی خود شیخ حسین انصاری آموخت و به مهارت تام بر این علوم دست یافت و به زودی در سن شانزده سالگی به مرتبه عالیه اجتهاد نائل گشت

.(۱۳)
درباره استعداد و صلاحیت علمی ایشان مطالبی نقل شده (۱۴) که یکی از آنها به این شرح است که شیخ مرتضی انصاری در سال ۱۲۳۲ هجری همراه پدر ایشان برای زیارت عتبات مقدسه به کربلاء رسیدند. و در آن زمان به فیض وجود علامه وحید بهبانی، کربلا مرکز بزرگ علماء شیعه بود که در آن دانشمندانی مثل شیخ یوسف بحرانی و سید مجاهد و سید علی طباطبائی علماء بزرگ وجود داشتند. یک روز به سفارش شیخ حسین انصاری شیخ مرتضی انصاری به همراه پدر در درس خارج سید محمد مجاهد شرکت کردند و تصادفا در آن روز بحث سید مجاهد مسئله حرمت و وجوب نماز جمعه در زمان غیبت حضرت امام زمان (عج) بود و بحث می کردند که نماز جمعه واجب تخییری است یا واجب تعیینی. بعد از مقداری بحث سید مجاهد فرمود : در زمان غیبت نماز جمعه حرام است. شیخ انصاری که به درس گوش می داد اجازه تکلم خواست و ادله ای بر وجوب نماز جمعه در زمان غیبت مطرح نمود وقتی این ادله را سید مجاهد پذیرفت و گفت که نماز جمعه واجب است. شیخ انصاری شروع کرد به رد این ادله و ادله مخالف را ارائه کرد که **متعلق** به حرمت نماز جمعه در زمان غیبت بود. پس از ذکر این استدلال و ایرادات سید مجاهد متوجه **تبحر** علمی و استعداد و صلاحیت این جوان هیجده ساله شد. و از پدر شیخ درخواست اقامت ایشان در کربلا را نمود تا شیخ در دوران توقف در کربلا بتواند از علماء آن دیار کسب فیض نماید (۱۵) در این باره شهید مرتضی مطهری می نویسد وآنگاه همراه پدر به عتبات رفته علماء وقت که

نبوغ خارق العاده او را مشاهده کردند از پدر ایشان خواستند که او را نبرد. شیخ چهار سال در عراق توقف نمود و از محضر اساتید بزرگ استفاده کرد. (۱۶) و در نتیجه به درخواست سید مجاهد و علمای دیگر شیخ محمد امین شیخ مرتضی انصاری را در کربلا معلی برای تحصیل علم گذاشت و شیخ انصاری در دوران توقف چهار ساله خود در کربلا از درس سید مجاهد و شریف العلماء مازندرانی استفاده کرد (۱۷) و بعد مراجعت به وطن خود نمود و بعد از دو سال ماندن در وطن خود دوباره مراجعت به کربلاء معلی نمودند و در درس شریف العلماء شرکت کردند[۱۸] و در همین اثناء برای زیارت و مرقد مطهر حضرت امیرالمومنین (ع) به نجف اشرف مشرف شدند و در آنها از شیخ مرتضی فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء تا یک سال استفاده کردند[۱۹] بعد از این به وطن مراجعت نمودند و در سال ۱۲۴۰ هجری قمری برای زیارت روضه امام هشتم حضرت رضا (ع) همراه برادر خود شیخ منصور انصاری به مشهد مقدس رفتند در ضمن این سفر مدارس بروجرد اصفهان و کاشان را هم دیدند و در بروجرد با شیخ اسد الله بروجردی، در کاشان) با ملا احمد نراقی و در اصفهان با سید محمد باقر رحمتی ملاقات نمودند (۲۰) و از ملا احمد نراقی‌ی شیخ این قدر متاثر شدند که تا سه سال از ایشان مشغول کسب فیض بودند (۲۱) و استاد و شاگرد با هم انس شدیدی گرفتند. وقتی شیخ خواست از ایشان جدا بشود ملا احمد نراقی فرمود من در کلیه مسافرتها بیش از پنجاه مجتهد را دیدم اما هیچ کدام چون شیخ انصاری عظمتی این گونه نداشت (۲۲) استفاده‌ای که من از این جوان نمودم بیش از استفاده ای بود که او از من نمود. باز ایشان گفت

من در مسافرتهای مختلف بیش از پنجاه مجتهد مسلم دیدم که هیچ یک از ایشان مانند شیخ انصاری نبودند (۲۳) از این کلام استاد شیخ می شود تا حدی به مقام علمی شیخ پی برد.
بعد از سه سال کسب فیض از ملا احمد نراقی، شیخ همراه برادرش به مشهد رسیدند و در آنجا ضمن چهار یا پنج ماه زیارت مرقد مطهر از محضر اساتید هم استفاده هائی می کردند بعد از آن به اصفهان (۲۴) و تهران (۲۵) سفر کردند.
و در این جاها هم از استادان علم استفاده و کسب فیض کرده و شیخ بعد از این سفرهای علمی در سال ۱۲۴۴ هجری (۲۶) همراه برادر خود شیخ منصور انصاری به دزفول برگشتند و شروع به درس و تدریس و تالیف کردند (۲۷) بعد از چندی در سال ۱۲۴۸ (۲۸) هجری قمری پدرشان فوت کردند و شیخ انصاری در سال ۱۲۴۹ هجری به نجف اشرف برای تحصیل علم بیشتر دوباره تشریف بردند و در آنجا از شیخ علی بن جعفر و از شیخ محمد حسن کسب علم می کردند (۲۹) تا اینکه در سال ۱۲۶۶ (۳۰) شیخ محمد حسن فوت کرد و شیخ انصاری مرجع تقلید شدند و تا پانزده سال بر این منصب عظیم الشان بودند و در همین زمان تدریس و تالیف را مشغول بودند و نمونه‌های گرانقدر از اخلاق خویش تقوی به جای گذاشت (۳۱) بالاخره در ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۱ هجری دارفانی را وداع گفتند و به رحمت مالک حقیقی خود پیوستند و نماز جنازه شان را مطابق وصیت‌خودشان سید علی شوشتری خواندند و در جوار مولای خویش در نجف اشرف مدفون گردیدند و بعد از وفات شیخ در اشعار متعددبه زبان عربی و فارسی تاریخ فوتشان را استخراج کردند یکی را شیخ

محمد علی کمونه در عربی چنین استخراج کرده :
مد توفی المرتضی رب الوری
و یکی الدین علیه اسفاً
قلت ان الله قد اسکنه
من جنان الخلد ارخ غرفاً (۳۲)
علاوه بر این در زبان فارسی یک قطعه یافت می شود که تاریخ تولد و تاریخ وفات شیخ از آن استخراج می شود و این تاریخ را برادر شیخ . شیخ منصور انصاری استخراج نموده :
غدیر عام تولد فراغ عام وفات (۳۳)
۱۲۱۴ هج - ۱۲۸۱ هج
این عالم بزرگ عمر پر برکت خود را در درس و تدریس و تلاش و جستجو و تصنیف وتالیف سپری نمود و در اصول مسلک جدیدی را بناه نهاد که بدین سبب ایشان را به خاتم الفقهاء و المجتهدین ملقب کردند (۳۴) ایشان بعد از خود دو دختر (۳۵) و بیشتر از سیصد شاگرد (۳۶) و کتابهای متعددبه یادگار گذاشت در تصنیفات ایشان تقریبا" سی کتاب را مولف کتاب(فقهای نامدار شیعه) نام برده (۳۷) که از آنها رسائل و فرائد الاصول ، و مکاسب مهمتر از همه است که از لحاظ بحثهای استدلالی فقه و اصول مهمترین کتب این فن است. علاوه از اینها مبحث الاستصحاب نجاة العباد. بقیة الطالب و حواشی بر کتب ملا احمد نراقی (۳۸) علاوه از این فهرستی که کتاب فقهای نامدار شیعه نام برده چند کتاب مهم دیگر نیز از شیخ موجود است از جمله آنها بر تصنیف سید محمد بن محمد هاشم تقوی لکهنوی به نام رساله فی صلاة المسافر (۳۹) در بعضی جاها به دست شیخ حواشی سفیدی نوشته شدد است که صاحب الذریعه

اشاره ای به آن فرموده. مصنف نجوم نوشته که سید محمد بن محمد هاشم لکهنوی شاگرد شیخ بود و نیز ایشان نوشته که سید محمد بن محمد فی بعضی از افادات شیخ را به نام تحریرات و تقریرات نوشته. (۴۰) و بر آن کتاب هم حواشی شیخ به دست خود شیخ موجود است و علاوه بعضی از مجموعه های فتاوای شیخ نیز موجود است یکی از آنها به نام لوامع النکات است (۴۱) که مجموعه سخنرانی های شیخ است این شیخ محمود بن جعفر عراقی (متوفی ۱۳۰۸ هج) جمع نمود. و کتاب البیع و الخیارات (۴۲) که مجموعه تقریرات شیخ است که یکی از شاگرد از ایشان جمع نمود و علاوه کتاب القضاة (۴۳) یکی از مجموعه تقریرات شیخ است که این را محمد تقی تنکابنی و حسین بن محمد حسن موسوی جداگانه جمع نمودند و از تقریرات شیخ القضاء و الشهادات (۴۴) کتاب الوقف (۴۵) کتاب الزکوه (۴۶) و مطارح الانظار (۴۷) نیز است که آنها را بترتیب میرزا حسن آشتیانی محمد ابراهیم رشتی. حسن علی تهرانی مشهدی و میرزا ابوالقاسم کلانتر جمع نمودند و تقریرات صلوه (۴۸) را یکی از شاگردانشان جمع نمود و تقریرات طهارت (۴۹) را چهار نفر از شاگردان ایشان جدا جدا جمع نمودند که دو نفر از آنها محمد شفیع ابن محمد سعید گیلانی و یعقوب بن مقیم بار فروش است. علاوه از مجموعه های تقریرات بعضی از فتواهای شیخ هم جمع شده است مثل اصول الدین و فروعه (۵۰) اصول الدین و جمله من فروعه (۵۱) رساله سوال و جواب (۵۲) رساله عملیه (۵۳) و صراط النجاة (۵۴) این همه در زبان فارسی است که اینها را بالترتیب محمد تقی بن محمد باقر شریف یزدی ، میرزا علی بن رستم

تبریزی، محمد یوسف استرآبادی حائری. علی بن محمد تستری و محمد علی یزدی جمع نمودند.
این فهرست تقریرات و سخنرانی و فتواها از بعضی از کتب یافت می شود. نیزاین هم معلوم می شود که این نسخه ها در کتابخانه های دانشگاه استان قدس رضوی، ملک، آیة الله مرعشی نجفی. مجلس. گوهر شاد. مدرسه حجتیه، آیه الله گلپایگانی، مسجد اعظم و کتابخانه امیرالمومنین موجود است.
این نسخه ها به صورت غیر مطبوع (چاپ نشده) دور از هند در کتابخانه های ایران و عراق موجودند و من تا این وقت که مشغول نوشتن این مقاله هستم هنوز آنها را ندیده ام چون در ایران و عراق برای دیدن و مطالعه نسخه های خطی خودش این قدر ضوابطی دارد خیلی وقت صرف در همین می شود. لذا راقم فقط به یک نسخه در دسترس صراط النجاة اکتفا نمود).
درباره رساله عملیه شیخ انصاری به نام صراط النجاة حسین مدرسی طباطبائی چنین می نویسد : صراط النجاة فارسی گرد آورده محمد علی یزدی چاپ تهران ۱۳۱۹ وجز آن. (۵۵) و نیز این هم نوشته که نسخه های فعلی اش در کتابخانه حجتیه و کتابخانه گلپایگانی و کتابخانه مسجد اعظم موجود می باشد. شماره های آنها به ترتیب این است ۲۴۲۰/۰۱۵۸۸۰۶۱۹ ذکر اینها در فهرست جلد ۱ ص ۱۹ و ص ۵۵۷ و در جلد ۲ ص ۶۸ می باشد و نیز مصنف نوشته که این رساله در عربی نیز ترجمه شده که نسخه خطی اش در کتابخانه امیر المومنین علیه السلام و ذکرش در الذریعه جلد ۱۵ ص ۳۸ و ۳۹ موجود است.
الذریعه درباره صراط النجاة **می نویسد:**
صراط النجاة رساله عملیه فارسیه از فتاوای شیخ

انصاری ابن محمد امین دزفولی متوفی سنه ۱۲۸۱ هـ.ق که کرارا به چاپ رسیده که آنرا حاج محمد علی یزدی جمع نموده و حواشی دارد.
و دربارهٔ عربی اش چنین می نویسد :
صراط النجاة عربی که حاوی فتاوای شیخ انصاری می باشد بعد از وفات شیخ به عربی ترجمه شدد و بر حاشیه اش حاشیه میرزا رشتی به رمز (ح ب) و حاشیه میرزا شیرازی و حاشیه شیخ محمد نجف که مرتب بر یک مقدمه و فصول و خاتمه است نسخه اش در کتابخانه امیر المومنین علیه السلام در نجف یافت می شود (۵۶) از این دو عبارت الذریعه معلوم می شود که محمد علی یزدی صراط النجاد را جمع نمود که حاشیه هایی دارد و بعد از وفات شیخ این کتاب به عربی ترجمه شد و بر او سه نفر شاگردان شیخ به زبان عربی حاشیه نوشتند این رساله دربارهٔ تقلید یک مقدمه ای و فصول و خاتمه ای دارد و در کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام در نجف موجود است.
بد هر حال دو نسخه از این کتاب پیش نظر نویسنده بودد که یکی از آنها چاپ کربلاء معلی و دیگری چاپ بمبئی (هند) می باشد تفصیل نسخه اول در صفحه اول فهرستی است که در او تقلید مجتهد. نجاسات. شرائط وضو. تیمم. غسل. احکام دماء ثلاثه. شرائط نماز. روزه، خمس. زکواه. عقد و نکاح. طلاق. ظهار و غیر ها که مجموعا" ۵۵ فصل دارد: در صفحه دوم سه عبارت و دو مهر است عبارت اول و مهر از شیخ انصاری است که چنین نوشته : ولاباس بالعمل بهذه النسخه ان شاء الله. قرره الحقر مرتضی النصاری و عبارت دوم از گردآورنده صراط النجاة محمد علی یزدی می باشد. ایشان نوشته است :

والحمد الله رب العالمین که به توفیق خداوند کریم و نظر التفات سید المرسلین و آل طاهرینش در نیکوترین زمان (ماه مبارک رمضان) و در نیکوترین مکان (کربلا و نجف اشرف) اعلم العلماء و افقه الفقهاء و علم الهدی مجتهد العصر و الزمان جناب حاجی شیخ مرتضی انصاری سلمه الله تعالی به نفس نفیس خود به نظر کیمیا اثر خودرساله را اصلاح فرمودند به قسمی که نوشتند در حاشیه آن که نیافتم مخالفتی در آن و به مهر خود مزین فرمودند و این نسخه شریفه را با آن نسخه مطابق و مقابله صحیح شد تا مؤمنین و مؤمنات بهره‌مند و ناجی و رستگار شوند و این حقیر سراپا تقصیر اقل الحاج حاجی محمد علی یزدی را با والدینش به دعاء خیریاد نمایند. (مهر و امضاء) از عبارت فوق معلوم می شود که رساله را بعد از جمع نمودن ایشان به خدمت شیخ بردند و شیخ خودشان این رساله را دیدند و اصلاح فرمودند و تحریرا" تصدیق به صحت آن نمودند و در مهر محمد علی نوشته شده البعد محمد علی و قابل تذکر است که شیخ محمد علی یزدی از اصل یزدی بود که بعدا" ساکن کربلاء شد و در همان جا این نسخه را جمع نمود و خدمت شیخ برد. و عبارت سوم در همان صفحه ظاهرا" بعد از چاپ رساله نوشته شده و عبارت این است و ایضا" بعد از چاپ با نسخه اصلی مقابله کردم.

این عبارت به جوهر قرمز نوشته شده و بعد از او اسم نویسنده نوشته نشده احتمالا نویسنده خود محمد علی یزدی باشد. چون بعد از چاپ شدن به مقابله کردن به نسخه اصلی ترمیم و اصلاح شده و بودن نسخه اصلی پیش خود محمد علی یزدی قرین قیاس است و

بعید است نزد کسی دیگر باشد. و در دیباچهٔ رسالهٔ عملیه این عبارت موجود است.

" بسم الله الرحمن الرحیم "

الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

اما بعد:

چون مرجع احکام شریف انام در این ایام میمنت فرجام سرکار حجة الاسلام و نخبة العلماء العظام و الفقهاء الکرام و المجتهدین الفخام مرتضی الامام و خلیفة بالحق علی کافه الانام فی جمیع احکام الحلال و الحرام مرجعة الخواص و العوام کهف الحاج و علم التقی حاج شیخ مرتضی انصاری دام ظله العالی بود و جناب حضور با هر النور سرکار ایشان مدتی مشرف بوده و از ایشان مسائل مهم حلال و حرام در حق مقتدین از عوام از عبادات و عقود و ایقاعات اخذ و ثبت نموده و آنها را به نظر کیمیا اثر ایشان رساندد و حکم به صحت و جواز عمل به آنها فرموده و به خط و مهر شریف خود آن را مزین فرموده است تا آنکه آنها عمل نمایند و خود را از ورطه هلاکت به سرمنزل نجات برسانند. پس جمعی از ارباب تقوی و پرهیزگاری به مساعدت یکدیگر آن را به چاپ رساندند تا منفعت آن عام و طریق نجات انام از سخط و غضب خداوند علاّم و وسیله شفاعت پیغمبر آخرالزمان و ائمه اکرام (ص) گردد و به صراط النجاة مسمی گردید و مرتب شد به مقدمه و چند فصل و مقدمه و از یک عبارت دیگر معلوم می شود که محمد علی یزدی همه مسائلی را که از جناب شیخ سلمه شنیده شده است و از اقوال سائر علماء ذکر کرده

است ص ۱۴۳ و از خاتمة الطبع این رساله معلوم می شود که شیخ این رساله را در ماه رمضان المبارک سال ۱۲۷۴ هـ.ج به مقام کربلا معلی نگاه کرد و اصلاح کرد. علاوه شیخ محمد ابن محمد حسین خوانساری چنین نقل کرده : رساله شریفه در کربلا معلی در شهر مبارک رمضان ۱۲۷۴ هجری جناب سالک سبیل طریقت و حقیقت و مروج مسائل و شریعت خیر الحاج حاج محمد علی یزدی الاصل و کربلا مسکن نهایت دقت و تأمل و اهتمام را درخصوص تصحیح و مقابله این رساله نمودند از نسخه صحیحه مهری و مامون ازشائبه غلط جناب خیر الحاج حاج شیخ مرتضی انصاری سلمه الله تعالی فی الدارین بد نفس نفیس خود مزین فرمودند بعد امن در آن نظر کردم و اگر خللی داشت اصلاحش کردم و امید چنان است که عامل به این رساله فائز و رستگار و ناجی از سخط و عذاب حضرت کرد گار خواهد بود. ان شاء الله راقم الحروف اقل الحاج میرزا محمد بن محمد حسین خوانساری اللهم اغفرلنا و الوالدینا و لجمیع المومنین و المومنات بحق محمد و آلد الطاهرین در کربلا نوشته شد (صفحه ۱۵۰) از این نوشته ها معلوم می شود و می توان به ضربی قاطع گفت ، که این رساله در حیات شیخ به چاپ رسیده بود در آن حالی که در پیش نظر راقم الحروف نسخه بوده که سی سال بعد از وفات شیخ چاپ شد.

درهمین رساله در صفحه اول علاوه از صراط النجاة اسم دیگرش به نام هزار مسئله هم موجود است و در خاتمه الطبع نیز همین اسم یافت می شود که تمام شد رساله مبارکه (مسئله) که مشهور به هزار مسئله است ص ۱۰۴ البته در دیباچه کتاب اسمش همان صراط النجاة است. در ص ۲ گفته و به صراط النجاة مسمی

گردیده و در صفحه ۲ همین کتاب دو سه عبارت چاپی موجود است اول آنها این است.
بسم الله الرحمن الرحیم
لاباس بالعمل بهذه النسخه الشریفه ان شاء الله تعالی . حر ره الاحقر محمد حسن حسینی.
ولی چون این عبارت قریب همان عبارت اول است که شیخ خودشان نوشتند لهذا این عبارت را می شود عبارت خود شیخ دانست. نه عبارت محمد حسینی . و در همین نسخه عبارت دوم عبارت محمد حسینی است که نوشته :
" بسم الله الرحمن الرحیم "
مسئله با حواشی که حضور بر آن نوشته ان شاء الله تعالی بی عیب است و عامل به آن ان شاء الله تعالی معذور است و در موارد اشکال و تامل و احتیاط مطلق رجوع به غیر اعلم " با رعایت الا علم فا لاعلم " می توان کرد. حرره الحقر محمد حسن الحسینی تحریرا" فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۱۰ هـ.ج
از این عبارت معلوم می شود که عمل بر این رساله موجب ثواب و درست است و این نیز معلوم می شود که میرزا محمد حسن حسینی بر این رساله حاشیه نوشته و در جای جای این رساله این حواشي یافت می شود. این حاشیه به زبان فارسی است اما از عبارت الذریعه معلوم می شود که این حاشیه به زبان عربی نوشته شده است.
ممکن است حاشیه عربی در حاشیه نسخه عربی صراط النجاة در مکتبه امیرالمومنین (ع) در نجف اشرف موجود باشد. وعبارت سوم که از میرزای رشتی و یا میرزا محمد حسن حسینی می باشد چنین است :

" بسم الله الرحمن الرحیم "
شهد بعض الثقات بمقابلة الحواشي والمتن یدی الاحقر "محل مهر سرکار میرزا" در این نسخه نسبت به نسخه اول اضافاتی نیز می باشد مثلا" در آخر رساله درباره تارک الصلاة احادیثی از جامع الاخبار و ارشاد القلوب آورده شده و در ۴ صفحه آخر بعضی از سئوالات پرسش شده از میرزا محمد حسین حسینی نیز آورده شده و در پایان چنین می نویسد : تمت الرساله مسائل متفرقه ای که از سرکار حجة الاسلام آقای حاج میرزا محمد حسن حسینی دام ظله العالی سئوال کردند و ما در آخر این رساله ملحق کردیم تا آنکه مؤمنین منتفع شوند. ص ۱۰۱.
این رساله با سعی فراوان مولوی حیدر عل کشمیری و اهتمام آقای شیرازی و آقای محمد علی شیرازی در ۱۰ شعبان سنه ۱۳۱۰ هـ.ق در بمبئی (هند) انتشار یافت که در آن سئوالاتی که از میرزای شیرازی پرسیده شده جمع گردیده.
و این عبارت خاتمة الطبع آن شاهد بر این مطلب است :
تمت بحمد الله الکریم در بهترین وقتی از اوقات و خوشترین ساعتی از ساعات تمام شد.
این رساله مبارکه مشهور به هزار مسئله مع ملحقات که سئوال و جواب سرکار حجة الاسلام جناب حاجی میرزا محمد حسن حسینی دام ظله بوده باشد. حسب الاشاره جناب مستطاب فضائل مآب مولوی حیدر علی کشمیری به سعی و اهتمام جناب مبادی آداب حاجی آغا شیرازی و آقای محمد علی طاهر شیرازی در بندر معمورد بمبئی صورت طبع پذیرفت به تاریخ ۱۰ شعبان سنه ۱۳۱۰ هـ صفحه ۱۰۴.

علاوه از این دو نسخه سابق دربارۀ یک نسخه مطبوعه دیگر نیز از کتاب حسین مدرسی طباطبائی مقدمه‌ای بر فقه شیعه کلیات و کتاب شناسی معلوم می شود این نسخه در تهران در سال ۱۳۱۹ انتشار یافت. و این هم امکان دارد که با توجه به فواید بسیار این رساله قبل یا بعد از این نیز منتشر شده باشد. شایان ذکر است که در این مقاله قطعه نظر از مضمون کتاب صراط النجاة فقط بر تعاریف و شناخت کتاب اکتفا شده که بر محتوای کتاب چیزی گفتن یک موضوع جداگانه ای است و قبل از قلم فرسائی بر این موضوع باید فتوای علما مراجع تقلید ملاحظه بشود لذا در این مقاله از این موضوع بحث نشده. در این جا بعنوان نمونه یک مسئله از این کتاب را عرضه می کنیم. که شیخ در یک مسئله . تقلید از دو مجتهد را جائز دانسته است. مسئله: جائز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان به شرط این که مسئله ای که تقلید کرد عدول نکند به دیگری مثلا" اگر یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزۀ مستحبی را در سفر جائزبداند. شخصی چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد در این صورت تقلید مجتهد شده است (نسخه اول ص ۶ نسخه دوم ص ۵۰۴ و حال اینکه اینجانب (نویسنده) در رساله های عملیه حضرت امام خمینی (متوفی ۱۹۸۹ م) سید محسن حکیم (متوفی ۱۹۷۰) سید ابوالقاسم خوئی (متوفی ۱۹۹۲) چیزی درباره تقلید دو مجتهد در یک مسئله نیافتم. لذا بحث از محتوای صراط النجاة وقتی مفید است که با رساله های عملیه مقایسه و مطالعه شود و این یک موضوع جداگانه ای است.

* * * * *

دکتر حسن شادروان- (ایران)
عضو هیأت علمی دانشگاه

امام محمد غزالی (ایران شناسی)

اندیشه های والای انسانی و انقلابی امام غزالی را به نحوی بعرض کمیسیون رساندم و همچنین در تحقیقات ایرانشناسی خود به دانشگاه نیوپورت کالیفرنیا کتاب های انتسابی به ابو حامد را که مجعول اند و سفرهای غیر واقعی آن متکلم و اندیشمند پرآوازه ایرانی را که هرگز انجام نداده است، نظرم را قاطعانه اعلام نمودم از جمله مسافرتهای وی به شام و قدس و حجاز که طبق کتاب (المنقذ من الضلال) سازش ندارد. وبا آنکه بعضی از محققین نوشته اندفلانی که از آشنایان غزالی است گفته است... مثلاً ابن الجوزی می گوید: غزالی بعد از ترک تدریس دانشگاه و نظامیه بغداد به ریاضت و سیاحت پرداخت، دروغ است و بقصد دیدار یوسف بن تاشقین صاحب مراکش به مصر رفت و یك چند هم در اسکندریه بود بی اساس زیرا مقارن اوایل قرن ششم غزالی در خراسان بوده است و طبق تحول فکری و روحی که برای وی ایجاد شده بود از نزدیکی با امیران عصر پرهیز می کرد و اینگونه نقل روایات ما را به تحقیقات ایرانشناسان غربی مردد می کند که به مجرد روایات بدون درایات بسنده می کنند و جاعلان اینگونه شایعات می خواهند صدق دعوی غزالی را مبنی بر ترك دنیا و عزلت و انزوا گزینی را جلوه دهند لذا در ایرانشناسی و شرح حال متفکری بزرگ چون امام محمد غزالی باید به روایاتی مستند و معتبر چون ابن سمعانی، ابن اثیر، و ابن خلکان و ابن عساکر توجه خاص نمود و بدون توجه به حوادث عصر غزالی (عهد سلجوقیان) و انگیزه تحول فکری وی شناخت ابعاد فلسفی-کلامی- و

تعلیماتی او محال خواهد بود. اما شرق شناسی که درباره امام غزالی تحقیقاتی انجام داده اند اهم آنها از این قرارند.

۱- آسین پالاسیوس ۲- مونتگامری و ات افکار کلامی غزالی

۳- او برمان ۴- ونسینگ افکار فلسفی غزالی ۵- ماك دو نالد

۶- بگلی جنبه های تعلیمی غزالی ۷- بارون کارا-فرانسوی

۸- مارگرت اسمیت انگلیسی درباره غزالی کتاب سودمندی نوشتند.

علل و انگیزه تحول فکری امام غزالی:

یکی از علل و انگیزه های دگرگونی روحی غزالی را می توان قتل خواجه نظام الملك در رمضان ۴۸۵ هجری و مرگ سلطان چهل روزی بعد از آن دانست چه آنکه در شهر شایعه شده بود باطنی ها خواجه را به تحریك سلطان کشته اند لذا غزالی که قبلاً هم از باطنی ها نفرت داشت با شایعه این مسئله به دستگاه خلیفه نیز که دستگاه دسیسه گرو توطئه گر است بدبین شد چه بس ممکن است نظیر این حادثه بر سر او آید لذا ابو حامد به تضاد درونی دچارگردید و بر طبع حساس و روح لطیف و پاك او گران آمد و انزوا گزید.

۲- دیگر از عوامل پناه به تصوف و عرفان و ترك دربار خلیفه و مقام استادی دانشگاه نظامیه همانا وعظ نافذ و سخنان دلکش و روح پرور ابوالحسن عبادی صوفی صافی بود. دو سال بعد از ورود غزالی به بغداد واعظی شور انگیز صوفی که از جام عرفان می صاف نوشیده بود پس از زیارت خانه خدا وارد بغداد شد و در نظامیه به موعظه خلق پرداخت (۴۸۶هجری) بقدری اژدحام خلق شد نظامیه گنجایش نداشت لذا در محله وسیع تری بنام (قراح ظفر) مجلس وعظ برپاگردید بقدری سخنان عبادی نافذ بود که در روح و روان مردم انقلاب و تحول ایجاد کرد که همه از محل وضو او کوزه آب به تبرك می بردند این عبادی سحار خراسانی بود و طبعاً ابوحامد

هم از داشتن چنین نابغه هم وطن احساس غرور می کرد لذا در اعماق قلبش تمایل به تصوف و عرفان و الگو قرار دادن ابوالحسن عبادی و راه و رفتار او حاصل گشت لذا غزالی با (هجرت درونی) فیلسوفی ضد فلسفه شد باعث هجرت اندیشه های از شك و سوسه اهل مدرسه و به آرامش و یقین اهل خانقاه پناه بردن وی گردید وقتی (تهافته الفلاسفه) را می نوشت می خواست پس از طرح مسائل فلسفی بدانشجویان بفهماند که بدون امعان نظر تسلیم افکار فلاسفه یونانی نشوند و در شناخت و نقد و بررسی و فهم مقاصد فلاسفه بادقت بکوشند و مقاصد امثال کندی و فارابی را درك کنند. لذا (مقاصد الفلاسفه) را نوشت و ثابت کرد که فلسفه مثل حساب و منطق نیست که بدون چون چرا پذیرفته شود کونو انقاد الکلام باشید. اگرچه هم وی در المنقذ من الضلال از آفات منطق نیز سخن می گوید. باآنکه غزالی به تصوف و عرفان و انزوا پناه برده بود.

تقریباً تمایل به اشراق و تصفیه و تزکیه داشت لیکن در آخرین کتاب خویش بنام (الجام العوام) تصدیق و اعتراف می کند که «ادراك حقیقت از طریق برهان عقلی غیر ممکن نیست نهایت آنکه جز تعداد معدودی بدان نمی رسند»

اثر رفتار نقادی امام غزالی بر علم شناخت در اروپا:

امام غزالی یك فیلسوف نقاد یك مخالف فلسفه مشاء و بنیانگذار مکتب شناخت جدید گردید Episteology که بعدا در اروپا رنه دکارت Rene Decart و لاك و هیوم و کانت مطرح کردند کاخی که غزالی بنیاد نهاد فیلسوفان اروپا در آن نشستند.

۳- هنگامی که روح پاك و حساس غزالی می بیند که خلافت و زعامت که آنهمه مقدس و موثر در سرنوشت و بهبود اوضاع مسلمان است آلت دست

هوسهای زنانه ای نظیر (ترکان خاتون) بانوی ملکشاه که خود دختر خاقان آل افراسیاب بود می شود و هر وقت سایه ملکشاه و خواجه را دور می بیند یکه تاز میدان می شود و می خواهد به اهداف زنانه خود شاهزاده محمود فرزند خرد سال خویش را ولیعهد ملکشاه اعلام کند و وقتی خواجه نظام الملك را مخالف مقصدش می بیند با دسیسه ای او را بقتل میرساند و خواجه خدمتگذار قربانی چنین توطئه ای می شود و سلطان هم در شکارگاه مسموم می گردد. و نیز بعد از مرگ ملکشاه در مذاکره هایی که بین خلیفه و ترکان خاتون می شود رای علما و فقها و استادان نظامیه را می خواهند (مشطب فرغانی) از ترکان خاتون حمایت می کند و (امام غزالی) از خلیفه سپس نمی دانیم چگونه خلیفه و ترکان خاتون با همدیگر به کنار می آیند که (محمود) خردسال به جانشینی سلطان بنشیند بشرطی که ترکان خاتون از ادعایی که درباره خلافت (جعفر) داشت منصرف شود. آری یك زن میخوانست هم اهرم سلطنت (محمود) و هم اهرم خلافت (جعفر) را در دست خود داشته کنترل کند آیا در چنین عصر و زمانی که نسائهم قبلتهم می شود فیلسوف عالیقدر و متکلمی پارسا و استادی فرزانه چون غزالی می شد در تحکیم چنین زمامدارانی بکوشد و موجب رونق بازار آنان گردد؟ حاشاو دور باد-لذا از بس که در زمانه کسی اهل راز نیست. اظهار درد خویش به دیوار می کنم مصداق غزالی می شود و به تصوف می گراید. امّا درباره مؤلفات غزالی می توان به کتاب پر ارج و گرانسنگ (مؤلفات غزالی) تألیف عبدالرحمن بدوی بزبان عربی و کتاب موریس بویژ M.Buyyes بزبان فرانسه مراجعه نمود اگرچه هر دو ماخذ خالی از سهو نیستند.

نفوذ آراء غزالی در تصوّف ایرانی از دیدگاه ایرانشناسی:

آراء و عقائدی که غزالی ابر از نمود فقها و متکلمان را بر خود بشوراند

زیرا مسائل فقهی را در رابطه خداشناسی بطوری که فقهای عصرش عنوان می کردند آنقدر مهم نمی دانست که سالها عمر صرفش گردد و یا مباحثات کلامی را به روش آن عصر جز مشتی مناظرات غلبه ای نمی دانست که به جدل منجر می گردید لذا با بی اعتنائی می نگریست از این رو هم کلام و هم فقه و فلسفه را کنار گذاشت زیرا عاری از جاذبه یافت. و آراء تصوف و عرفانی او تأثیری شگرف در شهاب الدین سهروردی و عبدالقادر گیلانی گذاشت وقتی که عبدالقادر گیلانی در حدود سن ۱۸ سالگی به بغداد وارد شد غزالی همان سال استادی نظامیه را ترک گفت و گرایش عمیق به تصوف در او ظاهر گشته بود و این جوان ۱۸ ساله محضر امام غزالی را درک کرده و نتیجه نهائی استادی نظامیه را در کلام نافذ خود به دانشجوی جوان خود انتقال داد.

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست　　خام بودم پخته شدم سوختم

لذا در (فتوح الغیب) عبدالقادر آثار تعلیمات غزالی کاملاً یافت می شود. و نیز تأثیر فکر وی در کتاب (عوارف المعارف) سهروردی است که هم نشانه هایی از تأثیر (احیاء العلوم غزالی) را در آن می توان یافت. همچنین محی الدین بن عربی، امام یافعی، شاه نعمت الله ولی عارف ایرانی همگی در تصوف از غزالی الهام گرفته اند.

امام غزالی در سال (۵۰۵ هـ)* قمری فوت کرده و در روزهای آخر عمرش گفت: «به علم کلام مشغول نشوید اگر من می دانستم کلام مرا به کجا می کشاند هرگز بدان اشتغال نمی جستم» بخاطر همین نفوذ آراء او در تصوف ایرانی و جهانی ابن الجوزی، ابن تیمیه، ابن قیم الجوزیه و تعدادی از حکما و فقها وی را مورد تخطئه و نکوهش قرار دادند. اما نظر اینجانب همانطور که در دانشگاه کالیفرنیا اعلام کردم تصوف کنونی رایج متبادر به ذهن و احیاناً دکانداری نبود بلکه احیاء ساده زیستی زمان و عصر صحابه و رسول اکرم(ص) اسلام و ایران باستان (راستی-پاکی-پندارهای نیک) انسانی

* ــ فرهنگ معین--ج ۵، دائرة المعارف اسلامیه ج-۲/۱٤

بود. مراد از تصوف مثبت الهی است و عشق به خلق و انسانهای محروم از هر ملل و نژاد است نه تصوف منفی.

ترسیم منحنی تحول اندیشه سیاسی غزالی:

یکی از مسائل مهم بررسی و ترسیم منحنی تحول اندیشه سیاسی غزالی در رابطه با تاریخ اندیشه سیاست در ایران اینست که غزالی برخلاف بسیاری از نمایندگان بزرگ اندیشه ایرانی توانست سیاسی آرمانی خود را بر مبنای واقعیت های اجتماعی و سیاسی تدوین کند نه آرمانگرایی که فقط در جهان ذهن وجود داشته دلیل واضح بیان خود استاد نظامیه است که در نصیحة الملوك آورده است. (از حاتم اصم نقل می کند که او را پرسیدند که از چیست ما آن نمی یابیم که پشینگان یافتند. گفت زیرا که پنج چیز از ما فوت شده است: یکی استاد ناصح و دیگر یار موافق و سه دیگر جهد دایم، چهارم کسب حلال، پنجم زمانه سازگار) و دلیل بر اینکه امام غزالی تصوف مثبت داشت نه منفی آنست که علما و فقهای بیدار را پشتوانه استوار و مرشدان و معلمان سیاستمدران و سلاطین می داند نه علمای منزوی و بی تفاوت را «والفقیه هوالعالم بقانون السیاسه و طریق التوسط بین الخلق اذا تنازعوا بحکم اشهوات فالفقیه هو معلم السلطان و مرشده الی طریق سیاسه الخلق لینتظم باستقامتهم امور هم فی الدنیا..... و لذلك قیل الدین و الملك توء مان والدین اصل و السلطان حارس و مالا اصل له فمهدوم و مالا حارس قضائع» امام غزالی و سیر منحنی تحول اندیشه او یك واقعه عینی و معنوی fait spiritual تلقی نمود که در (ایران شناسی) مقام والایی را احراز نموده است.

منابع و مأخذ:

۱- نصیحة الملوك: امام محمد غزالی به تصحیح استاد علام جلال الدین همایی مؤسسه نشر هما تهران ۱۳۶۷هـ.

۲- فرار از مدرسه: دکتر عبدالحسین زرین کوب مؤسسه انتشارات امیر کبیر

تهران ١٣٦٤

٣- در آمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، سیّد جواد طباطبائی دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی نشر فرهنگ اسلامی تهران ١٣٦٧

پانویس:

١- البته بنقل دکتر عبدالحسین زرین کوب در (فرار از مدرسه) نوشته اند بعضی از سخنانش را فقهاء نپسندیدند، مجلس وعظ او را تعطیل کردند وقتی او را از شهر راندند از آن انبوه مستمعان هیچ کس به یاری او برنخاست این نمونه ای از بیوفائی مردم زمانه او بود که بی تأثیر در دگرگونی تفکر و رفتار او نبوده است.

٢- منهاج العابدین ابو حامد غزالی-ترجمه عمر بن عبدالجبار سعدی ساوی به تصحیح و تعلیق احمد شریعتی-امیر کبیر سال ٦٥.

٣- فرار از مدرسه: دکتر عبدالحسین زرین کوب چاپ امیر کبیر ١٣٦٤ صفحه ٤ . ٢

٤- نصیحة الملوك ص ٢٣٥ به تصحیح علامه جلال الدین همایی

٥- فاتح العلوم، به نقل از محمد عبدالمعز نصر، ص ٤٥٧ و احیاء العلوم ربع عبادات ترجمه محمد خوارزمی-انتشارات علمی و فرهنگ ١٣٦٤

٦- تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، سید جواد طباطبائی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی-تهران ١٣٦٧.

******
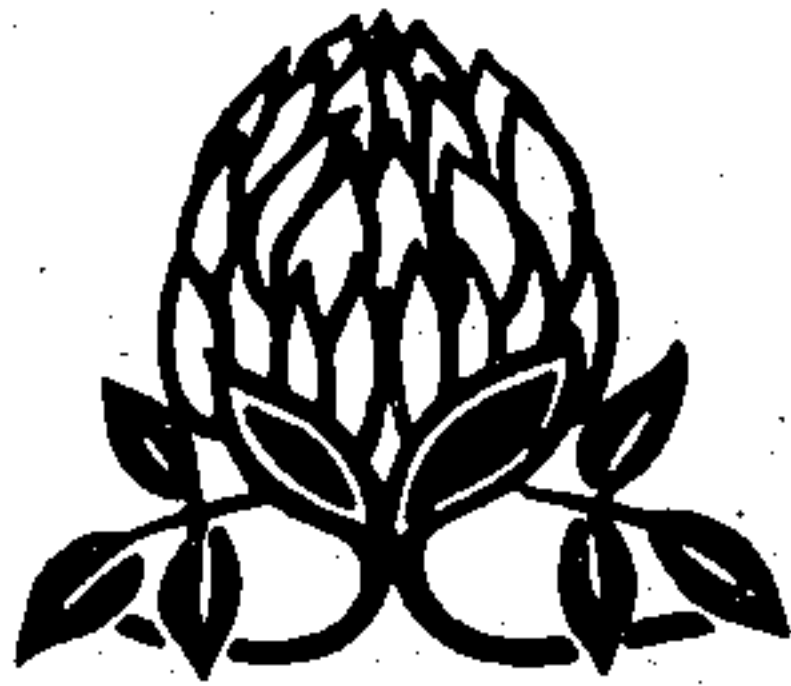
پروفیسر دکتر سلطان الطاف علی-کویته

سلطان التارکین حمیدالدین حاکم (رح) و دیوان گلزار حاکمی

(۵۷۰هـ-۷۳۷هـ/۱۱۷٤م-۱۳٦۸م)

شیخ حمیدالدین، کنیت ابوحاکم و لقب سلطان التارکین از صوفیاء و شعراء شهیر بلوچستان بوده است. در شعر حاکم تخلص می کرد. ذوق شعر ارفع و عارفانه می داشت و از حیث صوفی صافی در سائر پاکستان شناخته می شود.

صاحب کتاب «آب کوثر» می نویسد که حاکم شاه(رح) یکی از مریدان ناموران شیخ رکن الدین ابوالفتح(رح) بود و استاندار کیچ مکران بوده. روزی ترک دنیا نموده و خرقه طریقت از شیخ گرفت. پس از آن به مواضعات میان اچ و سکهر مامور تبلیغ اسلام و رشد و هدایت مردمان گشت در سال ۱۳٦۸م فوت کرد و مزارش در نواح بهاولپور مرجع خلائق است. (۱)

مولانا نور احمد فریدی در کتاب «تاریخ ملتان» می نویسد که وی بادشاه کیچ مکران بود، تخت و تاج را ترک نموده درویشی اختیار کرد. پیر فرح بخش شجره نسبش در «اذکار قلندر» اینطور نوشته است:

حمیدالدین حاکم بن سلطان بهاء الدین بن سلطان قطب الدین بن سلطان رشیدالدین بن سلطان بوعلی بن شیخ موسی بن شیخ ابوطاهر بن شیخ الشیوخ ابراهیم بوالحسن علی بن شیخ محمد بن شیخ یوسف بن شیخ محمد عمر بن شیخ عبدالوهاب بن حضرت زید بن زیاد بن ابوسفیان حارث بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدالمناف رحمهم الله علیهم اجمعین. (۲)

مولانا فریدی می افزاید «سلطان التارکین از مرشد خود قطب الاقطاب شاه رکن عالم هفتادونه سال بزرگ بوده و بیشتر زندگی (بعد از بیعت) در

خدمت مرشد خود بسر نمود. بدوران مسافرت به دهلی و سندھ بهمراهی آن فیوضات گرفت. بعد از انتقال شاه رکن عالم(رح) در ملتان ماند و طبق وصیت مرشد فرائض بطور لاله شیخ صدرالدین محمد ادا نمود. در صد و شصت و هفت سالگی بروز ۱۲ ربیع الاوّل سال ۷۳۷هـ رحلت کرد. (۳)

گونی ازین آمار ظاهر می شود که سال ولادت شیخ حاکم(رح) ۵۷۰هـ بوده. صاحب «تذکره صوفیای بلوچستان» هم نوشته است که تولدش بتاریخ ۱۲ ربیع الاوّل ۵۷۰هـ/۱۱۷٤م در کیچ مکران اتفاق افتاد. (٤)

تدفین شیخ در خانقاه مرشدش در ملتان اوّلین بار شده ولی عزیزان و وارثان صندوق جدش را به موی مبارك در نواح بهاولپور بردند و آنجا بخاك سپردند. (۵)

در مورد خلفای شهیر شان شیخ رکن الدین حاتم(رح) (نابرادرش) نامبرده شده است. شیخ نورالدین و شیخ تاج الدین از پسرانش معروف بودند. عدّه مریدانش هنگفت بوده. درمیان مریدانش مردان غیب، اهل طیر، اهل سیر، علماء، عباد، اوتاد، نجباء، غوث و قطب هم بودند. (٦) از احفادش قطب العالم شیخ عبدالجلیل(۷) و حضرت شاه موسی(۸) دارای مقام عالی بودند. (۹)

در کتاب «ذکر کرام» آمده است که شیخ حاکم بدوران حکمرانی خود روزانه در باغی استراحت قیلوله می کرد. روزی چون در باغ آمد، دید که کنیزی بنام نونیت بربسترش همی خسپد. حاکم(رح) خشمگین گردید و حکم صادر فرمود تا کنیز را شلاق بزدند. ولی آن کنیز بر هر یك ازان شلاق می خندید. پرسیدند که ازین زدوکوب چرا خنده می کنی. گفت من که یکبار براین آرامگاه استراحت کردم اینقدر تازیانه خوردم و آنانکه همواره بر همچنین آرامگاه استراحت نمایند بچه انجام خواهند رسید. ازین جواب شیخ حاکم(رح)

خیلی متأثر گشت و سلطنت خود را ترک کرده زهد و ورع اختیار نمود.(۱۰)

مؤلف کتاب «تذکره حمیدیه» در دیباچه کتاب می نویسد:

«می گوید فقیر حقیر شهرالله ابن رحمة الله بن تماجی بن کالولانگاه که چون سلطان سکندر لودهی (تخت نشین(جلوس) ۸۹۴هـ/۱۴۸۸م) فوجهای لشکر بمقابله حشم دشمن شکن سلطان السلاطین سلطان حسین لانگاه (ف ۹۰۸هـ/۱۵۰۲م) فرستاد و آن بادشاه عادل که او را حضرت ذوالجلال برمسند شوکت أبدالآباد داراد، به این کمترین ضعیف اخلاص صادق داشت بنا برآن تکلیف نمود که وقت این است باید که بدعای ظاهراً و باطناً ممد و دستگیر من باشی-آخرالامر چون این فقیر را بندگیٔ آبائی و اجدادی بخاندان قدوة السالکین سلطان التارکین، قطب العالمین، غوث السالکین، بدرالطریقة، برهان الحقیقت، عمدة الابرار، قدوة الاخیار، حضرت عارف، عاشق، حمیدالملت و الشرع والدین مخدوم شیخ حمیدالدین حاکم(رح) بوالغیث.قریشی الهنکاری آل رسول الله الهاشمی بود، در آن روضه متبرکه رفته مشغول گشتم و بشارت برای بادشاه حضرت عالمیان امام المسلمین، سلطان السلاطین، سلطان حسین لانگاه خلدالله عمره و ملکه، یافتم و بدیده باطن در عالم مشاهدات به لقای مبارك او مشرف و معزز گشتم. و دقائقات حقائق که عقده آن کشوده نمی شد از خدمت آن حل کردم و در همان اثنا آنچه به لسان بزرگان از حسب و نسب حضرت ایشان مسموع گشته بود بروی قلم آوردم تا جلابخش قلوب سالکان باشد، بدان که وی از کبار مشائخ سندھ است و در خوارق و کرامات شانی عظیم داشت. و در تسلیم و رضا بی بدل و از هنگام صدر حیات تا وقت وفات هیچ تغیری در حالت شریف وی راه نیافت. قائم اللّیل و صائم الدهر می بود و در هیچ نفسی از انفاس غفلت و خطره راه نیافته و به هیچ تقیّدات دنیاوی نه پرداخته و از خلفاء کبار بندگی قطب العالم رکن

الملت والدین شیخ ابوالفتح فیض اللّه قریشی الاسدی الملتانی رحمة اللّه علیه بود. (۱۱)

شیخ حاکم(رح) از بزرگان کبیر همچو شیخ شهاب الدین سهروردی(رح) (ف ۶۳۲ھ/۱۲۳۴م) شیخ بهاء الدین ملتانی(رح) (ف ۶۶۱ھ/۱۲۶۳م) شیخ صدرالدین عارف (ف ۶۸۵ھ/۱۲۸۶م) شیخ رکن الدین ابوالفتح ملتانی(رح) (ف ۷۳۵ھ/۱۳۳۵م) و حضرت سیّد احمد توختہ ترمذی(رح) (ف ۶۰۲ھ/۱۲۰۵م) اکتساب فیض کرد. (۱۲) شیخ پس ازان به منومبارک قیام پذیر گشت. باری دهلی هم رفت و آنجا سمت قبله برای مسجدی بنا کرده سلطان التمش را درست کرد. گفتند که سلطان دختر خود را در عقد شیخ داد و سیورسات گرانبهایی هم اعطا نمود. ولی شیخ چون یکی از دارنده اقطاع را روزی در حالت مخموری دید فرمان اقطاع خود را بدرید تا اولادش از حصول دنیا و حبّ دنیا تباه نگردد. وی همه غلامان خود را هم آزاد کرد. راجه منو و اولادش بردست شیخ اسلام قبول کردند و نسلا بعد نسل مجاور خانقاه شیخ گشتند. (۱۳)

شیخ شهراللّه لانگاه روایتی از شیخ عثمان سیّاح را نقل می کند که سلطان التارکین حضرت حاکم مصنف یکصد و بیست کتاب بوده، مثلاً در فقه بخارا، در صرف پنج گنج (کتاب درسی معروف) در تفسیر نیام(؟) و در نظم گلزار وغیر هم نوشته شده ولی بدست ما متأسفانه بجز گلزار (دیوان حاکمی(رح)) دیگر هیچ کتاب موجود نیست. غلام دستگیر نامی یکی از نسخه خطی که مکتوبه چهار و شصت و پنج سال بعد از شیخ حاکم(رح) نقل شده بود مرتب کرده و بچاپ رساند. ظاهراست که این نقل در نقل نسخه خطی حتماً احتمال اغلاط دارد. امّا از خواندن این دیوان پیدا می شود که کلام حاکم(رح) واقعاً بلیغ است. نامی بلحاظ نسبت کیچ مکران با حضرت

سلطان حمیدالدین حاکم یك جدول فرمانفرمایان راهم آورده است که ذیلاً نقل می گردد.

فرمانروایان کیچ مکران.(۱۴)

عرب-ازعهد حضرت عمرفاروق(رض)تا ۲۰۰ھ/۸۱۵م (عهدمعتصم عباسی)

بلوچ-از ۲۰۰ھ/۸۱۵م تا ۴۰۰ھ/۱۰۰۹م (که از سلطان بدرالدین حاکم سیستان هزیمت خورده بر مکران تسلّط یافتند)

مشائخ هنکاری- از اولاد شیخ ابراهیم ابوالحسن علی هنکاری (ف ۴۸۶ھ/۱۰۹۳م)

از ۴۰۰ھ/۱۰۰۹م تا ۶۲۶ھ/۱۲۲۸م تخمیناً

۱- سلطان ابوعلی بن شیخ موسی بن شیخ ابوطاهر بن حضرت ابوالحسن هنکاری(رح)

۲- سلطان رشید الدین

۳- سلطان قطب الدین

۴- سلطان بهاء الدین(از ۵۷۱ھ/۱۱۷۵م)

۵- سلطان شهاب الدین (از ۵۸۱ھ/۱۱۸۵م)

۶- سلطان حمید الدین حاکم(رح) (از ۵۸۳ھ/۱۱۸۷م)

۷- سلطان ابوالبقاء (از ۶۰۵ھ/۱۲۰۹م)

۸- ملك غلام سرور (۶۲۶ھ/۱۲۲۸م تخمیناً)

یکی از نامه مولوی عبدالله هوت قاضی کیچ مکران بنام مخدوم کرم شاه جانشین میانوالی قریشیان (نواح بهاولپور) محرره ۸ ربیع الاول ۱۳۴۸ھ اخذ می شود که بعد از یورش تاتار اولاد حضرت هنکاری(رح) باردگر به کیچ مکران تسلط یافته بود ولی بجهت خانه جنگی میان شان بلوچیان بمعاونت بوسعیدی شه قاسم خان عرب حاکم مسقط فرمانفرمائی بدست کردند و ایشان

بهمراهی امرای مکران به بمپور و ذرك مراجعت نمودند و بر مکران ایرانی تسلط یافتند. ایشان به لقب بزرگ زاده شهرت یافتند و بر ذرك كه تحت شاه ایران بوده سلطه گرفتند. بعد از ملوك هنكاریان بلوچیان هم درخانه جنگی گرفتار شدند درین حین از ۱۵ تا ۱۷ قرن میلادی اولاد لال سنگهه پسر سندر سنگهه راجپوت از لاهور و جودهپور نقل مکانی کرده به مکران آمدند. این جا سه پشت بعد مشرف به اسلام شدند چون مذهب ذکریان زیاد شهرت یافت ایشان در اتباع آنان آمدند و درپنجگور بمقام گجك مسکنت گزیدند. بهمین جهت این خانواده راجپوت به گجکی مشهور شد. گچکیان در دو شاخ منقسم اند. یکی کیچ یا دینارزئی گچکی و دیگر پنجگور یا عیسای زئی گچکی. این گچکیان از هنكاریان مکرانی ایران کمك یافتند و حاکم پنجگور را قتل کرده فرمانفرما شده تا چهار پشت تسلط یافتند. چون این گجکیان درخانه جنگی ضعیف شدند و ناتوان گشتند از جانب ایران غارتگری آغاز شد، ناچار (تحت) حمایت نواب قلات آمدند. (۱۵)

قلعه منو مبارك شش فرسنگ (۹ کیلومتر) در شمال رحیم یار خان موجود است. این قلعه یکی از شش قلعه رای سیهاسی دوم است. خرابه های برج و بیت تا نشانهای خندق تا هنوز دیده می شود. یکی ازان یکصد و پنجاه سینتی متر بلند و بالا تا هنوز دیده می شود. دیوار شهر شش صد ذراع است. این دیوازها خیلی مستحکم و ضخیم است. در تاریخ مراد آمده است كه این قلعه در زمان عیسی علیه السلام هنس کرور برای مسکنت مادر خود بنا کرده بود. ازین جهت قلعه منو یعنی قلعه برای مادر مشهور گشت. در زمان راجه بهوج سلطان محمود غزنوی ازین راه مسافرت سومنات کرد. چون راجه علیه غزنی سدّراه شد این قلعه را لشکر غزنوی تاراج کرد. (۱۶)

در آغاز صده هفتم هجری سلطان التارکین شیخ حمیدالدین حاکم (رح)

حکمرانی کیچ مکران را ترك نمود و نیایش سیّد احمد توخته ترمذی(رح) در لاهور رحلت بجهان باقی نمود مسکنت وی مئو گردید. در مئو جوگی مشرف به اسلام شد و راجه رای لکهه سج مع برادر خود هلورای و هندورای و فرزندانش حلقه بگوش اسلام شدند. بهر طور چون مئو را نسبت شیخ حاکم(رح) شد به مئو مبارك معروف گشت. همین جا محوط مزار سلطان حاکم(رح) یافته می شود. در همین احاطه مزار ههای قاضی رفیع الدین عباسی جد مادری شیخ حاتم، شیخ نورالدین بن حاکم و شیخ ابوالفتح بن شیخ عبدالعزیز بن شیخ شهاب الدین واجد حضرت عبدالجلیل لاهوری(رح)) واقع است. اندرون قلعه ساختمانهای پخته و بزرگ اولاد حاکم(رح) نظاره قشنگ میدارد. (۱۷)

شیخ رکن الدین ابوالفتح سهروردی(رح) مرشد سلطان حمیدالدین حاکم(رح) بودند و شیخ حاکم(رح) در دیوان خود موسوم به «گلزار حاکمی» منقبت ها در وصف شان نوشته است. طبق «انوار غوثیه» شیخ رکن الدین(رح) از بطن بی بی راستی در خانه شیخ صدرالدین ملتانی(رح) بتاریخ ۹ رمضان المبارك ۶۴۹هـ/۱۲۵۱م) متولد شدند. همین سال چهل و چهارمین سال ترك سلطنت شیخ حاکم(رح) بود. اصلاً شیخ حاکم(رح) بر بنایی ارشاد شیخ شهاب الدین سهروردی(رح) (ف ۶۳۲هـ/۱۲۳۴م) منتظر ظهور شان بوده. حضرت حاکم(رح) بیك رشته عم مرشد خود هم بوده. امّا سائر زندگانی خود در خدمت مرشد بسر نمود. شیخ رکن الدین بتاریخ ۹ جمادی الاولّ ۷۳۵هـ شب جمعه مطابق ۵ ژانویه ۱۳۳۵م ازین جهان فانی به آن جهان باقی انتقال نمودند و شیخ حاکم هم بعد از وفات مرشد تا دو سال زیست و در مولتان جان را بجان آفرین سپرد. چنانکه گفته شده بالآخر بار دوم در مئو مبارك سپرد خاك شد. شیخ رکن الدین مرید بامراد حضرت حاکم(رح) را

خلافت اعطا نمودند و آن شیخ نام مرشد خود را در طریقت باوج بلندی درخشان کرد. (۱۸)

سیّد حسام الدین راشدی در دیباچه کتاب حدیقة الاولیاء می آورد که سیری در احوال سلطان التارکین(رح) کتاب انتخاب لطائف سیر تصنیف قاضی جیون بسیار جمع شده است. (۱۹) متأسفانه این تصنیف مذکوره بدست نیامده است. البته در متن کتاب «حدیقة الاولیاء» داستانی درباره ملاقات سلطان تغلق با شیخ رکن الدین ملتانی(رح) باینطور آورده شده است:

«بعد از مدتی (سلطان تغلق) بادل نشیط و حصول مراد از خطّه سند مراجعت نموده در حوالئ دهلی رسید. و در بیرون دهلی قصری داشت سنگی و بغایت زیبا و رنگین. در آن نزول اجلال فرمود. از استماع قدوم وی اکابرو اعیان شهر دهلی باستقبال وی تشریف بردند. در آن اثناء شیخ حاکم قریشی به حضرت شیخ فرمود که مقتضاي آیه کریمه. و اطیعوالله و اطیعوالرسول واولی الامر منکم. باید که باستقبال او مبادرت نمود. بعد ازان حضرت شیخ و شیخ حاکم قریشی در پیش تغلق برفتند و باوی مصافحت نمودند و در آن روز سلطان تغلق موائد اطعمه بگسترانیده و صدای ضیافت بگوش هوش صغیر و کبیر و وضیع و شریف در داده، همگنان دست به تناول اطعمه در از کردند و طعام خوردند» قصّه کوتاه درین دعوت طعام از زبان سلطان تغلق سخن ناشایسته واقع شد و شیخ رکن الدین(رح) دست از طعام کشید و بیرون رفتند. سلطان در عقب شیخ دوید ولی شیخ هیچ توجّه نکرد و فرمود-«شستم تغلق را ازین جهان و ازان جهان و نواختیم سلطان محمد را درین جهان و هم در آن جهان»- بقدرت حضرت محوّل الاحوال ذوالجلال صاعقه بر آمد که بیك طرفته العین بارگاه معلای فلك سلطان تغلق واژگون ساخت و تغلق در شیب خانه ها بهلاکت رسید. و سلطان محمد بن سلطان تغلق بر مسند سلطنت

دهـلی بنشست». (٢٠)

بعد از نظری بر احوال شیخ سلطان التارکین حمیدالدین حاکم(رح) برجسته ترین اثر وی که اینك همین یك از آثارش بدست ماست به بینیم. این دیوان شیخ حمیدالدین حاکم است که به نام «گلزار حاکمی» موسوم شده است. این دیوان در حدود ۲۶۰۰ بیت دارد. آغاز دیوان از حمد و مناجات باری تعالی عز و شانه آغاز می شود و بر بیست و نه صفحه گسترده شده است. ازان بعد سلسله های نعت رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم بر بیست صفحه آمده است. با سوم دیوان در مدح و منقبت شیخ رکن الدین ملتانی بر بیست و چهار صفحه آورده است. درین باب نعت رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم را هم مکرر آمده است. این سلسله وجدانی خیلی جاذب و پرتأثیر است. باب چهارم در بیان ترجیع بند عشق حقیقی و فروداشت آن بنام شیخ رکن الدین قدس الله سره العزیز نوشته شده. باب پنجم بر غزلیات خیلی عالی و وجد آورنده حاوی است.

منتخبات حمد و مناجات:

این نامه را ز دل که کنون ساز می کنم — برنـام ذوالجلال سر آغاز می کنم
حمد آن خدای را که جهان را بیافرید — بر حمد او زبان بسخن باز می کنم
چون در دل خراب من است گنج حبّ او — القاب خویش عاشق جان باز می کنم
من حاکم ام ولی چوهوا خواه سعدی ام — مو را ز فضل رونق شیراز می کنم(۲۱)

کریما بادشاهابی نیازی — رحیم و محسن و مسکین نوازی
غفور و مکرم و ستار عیبی — شکور و مفضل و علاّم رازی
تو مر درماندگان را دستگیری — تو مر بیچارگان را چاره سازی
بفضلت کار خود باید سپردن — که بی غفلت نگردد کارسازی(۲۲)

ای بادشاه مرسلان ای سیّد خیرالبشر
ای سرفراز مقبلان و ای سرورنیکو سیر
احمد رسول الله تونی در چرخ عزت مه تونی
و از جمله شاهان شه تونی پیشت همه بسته کمر
نامت محمد(ص) آمده شرعت مویّد آمده
ملکت مخلّد آمده معصوم از خوف و خطر
بوالقاسمت کنیت عطا لقب شریعت مصطفی
وصف جمیلت مجتبا در راه دینی راهبر
هم در عجم هم در عرب پیغامبری عالی نسب
دینت سعادت را سبب شجر سیادت را ثمر(۲۶)

منتخبات از مدح در وصف شیخ رکن الحق والدین ابوالفتح(رح)

ما که رو در ملك درگاه احد آورده ایم
وقت پاك شیخ رکن الدین مدد آورده ایم
شاه ملك قرب بوالفتح است فیض الله
ابر و از خاك درگاهش به ید آورده ایم
گوهر تاج سر اهل کرامت ذوالکرم
آنکه از وصفش بجای یك ز صد آورده ایم
بردرت از عاجزی و زاری و بیچارگی
آنچه کز مسکینی ما می سزد آورده ایم(۲۷)

منتخبات غزلیات و وعظ و نصیحت

من عاشقم سر مستم از دارنیندیشم	پروانه جان بازم از نارنیندیشم
گر بار بلا هر دم عشق تو نهد برمن	من بنده سر مستم از بار نیندیشم
چون طالب دیدارم ز اغیار چه غم دارم	چون عاشق گلزارم از خارنیندیشم
گوئی چو توئی عاشق برخیز ز جان حاکم	خودکار همین کار است زین کارنیندیشم(۲۸)

دلم از عشق دیوانه شد و دیوانه تر بادا
بجان بازیٔ خود مردانه شد مردانه تر بادا
بسان داستان و قصه فرهاد و هم مجنون
حدیث عشق من افسانه شد افسانه تر بادا
پریشان شد دلم از خانمان خویش برگشته
بکوه و دشت او بی خانه شد بی خانه تر بادا
بگشت از آشنائی آشناء خویش چون حاکم
ز نفس خویش هم بیگانه شد بیگانه تر بادا (۲۹)

خلاصه همه غزلیات رنگ عشق حقیقی دارد و هر مصرع پر از میوه پند و نصیحت هم است. شعراء صوفیای ما بعد در تتبّع شعر و فکرش آثار بیش بها بجایی گذاشته اند. حضرت امیر خسرو دهلوی(رح) (۶۵۲ھ/۱۲۵۱م) - (۷۲۵ھ/۱۳۲۵م) که هشتاد و دو سال بعد از شیخ حاکم(رح) متولّد شد در تتبع شیخ غزلیات هم نوشته بود. مثلاً خسرو(رح) می نویسد:

دلم درعاشقی آواره شد آواره تر بادا — تنم از بیدلی بیچاره شد بیچاره تر بادا (۳۱)

همچنین چنانکه شیخ حاکم غزلی مر قوم کرده بود:

گر نه بینم دلربائی خویش را — شکرها گویم خدای خویش را

در تتبّع همین غزل امیر خسرو(رح) هم می نویسد:

بسکه اندر دل فرو بردم هوای خویش را
شعله افزون تر بر آمد سوز داغ خویش را (۳۲)

البته امیر خسرو(رح) در تتبّع شیخ حاکم(رح) کار قابلی و خوبی نموده است و قابل تحسین است. چیزی خاصّه که در کلام شیخ حاکم(رح) دیده می شود و بگوئیم که درین باب امتیاز هم دارد اینست که شیخ(رح) در شعر خود هر جا با عشق حقیقی کار می ورزد و هیچ کنایه با عشق مجاز یا کنایه مجازی درآن نمی بینیم. همین چیز از جمله صوفیای متاخر در کلام حضرت سلطان باهو قدس الله سره العزیز (۱۰۳۹ھ/۱۶۲۸م-۱۱۰۲ھ/۱۶۹۱م) همی بینیم که فقط با عشق حقیقی کار دارند و هیچ اشاره یا کنایه ای به مجاز ندارند. شیخ حاکم واقعاً مرد کامل و عابد و عارف بود و مقتضای توجه اش طلب مولی و حبّ رسول صلی الله علیه وآله وسلّم بوده.

فهرست منابع

۱- آب کوثر- شیخ محمد اکرام-لاهور ۱۹۹۰م، ص ۲۶۷

رك - ذکر کرام (در حالات بزرگان بهاولپور) -مولوی حفیظ الدین حفیظ ص ۱۰۳-۱۰۶

۲و۳- تاریخ ملتان-مولانا نور احمد فریدی، ملتان ۱۹۷۱م، ۱ : ۲۶۵

٤- تذکره صوفیای بلوچستان-دکتر انعام الحق کوثر-لاهور ۱۹۷۶م،ص۱۲۸

گلزار حاکمی-دیباچه پیر غلام دستگیر نامی-لاهور ۱۹٤٦م،ص٥

٥و٦- تاریخ ملتان، مولانا نور احمد فریدی-ملتان ۱۹۷۱م، ۱:۲٦٦

رك-تذکره حمیدیه (اردو) ص ٥٤

۷- در لاهور مدفون است. ۸- در پندی شیخ موسی مدفون است.

۹- تاریخ ملتان-مولانا نور احمد فریدی-ملتان ۱۹۷۱م، ۱:۲٦٦

۱۰-تذکرہ صوفیای بلوچستان-دکترانعام الحق کوثر، لاہور ۱۹۷٦م،ص۱۲۹

۱۱- تذکرہ حمیدیہ - شہر اللہ لانگاہ، ۱۹۱۵م، ص ۴۲

۱۲و۱۳-گلزار حاکمی-دیباچہ غلام دستگیر نامی-لاہور ۱۹٤٦م ،ص٥ (ہ)

۱٤- " " " " " ۷(ز)

۱۵- " " " " " ۸(ح)

۱٦- " " " " " ۹(ط)

۱۷- " " " " " ۱۰(ی)

۱۸- " " " " " ۱۱(یا)

۱۹- حدیقۃ الاولیاء، سیّد عبدالقادر تتوی-کراچی ۱۹٦۷م، ص۵۲

۲۰- " " " " ص ۳۱-۳۵

۲۱- گلزار حاکمی(دیوان)-حمیدالدین حاکم(رح)-لاہور۱۹٤٦م، ص ۱

۲۲- " " " " " ص ٤

۲۳- " " " " " ص٥

۲٤- " " " " " ص۱۷

۲٥- " " " " " ص۱۸

۲٦- " " " " " ص٤۱

۲۷- " " " " " ص٥۱

۲۸- " " " " " ص۹۸

۲۹- " " " " " ص۱۰۷

۳۰- " " " " " ص۱۱۰

۳۱- انتخاب غزلیات خسرو - مرتبہ سیّد وزیرالحسن عابدی-لاہور۱۹۷۹م، غزل۱۳، ص ۱۰-غزل ۱٦-ص ۱۲

* * * * *

قصیده در منقبت

امیرالمومنین حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام

از نور روی اوست که عالم منور است — حسنی چنین لطیف چه حاجت بزیور است

سلطان چار بالش و هفت طاق و نه رواق — بر درگه رفیع جلالش چو چاکر است

زوج بتول باب امامین مرتضیٰ — سردار اولیاء و وصی پیمبر است

مسند نشین مجلس ملک ملایکه — در آرزوی مرتبه و جاه قنبر است

هر ماه ماه نو به جهان مژده میدهد — یعنی فلک ز حلقه بگوشان حیدر است

اسکندر است بنده او از میان جان — چوبک زن درش به مثل شاه قیصر است

گیسو گشاده گشت معطر دماغ روح — رو را نمود و عالم ازان رو منور است

جودش وجود داد به عالم از آن سبب — عالم به یمن جود وجودش مصور است

خورشید لمعه ای است ز نور ولایتش — صد چشمهٔ حیات و دو صد حوض کوثر است

نزدیک ما خلیفهٔ برحق امام ما است — مجموع آسمان و زمینش مسخر است

مداح اهل بیت به نزدیک شرع و عقل	دنیا و آخرت همه او را میسر است
نفرت به دشمنان علیؑ گر کنی رواست	می کن مگو که این سخنی بس مکرر است
گویی که خارجی بود از دین مصطفیٰؐ	خارج مگو که خارجی شوم کافر است
هر مؤمنی که لاف ولای علیؑ زند	توقیع آل آل به نامش مقرر است
با دست جود او چه بود کان مختصر	با همتش محیط سرایی محقر است
او را بشر مخوان تو که نور خداست او	او دیگر است و حالت او نیز دیگر است
طبع لطیف ماست که بحری است بیکران	هر حرف از این سخن صدفی پر ز گوهر است
هر بیت ازین قصیده که گفتم به عشق دل	میخوان که هر یکی ز یکی خوب و خوشتر است

سید که دوستدار رسولؐ است و آل او
بر دشمنان دین محمدؐ مظفر است

از میر عبدالعزیز
مدیر "انصاف"

بحضور شاه همدان میر سید علی همدانی

آفتاب ولایت ایمان — خادم دین حق شهِ همدان
نام پاک مبلغ اسلام — اهل کشمیر راست حرز جان
قوم را داد نغمهٔ توحید — در منادر صنم شده لرزان
داده اوراد را چنین ترتیب — اهل خطه کنند ورد زبان
مرکز دین هست در کشمیر — خانقاه حضور والا شان
کرد نابود کفر از کشمیر — شد طلوع ستارهٔ ایمان
کرد معدوم بت پرستی را — الله الله بما چه کرد احسان
آدمی راه کج گرفته بود — دام و دد را دوباره کرد انسان
کرد تبلیغ دین احمدؐ او — خطه را داد دولت ایمان
وادی گل بدین منور شد — ورنه کشمیر بود کفرستان
همه کشمیر را مسلمان ساخت — بعد ازان رفت سوی بلتستان
نور بخشیده اهل تبت را — روی خود کرد سوی ترکستان
نطق شیرین بلبل همدان — کرد تسخیر ملت افغان

نور اسلام جلوه افشان شد — آشکار است رحمت یزدان
چون بیامد بخطه از ایران — شاه همدان صاحب ذی‌شان
ملک کشمیر مرده نعشی بود — در تن مرده او دمیده جان
تیرگی دور کرد از کشمیر — داد ما را ثقافت و ایمان
وای افسوس گلشن کشمیر — خسته و خوار گشت هم ویران
حال ما را نگاه کن ای شاه — ای که خوابیده ای تو درختلان
کفر بارِ دگر مسلط شُد — ملت کاشمیر شد بی جان
بهر آزادی مسلمانان — کن دعایی بحضرت یزدان
سعی هایی که ما کنیم اے پیر — نیست مشکور نزد رب جهان
آن تکاپو که در سفر کردیم — سوی منزل مرا نداد نشان
وان عمل ها که سرزده از ما — بُرد ما را بشهر خاموشان
گو خدا را که تا شود الحاق — ارض کشمیر را به پاکستان

ای که ما را تو پیر پیرانی
اے علمدار نور یزدانی
یعنی آن بانیٔ مسلمانی
میر سید علی همدانی

سروده: دکتر محمد حسین تسبیحی (رها)

به مناسبت ۱۲۳ سال وفات

میر ببر علی انیس خوش سخن

آمد آن گوینده‌ٔ اسرار عشق کربلا — آمد آن جوینده‌ٔ راه شهیدان بلا

آن انیس خوش سخن از باغ فیض آباد دل — مرد میدان مراثی شهسوار نینوا

بار دیگر آمد آن میر بزرگ لکهنوی — شمع محفل گشته و روشنگر راه خدا

از کلامش خون چکد بر چهره‌ٔ کشمیر عشق — شبنم رنگین بُوَد در باغ و گلشن هر کجا

مقتل شاه شهیدان اتحاد مسلمین — این بود روح بیان و لفظ عرفان و نوا

مؤمنان جوینده‌ٔ فیض خدایی هر کجا — چهره ها رخشان بود از جام مستان وفا

آمد از کوی محبت آن انیس خسته دل — شهره‌ٔ عشق حسینی گشته پیمان صفا

در سلام او بود سوز دل و اشک روان — جسم و جان ما شود ترسان و لرزان از جفا

مقصد و راه انیس اسلام ناب مصطفیٰ — کربلا شد مقصد و راه و انیس جان ما

هر کسی دارد به دل شوق دبستان انیس — می رسد از لکهنؤ بر گوش جان ما صدا

با لب عطشان انیس خوش سخن خاموش شد — لاله های سرخ و گلگون پرورانده بهر ما

من "رها"یم رهسپار دشت پاک کربلا
هم سفر با من انیس و دوستان باصفا

سید حسنین کاظمی
اسلام آباد

غزل

کفر زلفش چو هویدا شده هر جا، چکنم　　با خدا اگر نسپارم دل و دین را، چکنم

خوش ندارد، بت من عشق و تمنای مرا　　نشنوم گر بدرش، ناصیه فرسا، چکنم

این نه چیزی است که بر سنگ زنم بهر بتان　　از کسی بشکند این شیشهٔ تقوی، چکنم

سالها گشته که مامور حراست هستم　　دل اگر می برد آن شوخ به یغما، چکنم

حور و انگور بهشتی و شراب کوثر　　زاهدا گو سر محشر که به اینها، چکنم

آتش عشق بسر دارم و بر پابش دل　　پاسخی گر ندهد، حسن دلآرا، چکنم

روزها میگذرانم به پرستاریٔ دل　　درد را گر بکشاند شب یلدا، چکنم

شورشی در سر پُر درد چو گشته برپا　　نزنم، گر دل شوریده به دریا، چکنم

رنج داده است اگرچه بدل و جان مرا　　آید آن شوخ اگر بهر مداوا، چکنم

میشود گم، سر و پایم، چو به دیدار صنم　　آید از پیش من آن حسن سراپا، چکنم

یاد یاران وفا ار بسرا غم آید　　نیز آتش بزند در دل شبها، چکنم

درد و غم داده بمن گرچه هزاران دنیا　　فکرم اینست که من با غم دنیا، چکنم

قطره ای خوردم از آن آب حیاتت جانا　　اشکها گم شده بر ساحل دریا، چکنم

قلب من گشته چو آماجگه عشق خدا　　ار نیارم به لبم حرف تمنا، چکنم

رنج ها دیده ز عشق تو اگرچه تن ها　　شاد شیدا تو بفرما، من تنها، چکنم

دکتر رئیس نعمانی دانشیار بخش مطالعات اسلامی - دانشگاه همدرد
دهلی نو

قطعهٔ تاریخ وفات پروفسور رشید الظفر

رئیس دانشگاه همدرد، دهلی نو

روشن دل و بلند نگاه و شگفته رو ‌‌ ‌ افسوس آن رشید خجسته گهر بمرد

مردی که بود مایهٔ صد افتخار قوم ‌ ‌ آن مرد فکر و دانش و صاحب نظر بمرد۔

محبوب مردم عرب و ناز اهل هند ‌ ‌ بیگانه از فریب دل همدگر بمرد

می راند تند قافلهٔ علم و فن که حیف ‌ ‌ مردی که بود راهنما در سفر بمرد

بزم جهان به تیرهٔ "همدرد" تار گشت ‌ ‌ آن شمع نور بار که پیش از سحر بمرد

واحسرتا که نیمهٔ شب آن چراغ هوش ‌ ‌ تابید آفتاب وش و چون شرر بمرد

تاریخ مردنش دل محزون من رئیس

با "آه" گفت "وای رشید الظفر بمرد"

۱۹۸۸
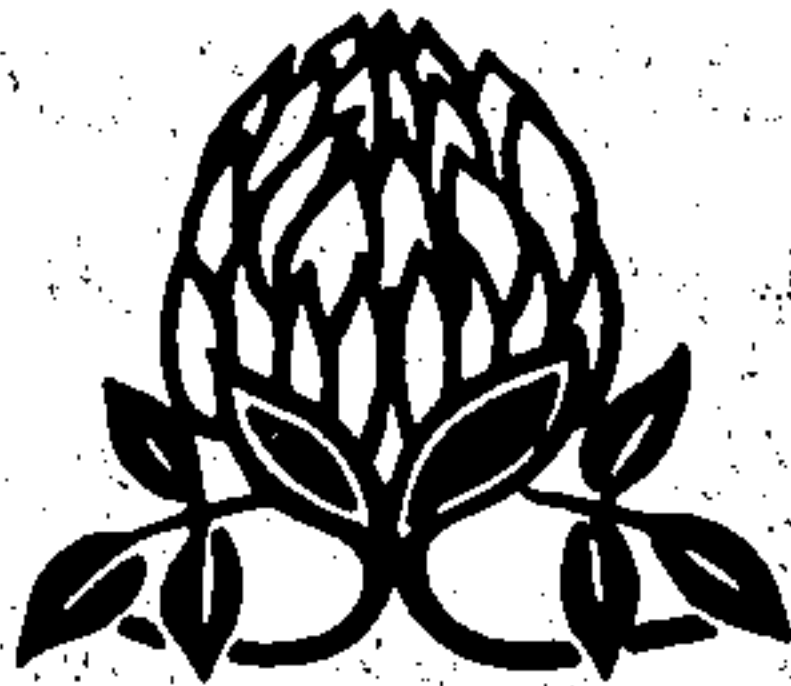
دکتر سید محمد اکرم "اکرام"
لاهور

تاریخ بشر

آه تاریخ بشر پُر باشد از فغفورها — هر طرف ضحاک ها می بینم و شاپورها

گر یکی شاپور میرد جای او گیرد دگر — با بسی شمشیرها و با بسی شیپورها

پردهٔ ناموس انسان را همه کردند چاک — عادها، شدادها، چنگیزها، تیمورها

بارها از دست شاهان خاک و خاکستر شدند — اصفهان ها، طوس ها، ری ها و نیشابورها

هیچ مادر بچه یی مجبور در عالم نزاد — تحفهٔ جبّارها باشند این مجبورها

نام امراض خطرناک کند فرعون و یزید — در جهان مُرد آدمی از درد این ناسورها

ای بسا سرها که می سازند جا بر نیزه ها — وی بسا تن ها که می سوزند در تنور ها

عالمان گویند حرف دین به میل خویشتن — جابران سازند بهر حفظ خود دستورها

از عنایات عمیم آمران مستبد — می شوند اندر جهان رنجورتر رنجورها

مرده ها را منقبت خوانند و گلباران کنند — زنده ها را کشته بسپارند اندر گورها

هر طرف در جنگ می باشند از بهر هوس — عده یی مغرورها با عده یی معذورها

کشته گردیدند مظلومانه بردار ستم — از پی خوشنودی شاهان بسی منصورها

آدمی شد مسخره از حاکمان مسخره — دفتر ما شد سیه از کار این کافورها

مانع شاهان نمی گشتند اگر پیغمبران — در جهان جایی نمی ماند از پی بی زورها

آه "اکرام" این شکایت با که گویم در جهان
آسمان آیینه دار است از برای کورها

پوهاند رشاد
خیرخانه، کابل

دعوت بهار

باز به گیتی بهار غالیهٔ تر بریز
عنبر خالص ببیز، نافه اذفر بریز
باز به هر دشت و در خلعت مخمل بپوش
باز به کوه و کمر، لوء لوی خوشتر بریز
باز به زال زمین، تازه جوانی ببخش
باز به کام زمان آب سکندر بریز
باز به فرق نشاط طرهٔ طوبی بنه
باز به جام هوس چشمهٔ کوثر بریز
باز به خوبان باغ ساز تجمل بیار
باز به دامان راغ لالهٔ احمر بریز
باز به این خاک تار مشعل سینافروز
باز برین بوم شوم، بال هماپر بریز
باز به آغوش بحر کام صدف درگرفت
ابر حمل زود آ، پر در و گوهر بریز
باز زخواب گران حسن طبیعت بخیز
بلبل شوریده را روح به پیکر بریز

باز به راغ و دمن، لاله شرر در فگن
باز به باغ و چمن شعله واخگر بریز
باز به رغم خزان جود طبیعت بجوش
برگل و برگ و گیاه شوشهٔ اختر بریز
باز صبا مست شو در بدل بوسه یی
دامن هر غنچه را صُرّهٔ از زر بریز
مطرب شیرین ادا زخمه به بربط بزن
ساقی گلگون قبا، باده به ساغر بریز
شاهد رشک بهار، نغمه بخوان پای کوب
نخوت ناهید را سر بزن و بر بریز
باز شهنشاه حسن جلوهٔ رویت نما
ملک هوس فتح کن در قدمت سر بریز
از حسدت آتشی در دل خورشید زن
وز نگهت ماه را مایهٔ جوهر بریز
باز به محفل بیا عاشق دل سوخته
خون رقیب طرب از دم خنجر بریز
باز به عشق بتان داد جوانی بده
شعله به مسند بزن، خاک بر افسر بریز

باز به بزم حیات رونق و رنگی بیار
نقش خوشی طرح کن، خاکهٔ بهتر بریز

نواب بہادر یار جنگؒ

مدحت

اے کہ ترے وجود پر خالق دو جہاں کو ناز
اے کہ ترا وجود ہے وجہ وجود کائنات
اے کہ ترا سر نیاز حدِ کمال بندگی
اے کہ ترا مقام عشق قرب تمام عین ذات
خوگر بندگی تھے جو تیرے طفیل میں ہوئے
مالک مصر و کاشغر وارث دجلہ و فرات
تیرے بیاں سے کھل گئیں تیرے عمل سے حل ہوئیں
منطقیوں کی الجھنیں فلسفیوں کی مشکلات
مدحت شاہ دوسرا مجھ سے بیاں ہو کس طرح
تنگ مرے تصورات پست مرے تخیلات

صاحبزادہ سید نصیر الدین نصیرؔ
گولڑہ شریف

نعت

ملی ہے شافعِ یوم نشور کی نسبت
مرا نصیب، کہ پائی حضورؐ کی نسبت

قصور وار جو میں ہوں، تو وہ کرم گستر
کرم ہے ان کا فراواں، قصور کی نسبت

تمام نسبتیں تخلیق کا سبب نہ بنیں
جو کام آئی تو ان کے ظہور کی نسبت

جمالِ مصطفویؐ سے کھلے کلی کے نصیب
گلوں کے ہاتھ لگی، رنگ و نور کی نسبت

درِ حبیبؐ خدا کا غلام ہوں میں بھی
قریب تر ہے مرے اتنی دور کی نسبت

ضرور آتشِ دوزخ مآل ہے اُن کا
جنہیں ہوئی نہ میسر حضورؐ کی نسبت

مجھے مدینے میں لے آئی بیخودی میری
ہے لاشعور مناسب، شعور کی نسبت

وہ دل کہ جن میں نہ ہو ان کے ذکر کی دولت
کہیں زیادہ ہیں ویراں، قبور کی نسبت

نصیر صدق و صفائے رسولؐ کے آگے
فروغ پا نہ سکی مکر و زُور کی نسبت

عطا حسین کلیم

نعت

ہر دور کا سرمایہ ہے فیضانِ محمدؐ
معراج ہے انسان کی، عرفانِ محمدؐ

ہے فقرِ علیؑ، فقرِ محمدؐ ہی کی تصویر
حسنِ عمل فاطمہؑ ہے شانِ محمدؐ

کردارِ حسینؑ عکس ہے کردارِ نبیؐ کا
اقوالِ حسنؑ، حاملِ برہانِ محمدؐ

کمتر نہ ہمیں سمجھو، کہ وابستۂ نسبت
کچھ بھی سہی پر ہیں تو غلامانِ محمدؐ

کرتا ہوں کلیمؔ آلِ محمدؐ کی گدائی
اس در سے ہوا ہے مجھے عرفانِ محمدؐ

(بشکریہ ماہنامہ ہومیوپیتھی فروری ۱۹۹۵ء)

سرور انبالوی

مہر درخشاں حضرت علیؑ

تازہ ترے خیال سے ایماں ہے یا علیؑ
تیرا غلام خسرو دوراں ہے یا علیؑ

جو شمع تو نے اپنے لہو سے جلائی تھی
وہ شمع آندھیوں میں فروزاں ہے یا علیؑ

وہ خاک جس نے چوم لیے ہیں تیرے قدم
وہ خاک ہم کو تخت سلیماں ہے یا علیؑ

دنیا کو تیری خاک کفِ پا کی ہے تلاش
تو ہی علاج گردش دوراں ہے یا علیؑ

قوت سے تیری پرچم اسلامیان بلند
ہیبت سے تیری کفر بھی لرزاں ہے یا علیؑ

ذرّوں کو تُو نے ہمسرِ خورشید کر دیا
تیری نگاہ مہر درخشاں ہے یا علیؑ

شیرِ خدا بھی تو ہے، ولی بھی، امام بھی
عالم پہ تیرا سایۂ داماں ہے یا علیؑ

تری نظر میں کوثر و تسنیم موجزن
تیری گلی میں خلد کا ساماں ہے یا علیؑ

تیری نظر سے گلشن ہستی میں ہے بہار
صحرا بھی تیرے دم سے گلستاں ہے یا علیؑ

تو نے جبین وقت پہ لکھی وہ داستاں
تاریخ حرّیت کا جو عنواں ہے یا علیؑ

آجا کہ پھر زمانے کو تیری تلاش ہے
دنیا میں آج حشر کا ساماں ہے یا علیؑ

کیا مدح ہو سرور سے اے مرتضیٰؑ تری
شاید یہی نجات کا ساماں ہو یا علیؑ

یعقوب علی رازی
پشاور

روز فتح انقلاب اسلامی ایران

یہ وہ دن ہے کہ اس دن حق نے باطل پر فتح پائی
خدا کے نور نے ایران میں کی جلوہ آرائی
اسی دن انقلاب زندگی نے لی تھی انگڑائی
اسی دن قلب انسانی میں روح عصر در آئی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن کفر کا پندار ٹوٹا تھا
یہ وہ دن ہے کہ اس دن جبر پہ چھائی شکیبائی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن بتکدوں میں بت گرے سارے
خدا کے دین کی طاقت نے اپنی شان دکھلائی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن نعرۂ اللہ اکبر سے
جہاں میں نعرۂ تکبیر کی ہیبت نظر آئی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن کج کلہ سر جھک گئے سارے
اکڑ گردن کی ٹوٹی مجرموں نے کی جبیں سائی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن پرچم اسلام لہرایا
خدا کی سرزمین ایران پر عظمت نظر آئی
یہ وہ دن ہے کہ اس دن جوش زن تھا خوں شہیدوں کا
ہر اک چہرے پہ سرخی نور کی سج کر نکھر آئی
یہی دن نشأۂ ثانیہ اسلام تھا رازی
اسی بائیس بہمن کو ہے تاریخی پذیرائی

کتابهای تازه

۱ – فرق الشیعه(اردو)

این کتاب تألیف دکتر اسد آریب استاد و نویسنده فاضل اردو است. قبل ازین وی چند کتاب دیگر به عنوان بچون کا ادب (در تحقیق و نقد ادب کودکان)، الف سے ی تك(از الف تا ی، در تاریخ ادب کودکان)، نئے رحجانات(گرایشهای نو در ادب کودکان) نقد انیس، زمانه سفر مین هے (روزگار در حال سفر است، سفرنامه)، کانٹوں پر زبان(زبان روی خارها، مجموعه مقالات تحقیقی)، مسئله تقلید و ارشاد الاریب (گوشه ای از تاریخ فرق)، مؤلف محترم درین کتاب شرح فرقه های شیعه را در هشت باب آورده است، فهرست منابع که در آخر کتاب آمده می رساند که که وی از کتب مهم تاریخ و تذکره مانند الارشاد مفید والفرق بین الفرق بغدادی و الملل و النحل شهرستانی و تاریخ طبری و تاریخ اعثم کوفی و تاریخ ابوالفدا و اعیان الشیعه و فرق الشیعه نوبختی و مروج الذهب وغیره استفاده کرده است. این کتاب دارای ۲۳۲ و بهای آن ۱۱۰ روپیه و امسال بطبع رسیده است. کتابی است مفید برای کسانی که می خواهند اطلاعات مختصر درباره فرقه های شیعه را بزبان اردو بدست آورند.

۲ – بیسوین صدی اور جدید مرثیه (اردو)

کتاب بیسوین صدی اور جدید مرثیه(قرن بیستم و مرثیه جدید) تألیف دکتر هلال نقوی استاد زبان اردو اصلاً رساله دکتری وی است که مؤلف از دانشگاه کراچی گزرانده است. این کتاب مستطاب نقد مفصل مرثیه ها است که در قرن اخیر بزبان اردو سروده شده است که مؤلف در آن درباره مرثیه اردو از آغاز تا عصر حاضر مفصل در ده باب بحث کرده و در آخر بعضی اطلاعات اساسی درباره ۱۰۱۳ مرثیه چاپ نشده و ۲۷ مرثیه چاپ شده گردآورده و درپایان کتاب فهارس بسیار مفید بویژه درباره مجموعه ها و

تذکره ها و مجلاّت و روزنامه هایی که در آن مرثیه ها بطبع رسیده آورده که از اکثر آنها در تألیف این کتاب استفاده کرده است. این کتاب دارای ۹۹۲ صفحه است و بهای آن پانصد (۵۰۰) روپیه و از انتشارات وقف محمدی لندن کراچی و در فوریه ١٩٩٤ بچاپ رسیده است. کتابی است گرانقدر و بسیار سودمند برای علاقمندان به مرثیه نگاری که می خواهند درباره گرایشهای نو در زمینه مرثیه نگاری در ادب اردو اطلاعات مفصل و مستند بدست آورند، چون مؤلف فاضل نه تنها از محققان عالی مرتبه اردو است بلکه از مرثیه گویان معروف و ممتاز زبان اردو هم می باشد که چندین مجموعهٔ مرثیه و سلام وی بچاپ رسیده است.ما به نویسنده فاضل و ناشران این کتاب تبریك گفته، توفیق بیشتر آنان را از درگاه خدای متعال مسئلت می نمائیم.

۳ـ اذان مقتل (اردو)

مجموعه پنج مرثیه اردو محقق ممتاز و مرثیه گوی معروف معاصر و استاد زبان دکتر هلال نقوی که توسط وقف محمدی لندن کراچی در فوریه ١٩٩٤م در ٢١٤ صفحه بطبع رسیده است. مرحوم جوش ملیح آبادی از شعرای بزرگ معاصر و مرثیه گویان جدید که به علّت شعر انقلابی خود به لقب شاعر انقلاب شهرت یافته در ذیل پیشگفتار درباره دکتر هلال می نویسد: «اینجانب راویت شکنی (دکتر هلال) را درین صنف سخن یعنی در زمینه مرثیه نگاری مورد تحسین قرار می دهم چون وی مردم را توسط مرثیه خود به گریه و زاری وادار نکرده بلکه آنان را بیدار کرده. امام حسین(ع) رهنمای یك فرقه یا گروه مخصوص نیست بلکه وی راهبر تمام کائنات است. هلال نقوی فکر بکر و ندرت بیان خود را با مقتضیات عصر حاضر مربوط نموده بطرز و سبك جدیدی ارائه داده است. وی در اوائل سیر تکامل شعر خود، مقامی را احراز نموده که تاریخ ادبیات اردو نمی تواند او را فراموش کند.

همچنین کیفی اعظمی از استادان معروف شعر جدید اردو در پیشگفتار

خود که در ابتدای این کتاب آمده درباره دکتر هلال چنین اظهار نظر کرده است.

«هلال نقوی تمام ذخیره عظیم مرثیه های اردو که وی دارد، مورد مطالعه قرار داده، به تاریخ آن نظر عمیقی انداخته و رموز و علائم آن را درك کرده، موازین حك و سنجش آن را تعیین نموده است. وی کاری انجام داده که خود شبلی (مؤلف معروف شعرالعجم و موازنه انیس و دبیر) هم نکرده یعنی وی خودش مرثیه های جدیدی را سروده است... بنا بر این وی نه تنها راز دان مرثیه است بلکه خالق آن هم هست».

این مجموعه پنج مرثیه را شاملست بزبان اردو به عنوان هاتهـ (دست)، چراغ، آواز (صدا)، حُر و طاقت که هر کدام از مرثیه های عالی جدید اردو می باشد، شاعر این مرثیه ها به سبك قدیم مسدس سروده است امّا دست ابتکاری هم زده، یعنی مصرع سوم را با مصرعهای اوّل و دوّم و چهارم هم قافیه نیاورده است بلکه به قافیه جداگانه آورده است چون بنظر وی التزام آوردن هر چهار مصرع اوّل در مسدّس ضروری نیست بلکه معمولاً قافیه در مصرع سوم اضافی و غیر از قافیه پیمایی چیز دیگر نیست. بنا براین بقول پروفسور مجتبی حسین دکتر هلال را می توان جزو مرثیه گویان غیر مقلّد شمار کرد و بقول استاد مرحوم دکتر احسن فاروقی، قدرت کامل دکتر هلال برزبان مضامین فراوان و جالبیت صنعات عروضی به اثبات می رساند که وی از ابتدای زمان سخن وری خود، جزو استادان کهنه مشق قرار گرفته است».

بهای این کتاب ۱۵۰ روپیه است. باکاغذ سفید و کتابت و طباعت بسیار دلکش و جالب نظر.

منتخب کلمات امام خمینیؒ (اردو)

۴ ـ مجموعهٔ اقوال امام خمینی است که موسسه تنظیم و نشرآثار امام خمینی، امور بین الملل ترجمه اردو آن را در ۲۷۶ صفحه بطبع رسانیده است این کتاب دارای چهار قسمت ـ قسمت اول مشتملست بر ٤ فصل در بارهٔ مسائل دینی مانند معرفت عبودیت، انبیاء الهی، دین و تبلیغ اسلام، نماز و حج و اخلاق حسنه و مفاسد اجتماعی، قسمت دوم دارای ٦ فصل است دربارهٔ موضوعاتی مانند قیام لوجه الله، انقلاب اسلامی، دولت اسلامی، احزاب، نظم و قانون، سیاست خارجی، مستکبرین و ابرقدرتها، انجمنهای بین الملل و حقوق انسانی، جنگ و دفاع و قسمت سوم دارای چهار فصل است دربارهٔ موضوعاتی مانند انسان شناسی و تاریخ و تبلیغات و هنر و ورزش و آموزش و پرورش و حقوق زن در اجتماع و عدالت اجتماعی، کاروکارگر، بازاروسرمایه و قسمت چهارم دربارهٔ امام خمینی و توضیحات است بهای این کتاب ۱۰۰ روپیه می باشد کتابی است بسیار مفید برای کسانی که علاقمند به عقاید امام خمینی در مورد موضوعات دینی و اجتماعی می باشند ۰

۵ـ کلمات قصار امام خمینیؒ (انگلیسی)

ترجمهٔ انگلیسی مجموعهٔ اقوال امام خمینی است که شرح آن در سطور فوق گذشت ۰ این کتاب دارای ۱۱۰ صفحه است و توسط موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، امور بین الملل در پاکستان ۱۹۹٤ م بطبع رسیده است نشانی ناشر بقرار زیر است خیابان یا سر، شماره ۳، خیابان شهید باهنر، تهران

حج (اردو)

کتابی است دربارهٔ عقاید امام خمیی دربارهٔ حج که موسسه تنظیم و نشرآثار امام خمینی امور بین الملل، ترجمه آن را در شوال ۱٤۱٤ هـج در ۲۰۰

صفحه طبع و نشر نموده است این کتاب دارای ده فصل است دربارهٔ حقیقت حج ، حج و عبادت ، حج یک اجتماع اسلامی برای مطرح نمودن مسائل سیاسی مسلمانان ، حج و برات ، حج مقام انقلاب ، حج و فرمانروایان سعودی، حج و بیداری مسلمانان و کلمات قصار امام دربارهٔ حج، بهای این کتاب ٥٠ روپیه (غیر مجلد) و ٦٠ روپیه (مجلد) است. در این کتاب امام فلسفه و حقیقت حج و مقصد و منظور از حج را برای عموم مسلمانان شرح داده است و ازین لحاظ دارای اهمیت خاصی است برای هدایت و تربیت مردم در مورد ارزش دینی و سیاسی و اجتماعی حج که تاکنون از انظار آنان پنهان بوده است .

رزم خیر و شر (فارسی)

۶ - مجموعهٔ کلام فارسی دکتر سید اکرام حسین عشرت پاکستانی است که توسط رایزنی فرهنگی ، سفارت جمهوری اسلامی ایران اسلام آباد ١٤٠ صفحه ۱۳۷۳/١٤١٤/١٩٩٤ م طبع و نشره شده است در آغاز کتاب دکتر علیرضانقوی طی عنوان " پزشک شاعر " دکتر عشرت را معرفی نموده و مختصات شعر فارسی وی را شرح داده است ٠ این کتاب دارای چهاربخش است بخش اول دربارهٔ سرگذشت محمد و آل محمد (ص) مشتمل بر پنج فصل است فصل اول در ذکر نیاکان رسول اکرم (ص) و باب دوم در ذکر رسول الله و وابستگانش و باب سوم در ذکر علی بن ابی طالب و باب چهارم در ذکر دوستان و باب پنجم در ذکر دودمان وی می باشد بخش دوم دربارهٔ انقلاب ایران و افغانستان و بخش سوم در تذکره مردان بزرگ علامه اقبال و قاید اعظم (محمد علی جناح) و تیوفی و هوشی من و امام خمینی است و بخش چهارم دربارهٔ آویزش عشق راستباز و عقل حیله گر و بخش پنجم در مسائل مختلف ادبی و سیاسی و شخصی مولف می باشد

سبک شعر دکتر عشرت سبک جدید فارسی و زبانش نیز فارسی ساده و روان امروزه ایران است البته گاهی وی تحت تاثیر سبک اقبال لاهوری قرار گرفته است و شعر معروف اقبال به عنوان خطاب به جوانان عجم را تضمین نموده است که شاید بهترین تضمین است که تاکنون شعرا برین شعر نموده اند ٠ شعر

وی همه اش دلکش و جالب و زیبا و موثر و مهیج می باشد و این حقیقت را باثبات می رساند که هنوز شمع شعر فارسی در پاکستان روشن است و شعرایی توانا مانند دکتر عشرت احساسات و جذبات خود را بدین زبان شیرین بیان و شعرهایی بدین خوبی و زیبایی می سرایند ۰

قبل ازین کتابی به عنوان " سخن ناشنیده " در ٤٧٤ صفحه بسال ۱۹۸۹ میلادی بچاپ رسیده است که مجموعهٔ اشعار اردو و پنجابی دکتر عشرت است که وی در عرض پنجاه سال گذشته سروده است ۰

آثار شاه همدان (اردو)

۷ ـ مولف این کتاب محمد رضا اخوندزاده و ناشر آن برات لائبریری برق چهن خپلو بلتستان است که در فوریه ۱۹۹۵ م در ۱۲۸ صفحه نشرنموده است مؤلف در این کتاب آثار میر سید علی همدانی معروف به شاه همدان موجود در بلتستان را بیان کرده و سعی نموده است باذکر اقوال مختلف پژوهشگران و دانشمندان ثابت کند که شاه همدان نه سنی بود و نه شیعه بلکه مسلک وی کبرویه بود که در زمان شاه همدان " همدانیه " خوانده می شد چنانکه وی در دو رساله خود به نام داودیه و طالقانیه به سلسله طریقت خود اشاره کرده است همچنین مولف ادعا کرده است که نوربخشیه و همدانیه و کبرویه و سهرودیه و جنیدیه و معروفیه مسلک واحدی است که مفهوم و معنی واحدی را دارد ۰ این کتاب دارای ۸ عکس رنگی بعض آثار تاریخی بلتستان که مربوط به موضوع این کتابست می باشد ۰ در پایان کتاب فهرست ٤٥ کتاب آمده است که مولف در تالیف این کتاب ازان استفاده کرده است بهای این کتاب ۵۰ روپیه است بعضی مطالب این کتاب برای کسانی که دربارهٔ شاه همدان تحقیقاتی بعمل می آورند جالب و مهم است .

المشرقی و ایک مجاهد علامه مشرقی (اردو)

۸ـ   این هر دو کتاب دربارهٔ شرح حال و آثار و افکار علامه مشرقی موسس حزب معروف " خاکسار " می باشد که رشید نثار ادیب و شاعر راولپندی که مدتی از وابستگان فعال این حزب بوده تالیف نموده است . کتاب اول دارای ۱۰۶ صفحه است که عکس مولف در پشت جلد کتاب آمده است وطی آن مؤلّف بعض توضیحاتی دربارهٔ این حزب و موسس آن علامه مشرقی داده و به بعضی افکار علامه مشرقی اشاره کرده است و آن را با افکار بعضی دانشمندان و فلاسفه غرب مقایسه نموده است این کتاب را انجمن ادبی اسلام آباد راولپندی ۱۹۹۲ م طبع و نشر نموده است - بهای این کتاب ۴۰ روپیه است .

کتاب دوم را هم انجمن ادبی اسلام آباد راولپندی در ۱۹۹۴ م طبع و نشرنموده است مؤلّف در این کتاب افکار علامه مشرقی را توضیح داده و جهات مختلف شخصیت وی را روشن ساخته است و بعضی اوضاع سیاسی کنونی پاکستان را مورد انتقاد شدیدی قرار داده است . این کتاب دارای ۱۰۰ صفحه می باشد که عکس مؤلّف در پشت جلد کتاب آمده است بهای این کتاب ۵۰ روپیه است هر دو کتاب برای کسانی که علاقمند به کسب اطلاعات دربارهٔ "حزب خاکسار " و افکار موسس آن علامه مشرقی می باشند، جالب و مهم است .

سیاح لامکان (اردو)

۹ـ این کتاب را حاجی مولوی صوفی ابوالفیض قلندری سهروردی در معجزات حضرت رسول اکرم (ص) بویژه دربارهٔ معراج آنحضرت تالیف نموده است و به بعضی اعتراضات مخالفین جواب داده و حکایات نادره دربارهٔ معراج آورده است مولف در پایان کتاب بعضی صفات رسول اکرم (ص) را بیان نموده است

این کتاب را بنیاد سهروردیه لاهور در ۱۹۹٤/۱٤۱٦ م در ۲۱٤ صفحه طبع و نشر نموده است. بهای این کتاب که چاپ چهارم است ذکر نشده است. این کتاب برای کسانی که می خواهند درباره معراج نبی (ص) اطلاعات مفصلی بدست بیاورند دارای اهمیت خاصی می باشد.

میان محمد بخش (اردو)

۱۰ـ این کتاب را جواد حسین جعفری دربارهٔ میان محمد بخش صوفی معروف و صاحب سیف الملوک ترتیب داده وطی آن بعضی مقالات در جهات مختلف اثروی " سیف الملوک " و افکار عرفانی و اخلاقی وی راکه ظاهرا" در کنگرهٔ محمد بخش که در ۱۹۹٤ در شهر میرپور (کشمیر آزاد) تشکیل شد ارائه شده جمع آوری نموده است نویسندگان این مقالات سید ضمیر جعفری و دکتر غلام حسین اظهر و رانا فضل حسین‌وسید محمود آزاد و دکتر صابر آفاقی و پروفسور افتخار مغل و پروفسور جاوید اطهر و محمد سعید اسعد و دکتر انعام الحق جاوید و پروفسور مقصود جعفری می باشد کلیه این مقالات بزبان اردو است غیز از آخرین مقاله که بزبان انگلیسی می باشد این کتاب را آکادمی کشمیر مظفرآباد. (کشمیرآزاد) در ۱٦٥ صفحه در دسامبر ۱۹۹٤ م طبع و نشرکرده است - بهای این کتاب ۱۲۰ روپیه است.

(سید علی رضانقوی)
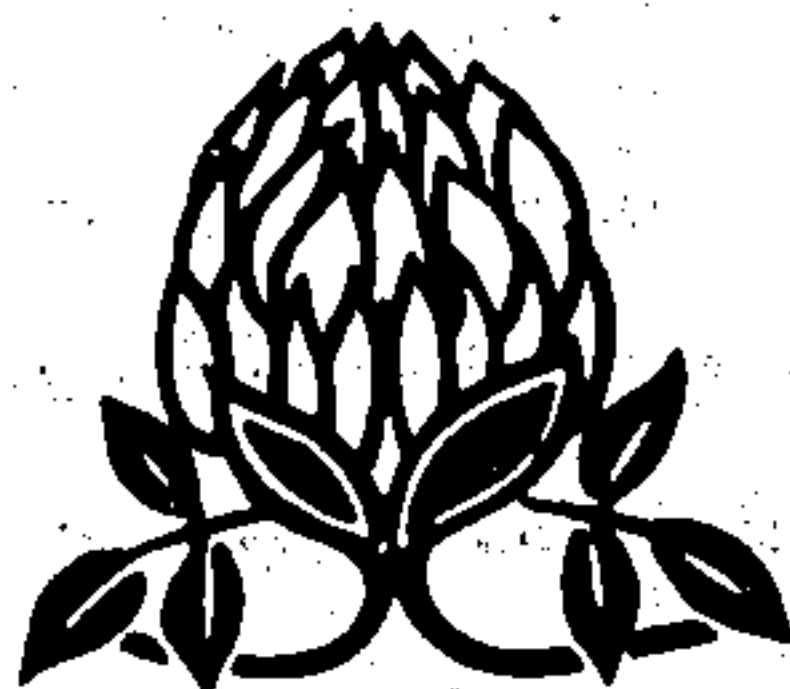
اخبار فرهنگی

پیام آقای فاروق احمد خان لغاری رئیس جمهوری اسلامی پاکستان بمناسبت برگزاری کنفرانس بین المللی (ادبی) علامه اقبال (ره)

این امر موجب خوشحالی است که رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ا. ایران با همکاری انجمن دوستی ایران و پاکستان و انجمن فارسی بمناسبت روز تولد مفکر پاکستان، شاعر مشرق حضرت علامه محمد اقبال کنفرانس ادبی علامه اقبال را برگزار می کند.

روابط پاکستان و ایران بعنوان دو کشور برادر و همسایه الگویی برای سراسر جهان است، بین این دو کشور از قرنها روابط دوستی وجود دارد و هر دو کشور روابط دینی، ادبی، فرهنگی، اجتماعی و بازرگانی دارند بزرگترین وسیله ارتباط (بین دو کشور) زبان فارسی بوده است.

فارسی تا چندین قرن زبان رسمی این منطقه بوده است. علامه اقبال همین زبان را وسیله قرار داده و بوسیله آن به جهان اسلام و جهان بشریت درس اخوت و برادری داد. لازم است که از شعر فارسی و اردوی اقبال زبانهای ملل دیگر جهان آشنا شوند تا اینکه مقام و شخصیت اصیل حکیم الامت علامه محمد اقبال در سطح جهانی شناخته شود.

این امر موجب خرسندی است که بزرگترین رهبر عصر حاضر و بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران حضرت (امام)خمینی(ره) در سخنان خود از شعر و فکر اقبال الهام گرفته و فرمودند: باید مسلمانان از ساحل نیل تا بخاك کاشغر

متحد شوند.

بنظرم پس از آزادی کشورهای آسیای مرکزی رؤیای علامه اقبال و مسلمانان جهان در حال تعبیر است.

اینجانب برای برگزاری این کنفرانس به همه شما تبریك عرض می کنم و برای موفقیت این کنفرانس دعاگو هستم.

متن پیام نخست وزیر پاکستان خانم بی نظیر بوتو–بمناسبت کنفرانس بین المللی علامه اقبال (ره)

امروز ملیونها نفر از مردم پاکستان بمناسبت روز تولد مفکر بزرگ اسلام حضرت علامه محمد اقبال به محضر او گل نثار می کنند وی نه تنها رؤیای تشکیل پاکستان را در تصور داشت بلکه همانطوریکه بوسیله اشعار گرانبهای خود مسلمانان شبه قارّه را از خواب گران بیدار کرد، بلکه نهضتی اختیار کرد تا مسلمانان را در یك رشته اتحاد و اتفاق گرد آورد همین نهضت بود که تصوّر ایجاد پاکستان را به یك مملکت زنده تبدیل نمود.

علامه اقبال به ما آموخت که از قرآن رهنمود بگیریم وی در حدود قوانین اساسی اسلام بما درس اجتهاد فکری داد. وی ما را به خودشناسی آشنا ساخته و ما را از فرق بین زندگی عقاب و کرکس آگاه ساخت او علاوه بر عوامل زوال ما مساوات، عظمت انسان و ویژگیها و فرهنگ اخلاق یك ملت خوب را نیز بما شناساند.

پیام اقبال و نقش آن در نهضت مسلمانان شبه قارّه آنقدر عمیق و مؤثر بود که نه تنها ابر قدرتی که در قلمرو او آفتاب غروب نمی کرد، موفق نشد از تأسیس پاکستان جلوگیری کند بلکه اکثریت مردم هندوستان که بنام هند

متحد قصد داشتند مسلمانان این منطقه را به اسارت در آورند نیز نتوانستند ما را از سر منزل مقصود باز دارند.

علامه اقبال نه دیکتاتوری را می پذیرفت و نه سلطه را وی طرفدار دموکراسی بود. دموکراسی که بر حق، صداقت و مساوات استوار باشد. برای آن که حقوق حقه کارگران، زحمت کشان، طبقه مستضعف و کشاورزان تحقق یابد ایشان ضد هر نوع استثمار و قدرت و زورگویی و نیرنگ وحیله بود.

هدف ما نوسازی همان پاکستان است که علامه اقبال در تصور داشت و در اشعار خود آنرا بیان کرد. از خداوند متعال جهت رهنمود در راه تحقق این تصور مسئلت دارم.

امروز بمناسبت روز تولد علامه اقبال بهترین وسیله تجلیل از او همین است که ما طبق فرمودات وی عمل کنیم و کشور پاکستان را طبق آن دیدگاهی که علامه اقبال مطرح کرده بود مستحکم تر نمائیم. آمین

حقوق زن در اسلام

گزارش برگذار سمینار "حقوق زن در اسلام" در لاهور - ۳ آذر ماه ۱۳۷۳

همزمان با سالگرد تولد حضرت فاطمه زهرا(ص) و آغاز هفته بزرگداشت مقام زن از سوی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - لاهور سمینار باشکوهی تحت عنوان حقوق زن در اسلام باشرکت قریب ۵۰۰ نفراز اساتید دانشگاه، چهره های علمی ، فرهنگی ، تنی چند ازبانوان برجسته لاهور ، انجمن های مختلف مربوط به زنان لاهور وصاحبان مقاله در تاریخ سوم آذر ماه ۷۳ در محل خانه فرهنگ برگذار گردید.

در این سمینار آقای دکتر نسیم حسن شاه رئیس سابق دیوان عالی کشور پاکستان و خانم جمشیدیان استاد زبان انگلیسی و سردبیر مجله انگلیسی زبان "محجوبه" میهمان اعزامی از ایران ، خانم ناصره جاوید همسر فرزند

اقبال لاهوری واز قضات دادگاه عالی لاهور ، حجت الاسلام حافظ ریاض حسین رئیس حوزه علمیه جامعه المنتظر ، آقای اسلم سلیمی از رهبران جماعت اسلامی پاکستان و مسئول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران-لاهور به ایراد سخنرانی پرداختند و صاحبان مقالات ، مقاله خود راقرائت نمودند (۸مقاله)

در آغاز سمینار پس از تلاوت کلام ا...مجید آقای حافظ نیا مسئول خانه فرهنگ ضمن تبریك میلاد مبارك حضرت زهرا (س) و خوش آمدگویی به شرکت کنندگان گذارشی از چگونگی برگذاری سمینار را به سمع حضار رسانید.

سپس آقای اسلم سلیمی نائب امیر جماعت اسلامی پاکستان اظهار داشت :

"خداوند در کتاب هدایت خود حقوق زن را در هزار و چهار صد سال پیش بطور کامل مشخص نموده است، و زن در نظام اسلامی می تواند در توسعه و ترقی جامعه و فعالیتهای سیاسی نقش داشته باشد:

حجت الاسلام حافظ ریاض حسین رئیس حوزه علمیه جامعه المنتظر در سخنرانی خود گفت:

حضرت فاطمه زهرا(س) الگوی زنان عالم است وبانوان باید با الگو قراردادن آن بانوی اسلام (س) دراداره خانواده و جامعه نقش خود را ایفا نمایند."

سخنران بعدی خانم ناصره جاوید اقبال اظهار داشت:

"سراسر زندگی حضرت فاطمه (س) نمونه و الگو است . از ازدواج ایشان با علی علیه السلام گرفته تا پرورش فرزند انی چون حسن علیه السلام و حسین علیه السلام همگی قابل بهره گیری است "

خانم جمشیدیان مهمان اعزامی از ایران در سخنان خود گفت:

"حضرت فاطمه (س) تفسیر واقعی سوره کوثر و مالك خیر کثیر است و مابایستی از او پیروی کنیم."

آقای دکتر نسیم حسن شاه رئیس سابق دیوان عالی کشور پاکستان در سخنرانی خود اظهار داشت:
"در رابطه حقوق زن باید گفت که با اینکه ما این حقوق را در تئوری داریم . اما هنوز نتوانسته ایم آنها را بطور کامل به اجرا در آوریم جای خوشحالی است که در ایران به حقوق زن توجه بسیاری شده است."
شایان توضیح است که در کنار این سمینار تعدادی از انجمنهای فعال مربوط به زنان (انجمن) غرفه هایی را برای نمایش فعالیتهای زنان ترتیب داده و کارها و فعالیتهای خود را به نمایش گذاشته بودند.

نگاهی به وضعیت کتاب خانه های عمومی در تهران

کتاب خوانی از نشانه های بارز بالندگی فرهنگ و تمدن و نوید گسترش دانش و قوام آرمانها و استحکام باور ملّت هاست.
در دنیای امروز کتابخانه های عمومی مسئولیت های سنگین تری برعهده دارند زیرا به دلیل تحت پوشش داشتن طبقات و گروههای اجتماعی ناگزیر هستند نیاز های مختلفی را بر آورده سازند و به همین دلیل از آنها با نام قلب جامعه و دانشگاه مردم نام می برند.
تاریخ تأسیس اوّلین کتاب خانه عمومی در شهر تهران به تاریخ اوایل ۱۳٤۰ بر می گردد و بیش از ۳۰ سال که از عمر کتابخانه های عمومی در این شهر می گذرد چنین به نظر می رسد که افزایش این مراکز بارشد جمعیت و توسعه سایر مراکز فرهنگی هماهنگ نبوده و پراکندگی آنها در سطح شهر تهران تناسب با نیاز مراجعان نیست.
بر اساس یك تحقیق آماری که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران صورت گرفته است فضای کتاب خانه ای موجود در تهران حدود یك دهم فضای استاندارد های بین المللی است.

طبق استاندارد های بین المللی در شهر های بزرگ برای هر ۲ هزار شهروند ۳ عدد صندلی و کتابخانه های عمومی در نظر گرفته می شود. و هر فرد در کتاب خانه حدود ۲ و نیم متر مربع فضا نیاز دارد. در حال حاضر حدود چهار هزار متر مربّع فضای کتاب خانه ای در تهران وجود دارد و با توجّه به جمعیت ۱۰ میلیونی این شهر برای هر...حدود یك دهم فضای استاندارد های بین المللی فضای کتاب خوانی وجود دارد.

با این تحقیق تعداد کتاب خانه های عمومی تهران کمتر از ۳۰ واحد عنوان و فضای کتاب خانه های موردنیاز در این شهر ۳۷/۵۰۰ قطعه مربع بر آورد شده است. کارشناسان می گویند با توجّه اینکه حدود ۷۰ در صد جمعیت ٦ سال به بالای تهران افراد باسواد هستند به راحتی می توان به نیاز این شهر برای احداث کتاب خانه های عمومی پی برد.

لازم به ذکر است که در تهران پیك فرهنگی افتتاح شده است یعنی کتاب به صورت پستی به درب منازل مردم می رود و آنها کتاب مورد علاقه خود را مطالعه و سپس باپست عودت می دهند.

همچنین اطلاع رسانی و دادن محتوی کتاب به صورت کامپیوتری هم در تهران افتتاح شد.

هفته کتاب

مراسم جشن کتاب و انتخاب بیست و چهار کتابدار و هشتاد و هشت عضو نمونه کتابخانه های عمومی در کتابخانه مرکزی پارك شهر تهران برگزار شد.

در این مراسم معاون امور فرهنگی و مطبوعاتی وزیر ارشاد اسلامی با ارائه گزارشی در زمینه کتاب خانه های عمومی گفت: ۲۹۷ نفر در بخش های کتابداری و خدماتی کتاب خانه های عمومی به فعالیت اشتغال دارند.

وی افزود: مکانیزه شدن کتاب خانه ها، ایجاد طرح کتاب خانه های پستی و از رده خارج کردن کتاب هایی که تاریخ استفاده آنها

تمام شده و ارائه خدمات فنی کتابخانه ای از اقداماتی که در هفته کتاب انجام شده است.

همچنین مراسم جشن کتاب دومین هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران از سوی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی کرج در سالن رسالت این شهر برگزار شد.

در این مراسم جمع زیادی از علاقمندان به کتاب شرکت داشتند. در این مراسم برگزیدگان مسابقه ها سراسری کتاب خوانی و هنرمندان زن رشته های مختلف هنر های تجسمی کرج معرفی و هدایایی به آنان اجرا شد.

* * * * *

جناب آقای محمود رضا مرندی سرپرست رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کا سولھویں جشن انقلاب کے موقع پر اسلام آباد ہوٹل میں خطاب

ایران میں اسلامی انقلاب کی سولھویں سالگرہ کے مبارک موقع پر میں سب سے پہلے آپ جملہ حضرات و خواتین کی خدمت میں مبارکباد پیش کرتا ہوں اور اللہ تعالی کی بارگاہ میں تشکر، کہ اس نے اپنے فضل و کرم سے ہم کو کامیابی کی اس منزل تک پہونچایا۔

سولھواں سال انسان کی طبیعی زندگی میں آغاز شباب کا سال ہوتا ہے اور خیر سے اسلامی انقلاب ایران میں اپنی جوانی کے ایام میں داخل ہو رہا ہے کیونکہ سال گذشتہ ہماری برآمدات اور درآمدات میں دیگر سالوں سے کہیں زیادہ اضافہ ہوا ہے اور یہ سب اللہ تعالی کی مدد سے اور اسلامی انقلاب کے قائدین کی خداداد صلاحیتوں کے نتیجے میں یہ کامیابیاں ملت اسلامی ایران کو حاصل ہوئی ہیں اور حقیقت امر یہ ہے کہ جب تک پروردگار عالم کی نصرت اور تائید شامل حال نہ ہو، انسان کچھ نہیں کر سکتا۔

پاکستان ایران کا ہمسایہ ملک ہی نہیں بلکہ ہمارا برادر اور ہمزبان ملک ہے اور ہر مرحلے میں ہماری حمایت کرنے والا ملک ہے ہم ملت نجیب پاکستان اور اس کی ایران کے انقلاب اسلامی سے پرجوش دلچسپیوں کو بڑے احترام کی نظروں سے دیکھتے ہیں ۔آپ سے بہتر اور کون جانتا ہے کہ اگر ایران کا یہ انقلاب اسلامی نہ ہوتا بلکہ ملی یا اقتصادی یا علاقائی ہوتا تو مغرب کی استعماری طاقتیں ہماری مخالفت نہ کرتیں اور دو ہزار و پانصد سالہ جشن ملوکیت

کی طرح ہماری حمایت کرتیں لیکن ان ، نام نہاد، جمہوری ملکوں نے اوران کے بے ضمیر حاشیہ نشینوں نے جو اس انقلاب کی مخالفت میں غلط اور گمراہ کن پروپگنڈا شروع کر رکھا ہے وہ صرف اس لیے کہ یہ انقلاب اسلامی ہے اور اسلام کے نام سے ان کی روح لرزتی ہے کیونکہ دین مبین اسلام میں استحصال ، ظلم اور منافقانہ جمہوریت اور مفاد پرستانہ سرمایہ داری کی کوئی گنجائش نہیں ہے جبکہ ان منحرفین ، مترفین اور مستکبرین کے لیے سب کچھ ، یہی ظالمانہ روش ہے جس کی وجہ سے ان کی خائنانہ اور غاصبانہ نگاہیں تمام ممالک کے معدنی اور طبیعی ذخائر پر لگی ہوئی ہیں۔

لیکن اسلامی انقلاب صرف اہل ایران کے لیے ہی نہیں بلکہ تمام دنیا کے مظلوم ، پامال ، ستمزدہ اور محروم عوام کے لیے ہے جو تعداد کے اعتبار سے سو ، میں ، نوے ہوتے ہیں یہ اسلامی انقلاب ہے ، عوامی انقلاب ہے ، جمہوری انقلاب ہے ، طبقاتی یا اشرافی انقلاب نہیں یہ عوام کو خواص کے مرتبے پر لانے کے لئے اور خواص کو عوام کی صف میں شامل کرنے کے لیے ہے ، بقول شاعر مشرق علامہ اقبال

ایک ہی صف میں کھڑے ہو گئے محمود و ایاز
نہ کوئی بندہ رہا اور نہ کوئی بندہ نواز
بندہ و صاحب و محتاج و غنی ایک ہوئے
تیرے دربار میں پہونچے تو سبھی ایک ہوئے

یہ اسلامی انقلاب کا فیضان ہے جو آج ہر صاحب شعور شخص اور ہر باضمیر انسان اپنی دعاؤں اور نیک تمناؤں کے ساتھ ہمارے ساتھ ہے وہ خواہ مشرق کا ہو ، یا مغرب کا خواہ شمال کا ہو یا جنوب کا اور ہمارے پاکستانی بھائی تو دکھ سکھ میں ہمارے برابر کے شریک رہے ہیں ، اور رہیں گے ان شاء اللہ ، خواہ ہمارے مخالف اور دشمن اسلام طاقتیں کتنا ہی دباؤ کیوں نہ ڈالیں ، لیکن ہم دو قالب یک جان کی طرح ہمیشہ متصل ، متحد ، اور مستحکم رہیں گے اس لیے کہ خدا کی رحمتیں اور اسلام کی برکتیں ہم دونوں کے ساتھ ہیں۔

ہم اس کو صنعتی انقلاب نہیں کہیں گے ، ہر چند کہ ہماری صنعتوں نے انقلاب کے بعد بڑی ترقی کی ہے ۔ ابھی پاکستان کے رئیس جمہور عزت مآب فاروق احمد لغاری نے ایران سے بلڈوزروں اور کاروں کی درآمد کے معاہدے پر دستخط کیے ہیں ۔ یہ اسلامی انقلاب ہے اسلامی انقلاب اور اسلام ہمہ جہتی انفرادی اور اجتماعی ترقی کا نام ہے اور جنگ وجدال سے بھری ہوئی دنیا کے لیے امن وسلامتی اور عادلانہ بقائے باہمی کا نام ہے۔

انقلاب اسلامی زندہ باد اور اتحاد ایرانی و پاکستانی پائندہ باد ، والسلام علیکم ورحمت ا.. وبرکاۃ

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه فارسی سخنرانی آقای وسیم سجاد رئیس مجلس سنای پاکستان در جلسهٔ شانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران در هتل هالیدی ان اسلام‌آباد روز ۹۵/۲/۹ برابر با ۷۳/۱۱/۲۰

جناب آقای مهدی آخوند زاده سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران
مهمانان گرامی، خواهران و برادران

بسیار باعث خرسندی است که بنده بمناسبت شانزدهمین سالگرد شکوهمند انقلاب اسلامی در جشن شادی و مسرت کشور برادر جمهوری اسلامی ایران شریک و سهیم می باشم، من از صمیم دل از طرف خودم و مردم پاکستان خدمت سفیر محترم تبریک عرض می کنم و از خداوند مسئلت دارم که انقلاب اسلامی را با پیروزیهای بیشتری مفتخر گرداند.

حقیقت این است که نهضت تشکیل پاکستان و انقلاب اسلامی ایران دو معجزه بزرگ این قرن است و این هر دو دلیل بر حقانیت دین مبین اسلام و دو موهبت بزرگ الهی است.

ما باید از این دو نعمت از ژرفای قلب تجلیل بعمل آوریم و آن دو را حفظ کنیم چونکه به دست آوردن نعمت کار آسانی است ولی نگه داشتن آن مشکل، خدایی نکند که این نعمت از دست ما ربوده شود.

ما شاهد این واقعیت هستیم که ملت نجیب ایران با نثار خون شهدا - ایثار و فداکاری جوانان، رهبریهای دانشمندان و علما و سعی و تلاش مردان و زنان از انقلاب اسلامی نگهداری می کند.

ما به رهبری امام خمینی (ره)، خفتگان در بهشت زهرا (س) و سمبل کنونی انقلاب حضرت آیت ا... خامنه‌ای و رئیس جمهوری اسلامی ایران حجت

الاسلام رفسنجانی و مسئولین محترم و ملت شهید پرور ایران درود می فرستیم که آنها با اتحاد خود انقلاب اسلامی را به مرحلهٔ پیروزی رساندند و با خون خود منشور آزادی و استقلال را به سلک تحریر در آوردند، و با این عمل خود در این عصر ارزشهای اسلامی را زندگی نوینی بخشیدند. آنها به مردم مستضعف و ستم رسیده جهان درس مبارزه و حوصله دادند و در دلهای پژمرده روح تازه دمیدند.

انقلاب اسلامی در دل همهٔ مسلمانان بلکه همهٔ انسانهای جهان موج بیداری و آگاهی بوجود آورده و به اثبات رسانید که قدرت، حق نمی باشد بلکه حق یک قدرت است. و همین پیام قرآن است الا ان حزب الله هم الغالبون (همانا حزب خدا - غالب خواهد بود).

ثبات گامها، عزم و استقلال و ایمان به خدا و پیامبرش (ص) از عواملی است که‌باعث شده انقلاب اسلامی امروز در شانزدهمین سال خود گام بنهد.

ما مردم پاکستان، انقلاب اسلامی ایران را دوست داریم چونکه این انقلاب درس وحدت، یک پارچگی و همزیستی را به ما آموخت. این انقلاب الگویی است برای زندگی ما، ما هم درکشور خود که یکی از موهبات خدا است برای پیشبرد این اهداف عالیه سعی می کنیم. ما می خواهیم با اعتلای ارزشهای اسلامی جهت تحکیم کشور و خدمت به مردم گام برداریم.

زبان، فرهنگ و دین دو کشور مشترک است، زبان فارسی ۱۲۰۰ سال زبان مشترک هر دو ملت بوده است. لذا روابط دو کشور دوست و همسایه از روابط سایر کشورها استوارتر و محکم‌تر است. انقلاب اسلامی، این روابط را بیشتر تقویت داده است.

موفقیتهای جمهوری اسلامی ایران موفقیتهای ماست. خرسندی آن خرسندی ما است. جناب آقای سفیر، ما در شادکامی و خرسندیهای شما شریکیم، از خداوند متعال مسئلت داریم که موفقیتهای بیشتری نصیب انقلاب اسلامی بگرداند و وحدت و صمیمیت ایران و پاکستان را تحکیم بخشد. آمین

بازدید دانشجویان فوق لیسانس زبان فارسی دانشگاه بهاولپور، از خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - مولتان

روز جمعه هفتم بهمن ماه ۱۳۷۳ ، اساتید و دانشجویان فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بهاولپور برای گردش علمی به مولتان رفتند ۰ تعداد آنها و اساتید همراه ۳۵ نفر بود. دراین گروه ها، دانشجویان فوق لیسانس فارسی دانشگاه زکریا که درخانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران مولتان مشغول تحصیل می باشند نیز حضور داشتند باهمکاری انجمن دوستداران فارسی ، دانشجویان فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی این خانه فرهنگ برنامه باشکوهی از دانشجویان و اساتید زبان فارسی هر دو دانشگاه که قریب ۷۰ تن می شدند ، تشکیل گردید ۰

دانشجویان دانشگاه بهاولپور پس از بازدید از نقاط مختلف خانه فرهنگ همراه با دانشجویان دانشگاه زکریا، پیرامون مکالمات فارسی به مسابقه پرداختند ۰ و هر یک ، سخنرانی کوتاهی به زبان فارسی ایراد نمودند ۰ این برنامه در صحن چمن خانه فرهنگ ، باتلاوت آیاتی چند از کلام ۰۰۰۱ مجید توسط آقای خادم حسین دانشجوی فوق لیسانس فارسی سال اول آغاز گردید ، آنگاه خانم علوی دانشجوی فوق لیسانس، نعت پیامبر اکرم(ص) را سرود، و آقای الطاف حسین بخاری یکی از دانشجویان ضمن خوش آمد گویی به میهمانان ، خدمات علمی و ادبی خانه فرهنگ را ستود. یکی از دانشجویان سال دوم بنام سعادت بلوچ مسئوولیت صحنه گردانی جلسه را بر عهده داشت ۰ دانشجویان یکی پس از دیگری مطالبی را ایراد نمودند. آنگاه برخی از اساتید پیرامون نحوه تدریس زبان فارسی و وضعیت بورس های تحصیلی توضیحاتی دادند ۰

آقای شهر یار قیصر، دانشجوی فوق لیسانس فارسی سال اول دانشگاه بهاولپور ضمن تشکر از پذیرایی خانه فرهنگ ،گفت : ماهمگی به قدری تحت ناثیر قرار گرفته ایم ، که آرزو می کنیم ، مدرک تخصصی خود را در زبان و

ادبیات فارسی اخذ نمائیم . در خاتمه ، مسئول خانه فرهنگ ضمن برشمردن برخی از ارزشهای والای اسلامی به تبیین کلمه روشنفکر پرداخته ، و تفاوت آن را در فرهنگ او مانیستی و فرهنگ اسلامی بیان نمودند .

دین اسلام بما تعلیم اخوت و اتحاد می دهد و همین باید هدف زندگی ما باشد. رئیس خانه فرهنگ (ایران) این بیانیه را طی خطابه خود که بمناسبت بازدید دانشجویان فارسی (فوق لیسانس سال اول) از خانه فرهنگ ایراد فرمودند . ایشان به دانشجویان فارسی تاکیداً گفتند که باید زندگی های خود شان را در قالب اسلامی بریزند، تابتوانند بطور کامل خدمتی به کشور و ملت انجام بدهند. آنگاه کلیه دانشجویان در محل خانه فرهنگ به صرف نهار دعوت شدند .

در مذاکره ای که تحت انجمن دوستداران زبان فارسی تشکیل داده شده بود دانشجویان (آقایان و خانمها) گروه فوق لیسانس فارسی از دانشگاه اسلامیه بهاولپور و خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران مولتان آقای مهدی قلی رکنی ، دکتر حسین بخاری ، شهریار نقوی، ظهیر الحسن و سعادت علی انصاری دارند اظهار نظر می کنند .

وفیات

سانحه ارتحال حاج آقا سید احمد خمینی (ره)

روز جمعه ۱۷ مارس ۱۹۹۵ برابر با ۲٦ اسفند ماه ۱۳۷۳ هجری شمسی و ۱۵ شوال ١٤١٥ هجری قمری حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا سید احمد خمینی فرزند دلبند امام خمینی رضوان الله تعالی علیه دعوت خالق حقیقی خویش را لبیک گفته از جهان فانی به عالم جاودانی شتافت و قاطبه ملت اسلامی ایران و کلیه عالم اسلام را به دریای حزن و عزا نشانید. انا الله و انا الیه راجعون. مرحوم اقا سید احمد خمینی از مؤثر ترین عناصر انقلاب اسلامی از طفولیت سرباز فداکار برای نهضت اسلامی بوده و اتمام عمر خود را در مجاهدت خستگی ناپذیر در راه توسعه و تحقق مفاهیم و ارزشهای اسلامی صرف نمود. در زمان حیات پدر مهربان خود، وی همواره مرید اطاعت شعار و مشاور کارگزار و همکار لائق و فداکار بود که تلاشهای صمیمانه وی در راه انقلاب اسلامی همیشه مورد تحسین و تقدیر امام قرار می گرفت و پس از رحلت رهبر عظیم انقلاب نیز در پیشرفت آرمان و اهداف انقلاب اسلامی ایران نقش مؤثری داشته و موجب اتحاد و هماهنگی عناصر مختلف دولت اسلامی بوده، و خدمات ارزنده وی درین راه حساس و پرخطر بسیار مهم و فراموش نشدنی است.

بمناسبت این سانحه الم‌انگیزی مجالس ترحیم روز ۱۹ مارس در جامعه اهلبیت و در ۲۰ مارس در خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در راولپندی و در هتل اسلام‌آباد و باهتمام امام حسین کونسل دشواری امام حسین (ع) و در ۲۳ مارس در حسینیه جدید بلتستانیان اسلام‌آباد باهتمام وقف محبان آل عبا و سایر مراکز فرهنگی و دینی پاکستان برگزار شد.

اداره دانش وفات المناک حاج سید احمد خمینی را به خانواده گرامی و ملت سوگوار ایران و کلیه جهان اسلام تسلیت عرض و از درگاه خداوند متعال مسئلت می نماید که روح پرفتوح آن مرحوم را در جوار اعلی علیین قرار دهد. آمین

سروده: دکتر محمد حسین تسبیحی (رها)

۱۹۹۵م۲،۱۹ = ۱۳۷۳،۱۲،۲۸ ه‍.ش

قطعهٔ مادهٔ تاریخ

به مناسبت درگذشت فقید سعید سید بزرگوار حجة الاسلام والمسلمین الحاج احمد آقا خمینی فرزند ارجمند مرحوم مبرور مغفور خلد آشیان حضرت آقای آیت الله العظمی روح الله الموسوی الخمینی رضوان الله تعالی علیها رهبر و بانی جمهوری اسلامی ایران.

سرزمین حزب الله این زمان مویه کنان ‌‌ از غم فوت حفید حضرت روح اللهان

ناگهانی درگذشت آن سید سادات دین ‌‌ احمد بن روح الله، یادگار عاشقان

ملت ایران اسلامی غمین و اشکبار ‌‌ زین مصیبت مؤمنان، افسرده و سینه زنان

یا غیاث المستغیثین احمد آمد پیش تو ‌‌ حجت اسلام دین، آن گلبن عرش آشیان

قلب محزون و زبان الکن چه گویم ای خدا ‌‌ مؤمنان بر تربت احمد، همه گریه کنان

احمد آمد همدم و همراه یاران علی (ع) ‌‌ حافظ قرآن و آثار نبوت ضمان

آخرین پور خمینی رهبر مستضعفین ‌‌ لالهٔ سرخ الهی گشت و رفت از این جهان

رحمت و غفران حق باد ابر آن مرد بزرگ ‌‌ جای او بادا هماره در بهشت جاودان

هاتف آورده وفاتش را به تاریخ جمل ‌‌ هجری و شمسی شده همراه میلادی چنان:

"بلبل رنگین گلزار خمینی احمد" است ‌‌ رهرو راه محبت ساکن باغ جنان

۱۴۱۵ ه‍.ق

"معدن فیض و کرم احمد" بود تاریخ او ‌‌ او که اکنون گشته در خاک سیه از ما نهان

۱۳۷۳ ه‍.ش

"خنده پیشانی خمینی احمد مهمان نواز" ‌‌ مؤمنان را میزبان شد در بهشت عاشقان

۱۹۹۵ م

شو خموش این دم "رها" نبود مجال گفتگو

گلشن اسلامیان پژمرده و گشته خزان

آه مجاهد لکهنوی

ادیب دانشمند و سخنور خردمند آقای مرزا مجاهد لکهنوی در روز هجدهم ماه مارس ۱۹۹۵ میلادی ازین جهان فانی به عالم جاودانی شتافت. وی شاعر ماهر، نوحه نویس برجسته و مرثیه گوی معروفی بود. همچنین وی معاون مدیر ماهنامه "طلوع افکار" کراچی بود و همواره درکارهای مذهبی مشغول بود. مرحوم مجاهد فرزند عالمی بزرگ و خودش هم از علوم دینی بهره وافری را برده بود و در تأسیس انجمن ظفر الایمان و انجمن عابدیه کاظمیه که گروه معروف ماتمیان کراچی بود، زحمت کشیده بود.

اداره دانش به کلیه اعضای خانواده محترم مرحوم تسلیت عرض کرده از خداوند متعال مغفرت و بخشایش مرحوم را خواستار است.

میر سید حامد زیدی درگذشت

روز بیست و هشتم مارس ۱۹۹۵ سید محمد زیدی معروف به "میر صاحب" یکی از مربیان نوجوانان و عاشق فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی بود و صدها بیت حافظ و سعدی و غالب و اقبال و انیس و دبیر را حفظ داشت، وی رئیس انجمنهای ادبی و مذهبی پیشاور بود و همچنین سرپرست مجله هفتگی "ذوالفقار" پیشاور بود. میر صاحب در سن ۸۸ سالگی پس از خدمات برجسته دینی و ملی و فرهنگی چشم خود را از جهان فانی بربست.

مرحوم سید حامد زیدی عابد شب زنده دار، باذل و فیاض و خوش اطوار بود و خانه او همیشه برای پذیرائی و میزبانی علمای پاکستان و ایران آماده بود و همچنین شرف میزبانی آیت الله محمد حکیم و آیت الله سید مهدی حکیم و آیت الله رشتی داشت. اداره دانش خدمت دکتر محمد عابد، سید محمد احمد و سید محمد زاهد، فرزندان "میر صاحب" تعزیت و تسلیت می گوید و برای روح پرفتوح او طلب مغفرت و جوار رحمت می کند.
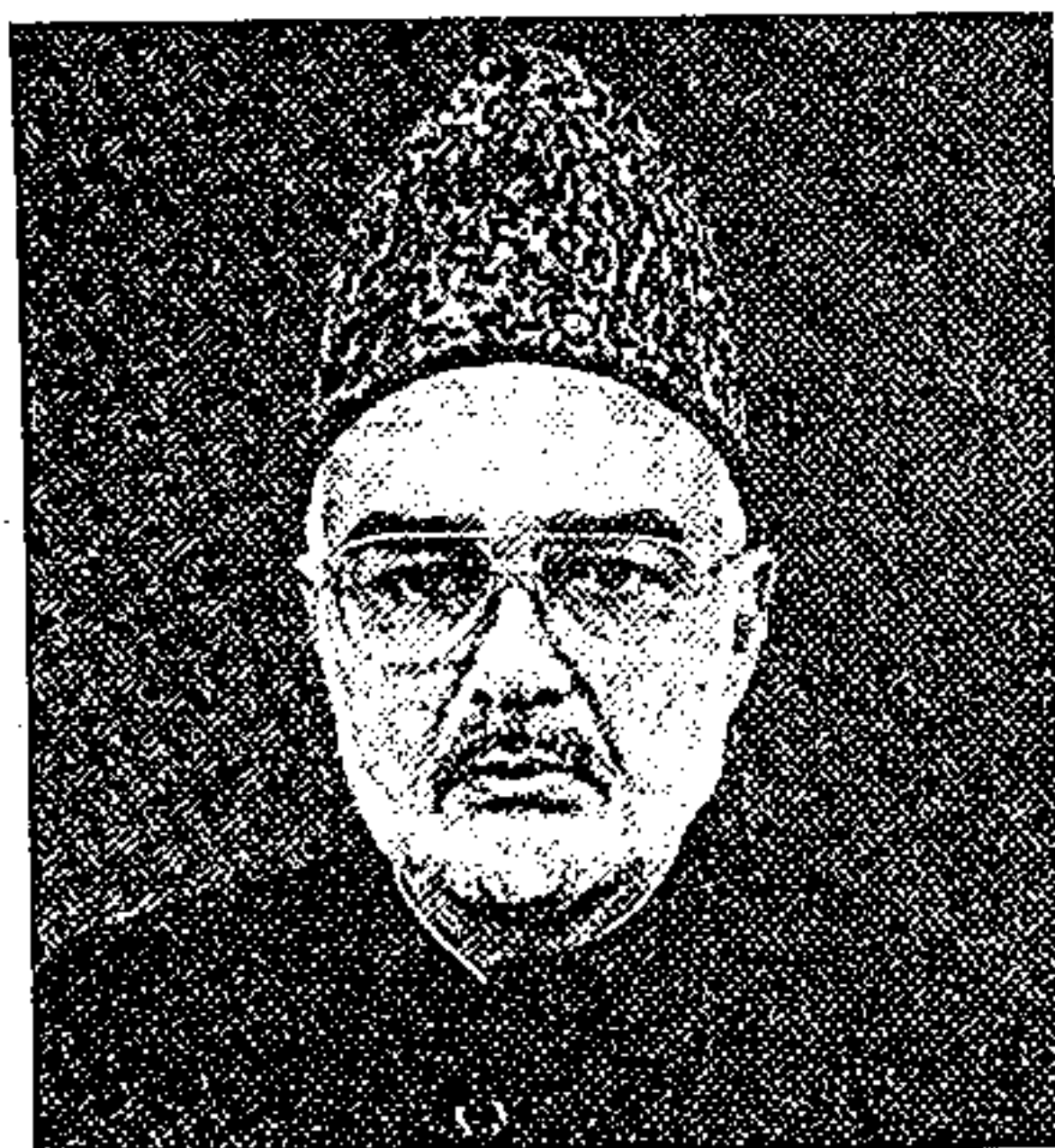
درگذشت سید ابرار حسین شیرازی

روزنوامبر ۱۹۹۴ برابر با ۹ اذر ماه ۱۳۷۳ هـش و ۲۶ جماری الثانی ۱۴۱۵ هـق اقای سید ابرار حسین شیرازی دبیرکل افتخاری انجمن سادات و مومنین پاکستان و مدیر ماهنامه های المنتظر والهادی و حامی بزرگ اتحاد بین المسلمین و کارگزار فعال دین اسلام جهان فانی را پدرود گفت. انا لله و انا الیه راجعون.

مرحوم شیرازی خدمات ارزنده ای را برای تشیید علائق دینی و روابط فرهنگی بین الملل اسلامی انجام داده و همواره به فکر کمک و اعانت مراکز امور خیریه و دینی بوده و تمام عمر خود را در تکمیل همین هدف عالی صرف کرد. دانش به خانواده محترم آن مرحوم و کلیه مومنین تسلیت گفته فضل و رحمت خداوند را برای روح پاک وی خواستار است.
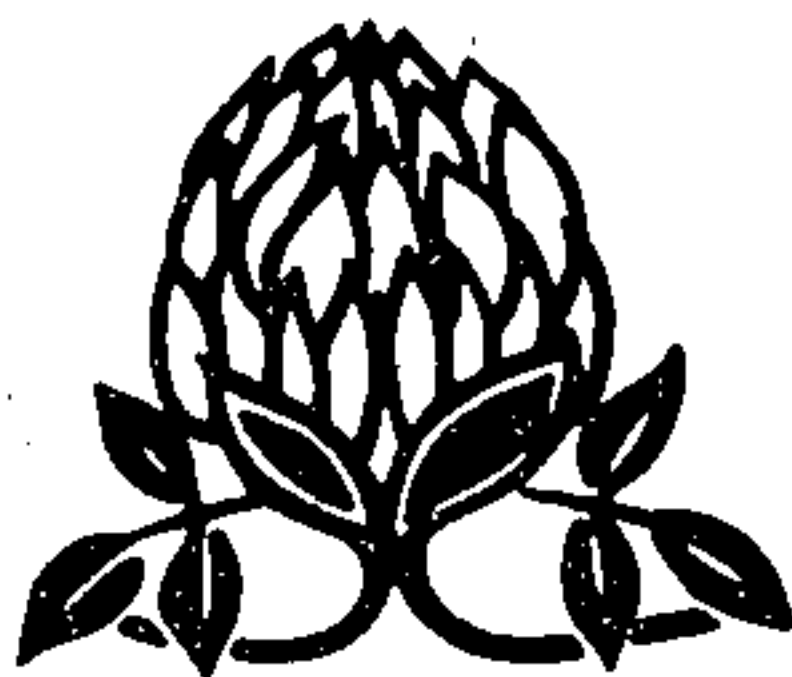
ڈاکٹر عمر کمال الدین کاکوری
ریسرچ ایسوسی ایٹ دانشگاہ لکھنؤ

صوفیائے کاکوری کی فارسی خدمات

اودھ کی بستیوں میں قصبہ کاکوری اپنی گوناگوں خصوصیات کی بناپر اہمیت کا حامل رہا ہے۔ مختلف علوم وفنون میں اہل کاکوری کی خدمات نیز متعدد علمی، ادبی، سیاسی اور مذہبی تحریکوں میں ان کی شمولیت محتاج تعارف نہیں ہے۔

زیر نظر سطور میں کاکوروی کے چند صوفیائے کرام کی فارسی خدمات کا تعارف کرایا جارہا ہے جنہوں نے خلق خدا کی فیض رسانی کے ساتھ ساتھ ایسے علمی وادبی آثار یادگار چھوڑے ہیں جو بجاطور پر بعض اکیڈمیوں کے تخلیقی و تحقیقی سرمایہ پر فوقیت رکھتے ہیں، اختصار کو ملحوظ خاطر رکھتے ہوئے ان کے مختصر سوانحی کوائف اور تصانیف کے تعارف پر اکتفا کی جاتی ہے۔

ا۔ سعدی کاکوروی:

حضرت مخدوم محمد کمال الدین سعدی (م ۳/ ذی الحجہ ۱۰۰۲ھ / ۱۵۱۳ع) (۱) قاضی شیخ محمد بندگی من اللہ صدیقی چشتی کے بیٹے تھے قاضی صاحب نے ان کا نام اپنے پیر و مرشد حضرت مخدوم شیخ سعد خیرآبادی کے نام پر سعدی رکھا تعلیم وتربیت قاضی جمال خضر اور والد محترم سے پائی اور سلسلہ عالیہ چشتیہ میں اجازت وخلافت بھی والد محترم نے عطا کی (۲)

سعدی کاکوروی اپنے زمانے کے ممتاز دانشور، عالم وفاضل اور صوفی تھے۔ فن قرأت میں انہیں مہارت تامہ حاصل تھی اور انہوں نے اس فن کی مشہور کتاب "شاطبی" کی تشریح، نہایت عمدہ پیرایہ میں "نافع سکندر شاہی" کے نام سے کی تھی۔ کتاب کے دیباچہ سے اندازہ ہوتا ہے کہ یہ کتاب سکندر لودی کے عہد حکومت میں لکھی گئی:

"بہ عنایت ملک الجبار این شرح را تمام کردم ونام این "نافع سکندر شاہی نہادم" (۳)

قطعہ تاریخ وفات از قیصری کاکوروی

کمال الدین محمد شفیع سعدی — کہ بود عارف بسر علم و سلوم
بہ ماہ آخریں در روز سویم — زفانی رفت سوئی حی قیوم
بہ فکر حال و سالش قیصری بود — ندائے آمدش از سر مکتوم
فنا در خدمت و در بندگی شد — نہ چوں خواتند رو را شاہ و مخدوم (۴)

۲۔ مخدوم شیخ بھیکہ یا بھکاری :

حضرت مخدوم امیر نظام الدین قاری معروب بہ شیخ بھیکہ یا بھکاری ۸۹۰ھ / ۱۴۸۵ء میں کاکوری میں پیدا ہوئے (۵) تعلیم وتربیت والد محترم امیر قاری سیف الدین اور مولانا ضیاء الدین محدث مدنی کے علاوہ متعدد دوسرے علماء کرام سے پائی (۶) اور سلسلہ عالیہ قادریہ میں امیر سعید ابراہیم حسنی حسینی سے مرید ہوئے جنہوں نے اجازت وخلافت سے سرفراز کیا مخدوم صاحب کے فضل و کمال کا شہرہ دور دور تک تھا ارشاد و تلقین اور درس وتدریس کی مشغولیت کے باوجود آپ نے تصنیف و تالیف کا سلسلہ بھی جاری رکھا آپ کی فارسی تصانیف مندرجہ ذیل ہیں۔

۱۔ ترجمہ و شرح ملہمات قادری: یہ رسالہ مخدوم صاحب نے تصوف سے متعلق تین سوالوں کے جواب میں کھلا تھا جس کے سائل غالباً آپ کے کوئی خلیفہ ہیں اس کا مخطوطہ ۱۹۲۰ء میں حضرت مولانا شاہ تقی حیدر قلندر کو کتب خانہ انوریہ کاکوروی میں دستیاب ہوا تھا، انہوں اس کو مع اردو ترجمہ کے "تحفہ نظامیہ" کے نام سے مطبع سرکاری ریاست رام پور سے شائع کیا جواب کم یاب ہے، اس کی افادیت کے پیش نظر ڈاکٹر مسعود انور علوی "کواکب" میں اس رسالہ کو مکمل نقل کر دیا ہے (۷)

مذکورہ رسالہ کے علاوہ آپ کے چند مکتوبات "کشف المتواری فی حال نظام الدین قاری" اور "مطالب رشیدی" و مصنفہ شاہ تراب علی قلندر) میں طبع ہوئے ہیں۔

مخدوم صاحب کی وفات اکانوے برس کی عمر میں آٹھ ذی قعدہ ۹۸۱ھ / ۱۵۷۴ع کو ہوئی (۸) مزار شریف محلہ جھجھری روضہ میں ہے۔ تاریخ وفات پر قل بھی ہوتا ہے، قطعہ تاریخ وفات مندرجہ ذیل ہے۔

چوں نظام الدین قاری نیک عام — یافت باشاہ بھکاری عرف عام
ہم بہ شیخ بھیکہ شہرت یافتہ — بود در یاد الہی شادکام
ہشتمین ذی قعدہ آن مخدوم ما — یافت با مخدوم خود وصل مدام
چون اب وجد در گذشتہ این جہاں — سال ہجری آمد آں نام نظام (۹)

۳۔ حضرت شاہ محمد کاظم قلندر:
حضرت شاہ محمد کاظم قلندر و متولد ۱۱۵۸ھ / ۱۷۴۵م (۱۰) شاہ محمد کاشف علوی کے صاحبزادے تھے معقولات و منقولات کی تعلیم مولوی عبد العزیز کا کوروی، ملا حمید الدین محدث کا کوروی، ملا حمد اللہ سندیلوی، اور مولانا سید غلام یحیٰ بہاری وغیرہ سے حاصل کی (۱۱) تعلیم سے فراغت کے بعد والد کے حکم کے مطابق اپنے ماموں بخش ابو البرکات بنیاد (م ۱۲۰۲ھ / ۱۷۸۸ء) (۱۲) کے ہمراہ فوج میں ملازمت حاصل کرنے کی غرض سے گورکھپور گئے وہیں پر سید شاہ باط علی قلندر (م ۱۱۹۶ء) (۱۳) کا ذکر سن کر عقیدت پیدا ہو گئی اور ان کی خدمت میں حاضر ہو کر مرید ہو گئے، پیر و مرشد نے مرید کی استعداد عالی کو دیکھتے ہوئے خلافت کبری سے سرفراز کیا آپ نے مسند ارشاد پر متمکن ہو کر بڑی تعداد میں لوگوں کو فیض پہنچایا۔
شاہ صاحب کے ادبی آثار میں فارسی تصانیف کے علاوہ اُن کے ہندی دیوان، نغمات الاسرار معروف بہ سانت رس" ہے۔ جس میں بہت سی غزلیں حضرت امیر خسرو کے طرز پر ملتی ہیں جن کا ایک مصرع فارسی کا اور دوسرا ہندی کا ہے۔
۱۔ معمور داشتن اوقات: اس رسالہ کو شاہ صاحب نے اپنے ایک مرشد خاص محب علی خاں کے لئے لکھا تھا جس میں قبل فجر سے بعد عشاء تک کے اورادو وظائف، نفل عبادتوں کے فضائل، اور وظائف کا ذکر ملتا ہے۔
۲۔ مجمع الفوائد: یہ مخطوطہ چودہ سطری ایک سو تراسی صفحات پر مشتمل اور ستاون فوائد پر منقسم ہے۔
مکتوبات: شاہ صاحب کے خطوط کا مجموعہ "مفاوضات کے تاریخی نام سے حضرت مولانا شاہ حبیب حیدر قلندر نے ترتیب دیا جو ۱۹۱۱ء میں مطبع سرکاری ریاست رام پور سے چھپا خطوط کی تعداد دو سو سے بھی زائد ہے۔
یہاں شاہ صاحب کی ایک غزل نمونہ کے طور پر نقل کی جارہی ہے جس کا پہلا مصرع فارسی کا اور دوسرا ہندی کا ہے۔

با من و تو بود وقتی اتحاد خوش بہم — تب رہے لاگے گرے نیارے رہے سب دکھ سے ہم
ناگہاں کردی جدا ہم خود شدی اندر حجاب — اب کہاں وہ سکھ طے پایا بھرم کا جب جنم

شاہ صاحب کا انتقال تریسٹھ برس کی عمر میں ۲۱/ ربیع الثانی ۱۲۲۱ھ مطابق ۱۸۰۶ء میں ہوا (۱۵)

شاہ کاظم از این جہاں بست رخت ہستی بجانب اعلی
از خدا زیر افسر طوبی مسکنے یافت جنت الماوی (۱۶)

۴۔ حضرت مولانا شاہ تراب علی قلندر:

شاہ تراب علی قلندر ابن شاہ محمد کاظم قلندر کی پیدائش ۱۱۸۱ھ / ۱۷۶۸ء میں کاکوروی میں ہوئی (۱۷) تعلیم و تربیت والد محترم کے علاوہ ملا قدرت اللہ بلگرامی، مولوی معین الدین بنگالی مولانا حمید الدین محدث کاکوروی، قاضی القضاۃ نجم الدین علی خاں بہادر ثاقب کاکوروی اور مولانا فصل اللہ ساکن نیوتنی سے پائی (۱۸) چون برس تک خلق خدا کی فیض رسانی میں مشغول رہنے کے بعد چوتھی جمادی الاول ۱۲۷۵ کی شب میں انتقال ہوا از مولوی عبد الستار کاکوروی۔

سنہ رحلت کرد آں شیخ المشائخ جنید از دہر رفت و رفت شبلی
اگر خواہند تاریخ وصالش بگو سال وفاتش ذات قدسی (۱۹)

شاہ تراب علی قلندر بیک وقت صوفی و عالم اور ادیب و شاعر سطور ذیل میں انکی چند فارسی تصانیف کا مختصر تعارف کرایا جارہا ہے۔

۱۔اصول المقصود: فن تذکرہ رس یہ کتاب اصلاً شاہ محمد کاظم قلندر کے رہے جس میں سلسلہ عالیہ قلندریہ کے تمام بزرگوں اور شاہ صاحب سے فیض یافتہ لوگوں کا تذکرہ ہے پانچ سو چھتیس صفحات کی متوسط تقطیع کی اس کتاب کے سنہ تالیف ۱۲۲۶ھ جو ۱۳۱۲ھ میں منش امتیاز علی کے اہتمام سے آسی پریس لکھنؤ میں چھپی۔

۲۔اسناد المشیخت: فن تصوف سے متعلق ایک سو اکاون صفحات پر مشتمل یہ مخطوطہ بخط مؤلف کتب خانہ انوریہ خانقاہ کاظمیہ کی زینت جس میں امور بیعت و ارادت کی تفصیل درج ہے۔

۳۔تعلیم الاسماء: اوراد و اعمال وظائف کی تفصیلات پر مشتمل تین سو چھیاسٹھ صفحات کا یہ مخطوطہ کتب خانہ انوریہ کاظمیہ میں محفوظ ہے

۴۔شرائط الوسائط:

۵: شجرات سلسلہ ثمانیہ:

۶: فتح الکنوز:

۷: کشف المتواری: "کشف المتواری فی حال نظام الدین القاری نامی کتاب متوسط تقطیع

کے دو سو چار صفحات پر مشتمل ہے۔

۸۔ مطالب رشیدی: شاہ صحاب کی یہ تصنیف طرز معاشرت اور اخلاقی تعلیم پر مشتمل ہے اسی کے ساتھ ساتھ اس میں شریعت و طریقت کے مسائل بھی بیان کئے گئے ہیں۔آپ کی تصانیف میں اسی کتاب کو بہت شہرت اور مقبولیت حاصل ہوئی۔ تین سو ستر صفحات کی اس کتاب کا اردو ترجمہ شاہ مطفی حیدر قلندر نے کیا ہے۔

۹۔ مجاہدات الاولیاء:

۱۰۔ مقالات الصوفیہ: اس کتاب میں شاہ صاحب نے صوفیاء کرام کے ارشادات واقوال کو "نفحات" "رشحات" اور "تذکرۃ الاولیاء" وغیرہ سے لے کر جمع کیا ہے

۱۱۔ مکتوبات شاہ مجا قلندر:

شاعری: شاہ صاحب کو واہب العطایا نے ذوق شعروشاعری بھی عطا کیا تھا۔آپ کے دواوین فارسی، اردو اور ہندی تینوں زبانوں میں شائع ہوئے فارسی میں پہلے آپ کا تخلص شہید تھا پھر تراب ہو گیا۔ کلام میں تصوف کی چاشنی ملتی ہے بعض غزلوں میں حافظ اور مولانا روم کا رنگ جھلکتا ہے۔بہت سی غزلیں شعرائے متقدمین کی زمینوں میں بھی پائی جاتی ہیں دیوان میں شامل غزلوں کی تعداد دو سو گیارہ ہے جس میں سولہ سو سے بھی زائد اشعار ہیں۔ نمونہ کے طور پر ایک غزل کے چند اشعار اور کچھ متفرق اشعار ملاحظہ ہوں۔

نہ غم خوارم غم دارم ، نہ دلدارم ، نہ دل دارم — نہ در خیرم ، نہ بی خیرم ، زود کارم ، نہ بی کارم
نہ مجبورم ، نہ مختارم ، نہ منصورم ، نہ عطارم — نہ مخمورم ، نہ سرشارم ، نہ بیہوشم ، نہ ہشیارم
نہ در شہرم ، نہ ویرانہ ، نہ در مسجد نہ بت خانہ — نہ در بزمم نہ کاشانہ ، نہ در دارم نہ دیوارم
نہ شیرینم نہ فرہادم ، نہ قمری ام ز شمشادم — نہ پا بندم نہ ز زادم ، نہ درد اے گرفتارم
تراب از خود ہمہ محوم ، نہ درسکرم نہ در صحوم — نہ اہل منطق ولخوم نہ از علمائے اخیارم (۲۰)
سنبل نہ پیچ و تاب ز زلف سیاہ کیست — نرگس کشودہ چشم بہ شوق نگاہ کیست (۲۱)
دلا خود را بزلف مشک شامی مبتلا کردی — خطا کردی ، خطا کردی ، خطا کردی (۲۲)
ہر زماں از جور و ظلم تازہ اش — با من او را امتحانی دیگر است (۲۳)

۵۔ حضرت مولانا شاہ حمایت علی قلندر:

شاہ حمایت علی قلندر ابن شاہ محمد کاظم قلندر ۱۱۸۵ھ / ۱۷۶۹ء میں پیدا ہوئے (۲۴) والد محترم اور برادر بزرگ شاہ "تراب علی قلندر کے علاوہ حکیم محمد حیات، مولوی قاسم علی مولوی حیدر علی خیرآبادی سے تعلیم حاصل کی آخر میں قصبہ ریوہ جا کر مولانا ذوالفقار علی نقشبندی سے ہدایہ وغیرہ پڑھ کر دستار فضیلت سے سرفراز ہوئے (۲۵) شاہ محمد کاظم قلندر کے علاوہ مولانا

ذوالفقار علی نقشبندی، شاہ ابو سعید رائے بریلوی، حاجی امین الدین محدث کاکوروی اور شاہ تراب علی قلندر نے اجازت بیعت وخلافت سے سرفراز کیا مولانا ذوالفقار علی نقشبندی کی وصیت کے مطابق سماع باوجود شوق کے نہیں سنتے تھے (۲۶) آپ کا انتقام اکتالیس برس کی عمر میں ۲۵ / رجب ۱۳۳۶ھ کو ہوا (۲۷) خانقاہ کاظمیہ میں درس وتدریس کا باقاعدہ آغاز آپ کے زمانے میں ہوا (۲۸)

شاہ حمایت علی قنلدر کی تصانیف حسب ذیل ہیں۔

۱۔ رکاز الاصول: سید علی اکبر الہ آبادی کی مشہور کتاب "فصول اکبری" جو عربی زبان کے حرف کے قواعد کے بیان میں ہے اور اب تک مدارس کے ابتدائی درجوں کے نصاب میں شامل ہے اس کی نہایت عمدہ شرح شاہ صاحب نے جو اپنی نفع رسانی کے سبب مطبع نول کشور اور دیگر مطابع سے متعدد بار شائع ہو چکی ہے

۲۔ معدن علوی: تعویذات ونقوش پر مشتمل یہ مخطوطہ دو سو چھیاسٹھ صفحات پر مشتمل ہے اور اس کی تالیف ۱۲۰۶ھ میں ہوئی۔یہ کتاب شاہ صاحب کی تصنیفات میں منفرد حیثیت کی حامل ہے۔

۳۔ ملہم الصواب فی انحاء طریقۃ اولی الالباب: اس کتاب میں شاہ صاحب کے سلاسل ثمانیہ یعنی سلسلہ قادریہ، قلندریہ، چشتیہ، سہروردیہ، فردوسیہ، مداریہ، طیفوریہ اور نقشبندیہ کے سلوک کو نہایت تفصیل کے ساتھ بیان کیا ہے، اس فن میں یہ نہایت عمدہ اور جامع تصنیف ہے۔اس مخطوطہ کے سنہ تالیف ۱۲۲۳ھ ہے اور سنہ کتابت ۱۲۲۶ھ ہے

۴۔ نور لاریب: "نور لاریب فی ترجمۃ فتوح الغیب"

۶۔ حضرت مولانا شاہ تقی علی قلندر:

شاہ تقی علی قلندر ابن شاہ تراب علی قلندر ۱۷ / رجب ۱۳۱۳ ۱۷۹۸ء کو کاکوروی میں پیدا ہوئے (۲۹) تعلیم وتربیت شاہ حمایت علی قلندر، شاہ حیدر علی قنلدر، مولانا محمد مستان کاکوروی، حاجی امین الدین محدث کاکوروی اور ملا محمد عظیم اصفہانی سے حاصل کی (۳۰) آپ کو والد محترم شاہ تراب علی قلندر کے علاوہ برادر بزرگ شاہ حیدر علی قلندر (م ۱۲۸۴ھ) سے سلاسل ثمانیہ میں اجازت حاصل تھی ان حضرات کے علاوہ شاہ انشاء اللہ قلندر (م ۱۲۵۱ھ) خلیفہ شاہ محمد کاظم قلندر سے بھی اوراد واعمال واشغال کی اجازت حاصل تھی۔ارشاد و

تلقین کے ساتھ ساتھ آپ نے مسند تدریس کو زینت بخشی اور تقریباً ساٹھ برس تک مجلس علم و فضل گرم رکھی ۔ آپ کا انتقال ۱۷/ رجب ۱۲۹۰ھ کو ہوا قطعہ تاریخ وفات مندرجہ ذیل ہے ۔

از غلام احمد شہید امیٹھوی

:!!!! زماں شبلی عہد خویش تقی علی مرشد اہل دین
بہار از گلستان او مستفیض گل از خرمن فیض او خوشہ چیں
دم فکر سال وصالش زغیب رسیدی ندای شہید حزین
سزد گر بگوئی بتاریخ او جنید آمدہ در بہشت برین (۳۱)

شاہ صاحب کی فارسی تصنیف روض الازہر فی مآثر القلندر" ہے جو اصلاً شاہ تراب علی قلندر کا ملفوظ ہے اور مقدمہ اور دس لطائف پر مشتمل ہے اور ہر لطیفہ کو مختلف وصلوں میں بانٹا گیا ہے "روض الازہر" کے مآخذات کی فہرست بہت طویل ہے ۔
اس کتاب کی تصنیف کے دوران شاہ صاحب لطیفہ نہم "در ذکر سماع غنا" تک پہنچے تھے کہ ان کا انتقال ہو گیا اور اس کی تکمیل ان کے شاگرد خاص مولانا حافظ شاہ علی انور قلندر نے "حوض الکوثر تکملہ روض الازہر" کے نام سے کی جو بڑی تقطیع کے سات سو چورانوے صفحات پر محیط ہے اور ۱۳۳۹ھ میں مطبع سرکاری ریاست رام پور اور اصح المطابع لکھنو، سے شائع ہوئی ۔ (۳۲)

۷ ۔ حضرت مولانا شاہ علی اکبر قلندر:

آپ کی ولادت ۱۱/ ربیع الاول ۱۲۴۹ھ / ۱۸۳۳ء کو ہوئی آپ شاہ حیدر علی قلندر ابن شاہ تراب علی قلندر کے صاحبزادے تھے (۳۳) تعلیم و تربیت عم محترم شاہ تقی علی قلندر کے علاوہ مولانا آل احمد محدث بنیرہ مولانا شاہ نعمت اللہ قلندر پھلواروی سے پائی (۳۴) سلسلہ عالیہ قلندریہ میں اجازت بیعت و خلافت والد اور چچا کے علاوہ سید شاہ علی اکبر قلندر سے حاصل کی (۳۵) ارشاد و تلقین کے علاوہ درس و تدریس میں بھی مشغول رہتے تھے آپ کا انتقال ۱۷/ رجب ۱۳۱۴ھ میں ہوا ۔

آپ کی فارسی تصانیف میں ایک کتاب "اصل الاصول فی بیان السلوک والوصول" ہے جو تصوف کے مضامین پر مشتمل ہے جو پہلی بار مطبع گلزار اودھ لکھنؤ سے ۱۲۸۳ھ میں شائع ہوئی اس میں مقدمہ چار فصلیں اور خاتمہ ہے ۔

۸۔ حضرت مولانا شاہ علی انور قلندر:

شاہ علی انور ابن شاہ علی اکبر قلندر ۱۲۶۹ھ میں پیدا ہوئے (۳۷) چار برس کی عمر میں پرداداد حضرت مولانا شاہ تراب علی قلندر نے اسم تسمیہ خوانی انجام دی۔ کلام اللہ شریف حافظ محمد علی نابینا ساکن بڑاگاؤں نے حفظ کرایا ابتدائی فارسی مولوی شریف الدین کاکوروی اور ابتدائی عربی والد محترم سے پڑھی اور جملہ علوم کی تکمیل حضرت مولانا شاہ تقی علی قلندر سے کی۔ آپ کو اجازت بیعت و خلافت والد محترم کے علاوہ شاہ حیدر علی قلندر اور شاہ تقی علی قلندر سے بھی تھی ان حضرات کے علاوہ حضرت مولانا شاہ تراب علی قلندر نے پانچ برس کی عمر میں ہی آپ کو مرید کر کے اجازت و خلافت سے نوازا تھا۔ آپ نے خاندانی روایات پر چلتے ہوئے درس و تدریس کی مجلس گرم رکھی اور اس کا سلسلہ وقت وفات تک جاری رہا، شاہ صاحب کی وفات ۲۰/ محرم الحرام ۱۳۲۴ھ کو ہوئی (۳۸)
شاہ صاحب کی بعض تصانیف مندرجہ ذیل ہیں۔

۱۔ الفیض التقی فی حل مشکلات ابن عربی:

شیخ ابن عربی (۶۳۰-۵۶۰ھ) پر علماء ظاہر کے اعتراضات کے جواب میں شاہ صاحب کی یہ تصنیف جو ایک سو چھپن صفحات پر مشتمل اور دو فائدوں و خاتمہ پر مشتمل ہے ۱۲۹۱ھ کی مؤلفہ ہے اور ۱۳۳۰ء میں مطبع سرکاری ریاست رام پور سے چھپی۔

۲۔ القول الموجہ فی تحقیق من عرف نفسہ فقط عرف ربہ:

اس کتاب میں حضرت علیؑ کے مشہور مقولہ "جس نے اپنے نفس کو پہچانا اس نے اپنے رب کو پہچانا" کی تحقیق اور اس کے معانی و مطالب کی تشریح و توضیح ایسے دل نشین اور سادہ طرز سے کی ہے کہ طالبان حق پر توحید و حقائق کے سربستہ راز منکشف ہو جاتے ہیں دو سو باون صفحات پر مشتمل یہ کتاب مطبع اصح المطابع سے ۱۳۲۹ھ میں شائع ہوئی۔

۳۔ جواہر المعارف: شاہ صاحب کے فارسی اور اردو خطوط کا مجموعہ ہے

۴۔ حوض الکوثر تکملہ روض الازہر:

۵۔ حواشی میر زاہد ملا جلال:

۶۔ زواہر الافکار شرح جواہر الاسرار: شیخ مقیم ہروی نے "جواہر الاسرار" نامی رسالہ میں آیات قرآنی و احادیث نبوی کی تفسیر و تشریح سے متعلق چند اشکالات اور تصوف و سلوک

سے متعلق کچھ سوالات تحریر کئے تھے شاہ صاحب نے ان کے مدلل اور محققانہ جوابات دئے اوران کے علاوہ دوسرے نو سوالوں کے جوابات لکھے۔

۷۔ فاتح الابصار: اس کتاب میں شاہ صاحب نے سلسلہ چشتیہ کے ایک بزرگ کے تصوف سے متعلق گیارہ سوالوں کے اطمینان بخش جوابات تحریر فرمائے ہیں

۸۔ گلدستہ نثر پرین: یہ کتاب شاہ صاحب کے شاگردوں کی انشاء نویسی کی اصلاح ہے جس میں قنوج کے ایک لڑکے کے مشن کی داستان کو مختلف شاگردوں نے اپنے اپنے انداز سے لکھا اور شاہ صاحب نے اس کی اصلاح کی ہے اسی میں نو مضامین فارسی کے ہیں اور نو اردو کے۔

۹۔ نخبتہ الصوارف شرح خطبہ العوارف: سلسلہ عالیہ سہروردیہ کے امام الطریقۃ حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی (م ۶۳۲ھ) کی شاہ کار تصنیف "عوارف المعارف" کے خطبہ کی نہایت عمدہ تشریح شاہ صاحب نے فارسی میں کی ہے

۱۰۔ حضرت مولانا شاہ حبیب حیدر قلندر: حضرت مولانا شاہ حبیب حیدر قلندر ۱۷۔ شوال المکرم ۱۲۹۹ مطابق ۱۸۸۲ء بروز پنجشنبہ پیدا ہوئے تعلیم وتربیت والد محترم حافظ شاہ علی انور قلندر سے پائی۔

ان کے علاوہ سید ظاہر وتری محدث مدنی اور مولانا فرید الدین خاں محدث کاکوروی نے کتب حدیث کی سند واجازت سے سرفراز کیا (۴۰) اجازت بیعت وخلافت جد محترم شاہ علی اکبر قلندراور شاہ علی انور قلندر سے حاصل تھی۔(۴۱) آپ کا انتقال ۱۷/ ربیع الاول ۱۳۵۴ھ کی شب میں ہوا۔

تصانیف: حضرت مولاناشاہ حبیب حیدر قلندر کی فارسی تصانیف مندرجہ ذیل ہیں۔

ارمغان آزادیہ: یہ رسالہ سلسلہ قلندریہ کے آزادوں کی خرقہ پوشی سے متعلق ہے۔

۲۔ انشائے حیدری:

۳۔ ایضاح تتمہ انتصاح:

۴۔ شجرہ خلفائیہ: ۱۳۲۶ھ میں آپ نے مولانا شمس الدین ہرگامی کی مرتبہ کتاب "شجرہ خلفائیہ" کی تصحیح شاہ ولایت احمد کی فرمائش سے کی اور چھوٹے ہوئے خلفاء اوران کی تاریخ وسنہ وفات ومقام مدفن کی تکمیل کی اس کے علاوہ خانوادہ مجتبویہ کے مشہور ترین شعبہ خانوادہ باسطیہ کے شجرہ کا اضافہ کیا۔

۵ ـ فیوض سعودیہ مقدمہ فصول سعودیہ: حضرت شاہ مسعود علی قلندر الہ آبادی (م ۱۲۲۱ھ) کی کتاب " فصول سعودیہ " کو آپ نے ۱۳۲۹ھ میں ترتیب دیا اور اس پر ستائیس صفحات کا مقدمہ " فیوض سعودیہ " کے نام سے لکھا جس میں مصنف کتاب نیز دیگر مشائخ قلندریہ کے حالات تحریر کئے۔

۶ـ مکاتیب حسنیہ : سلسلہ چشتیہ کے مشہور بزرگ خواجہ حسن مودودی چشتی کے تعلیم تصوف پر مبنی مکاتیب کو آپ نے ۱۳۲۶ھ میں ترتیب دیا اور ان کے پینتالیس خطوط کے علاوہ دیگر بزرگوں کے خطوط کا بھی اضافہ کیا۔

۷ ـ مواہب القلندر: حضرت مولانا شاہ علی انور قلندر کی کتاب " روضۃ الازہر فی مآثر القلندر " کے تکملہ " حوض الکوثر " پر آپ نے ایک سو سات صفحات پر مشتمل مقدمہ " مواہب القلندر عن یطاء الروض الازہر والحوض الکوثر " لکھا۔

۸ ـ مفاوضات : حضرت مولانا شاہ کاظم قلندر و حضرت مولانا شاہ تراب علی قلندر کے مکتوبات کو آپ نے مدون کیا۔

۹ ـ نسب نامہ سید العرفاء: سلسلہ قلندریہ کے اہم رکن حضرت سید شاہ مجتبیٰ عرف مجا شاہ قلندر کے نسب نامہ کے موضوع پر شیخ محمد افضل کی کتاب کی تصحیح و ترتیب دی اور بہت تحقیق سے ان بزرگوں کے سلسلہ میں معلومات کا اضافہ کیا۔

مذکورہ بالا صوفیائے کرام کے علاوہ شاہ میر محمد قلندر (م ۱۲۴۴ھ) شاہ کرامت علی قلندر (۱۲۶۴ھ) شاہ معصوم علی (م ۱۱۹۲ھ) تاج الدین جذب (م ۱۳۳۳ھ) شاہ نظام الدین قلندر (م ۱۲۷۲ھ)، ملا حمید الدین محدث (م ۱۲۱۵ھ) شاہ تقی حیدر قلندر (م ۱۳۵۹ھ / ۱۹۳۹ء) اور شاہ علی حیدر قلندر (م ۱۳۶۱ / ۱۹۴۷ء) وغیرہم کی تصانیف اور ترجمے بھی اہمیت کے حامل ہیں جن کا ذکر طوالت کے خوف سے نہیں کیا جا رہا ہے۔ اور اس شعر پر یہ مضمون ختم کیا جا رہا ہے۔

نام نیک رفتگاں ضائع مکن تا بماند نام نیکت برقرار

حواشی:

۱ـ سخن وران کاکوروی از حکیم نثار احمد علوی ص ۲۰۲
۲ـ تذکرہ مشاہیر کاکوروی از شاہ علی حیدر قلندر ص ۱۸۷
۳ـ نافع سکندر شاہی از مخدوم کمال الدین سعدی د بہ حوالہ تذکرہ مشاہیر کاکوروی ص ۱۸۸ـ۱۸۷

۴۔ تذکرہ مشاہیر کاکوروی ص ۱۸۶
۵۔ کواکب از ڈاکٹر مسعود انور علوی
۶۔ تفصیل کے لئے ملاحظہ ہو تذکرہ مشاہیر کاکوروی ص ۲۴۲ - ۱۴۴
۷۔ کواکب ص ۳۹ تا ص ۵۲
۸۔ تذکرہ مشاہیر کاکوروی ص ۴۵۶
۹۔ ایضاً
۱۰۔ سخن وران کاکوروی ص ۳۲۳
۱۱۔ ایضاً
۱۲۔ بخشی ابو البرکات بینا ایک خوش فکر شاعر بھی تھے تفصیلی حالات کے لئے ملاحظہ ہو مشاہیر کاکوروی ص ۱۴ تا ۱۶ سخن وران کاکوروی ص ۵۰ تا ۵۲
۱۳۔ تفصیلی حالات کے لئے ملاحظہ ہو اذکار الابرار ص ۲۸۳ تا ص ۳۱۶
۱۴۔ شرح سانت رس از شاہ مجتبیٰ حیدر قلندر ص ۲۴۲ - ۲۴۱
۱۵۔ تذکرہ گلشن کرم از شاہ تقی انور قلندر ص ۴۵
۱۶۔ تذکرہ شاہیر کاکوروی ص ۳۶۵
۱۷۔ سخن وران کاکوروی ص ۱۳۵
۱۸۔ نزہۃ الخواطر از سید عبد الحی حسنی ج ۷ ص ۱۰۲
۱۹۔ روض الازہر فی مآثر القلندر از شاہ تقی علی قلندر ص ۶۵۵
۲۰۔ کلیات فارسی شاہ تراب علی قلندر ص ۵۶
۲۱۔ ایضاً ص ۲۱
۲۲۔ ایضاً ص ۸۶
۲۳۔ ایضاً ص ۲۶
۲۴۔ تذکرہ گلشن کرم ص ۶۰
۲۵۔ نزہۃ الخواطر ج ۷ ص ۱۴۷
۲۶۔ اصول المقصود از شاہ تراب علی قلندر
۲۷۔ مواہب القلندر از شاہ حبیب حیدر قلندر ص ۹
۲۸۔ تذکرہ مشاہیر کاکوروی ص ۱۳۸
۲۹۔ حوض الکوثر از شاہ علی انور قلندر ص ۱۲
۳۰۔ تذکرہ گلشن کرم ص ۶۸
۳۱۔ حوض الکوثر ص ۲۳۲
۳۲۔ اذکار الابرار ص ۲۴۹
۳۳۔ تذکرہ گلشن کرم ص ۱۲۶
۳۴۔ اذکار الابرار ص ۴۶۸

۳۵۔ اذکار الابرار ص ۴۶۹
۳۶۔ تذکرہ مشاہیر کاکوروی ص ۲۷۸
۳۷۔ سخن وران کاکوروی ص ۲۶۱
۳۸۔ تفصیل کے لئے ملاحظہ ہو تذکرہ گلشن کرم ص ۱۴۹ تا ۱۷۲
۳۹۔ تذکرہ حبیبی از شاہ حبیب حیدر قلندر ص ۵
۴۰۔ تذکرہ گلشن کرم ص ۱۷۸۔۱۷۷
۴۱۔ تذکرہ مشاہیر کاکوری ص ۱۱۰۔۱۰۹
۴۲۔ تذکرہ حبیبی ص ۱۳۰۔۱۲۹

مآخذ و مصادر

۱۔ ارمغان آزادیہ۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مخطوطہ
۲۔ اصول المقصود۔ شاہ تراب علی قلندر۔ آسی پریس لکھنؤ ۱۲۱۳ھ
۳۔ اسناد المشیخت۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مخطوطہ
۴۔ الدر الملتقۃ فی شرح تخصۃ المرسنہ۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۴۳ء
۵۔ القول المختار فی مسئلۃ الجبر و الاختیار۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۴۳ھ
۶۔ القول الموجہ فی تحقیق من عرف نفسہ فقد عرف ربہ۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۴۳ھ
۷۔ انتجاح عن ذکر اہل الصلاح۔ شاہ علی انور قلندر اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۷ھ
۸۔ انشائے حیدری۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مخطوطہ
۹۔ انشائے نظامی۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ مخطوطہ
۱۰۔ ایضاح تتمہ انتصاح۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۷ھ
۱۱۔ اذکار الابرار۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ شاہی پریس لکھنؤ ۱۳۵۷ھ
۱۲۔ تذکرہ مشاہیر کاکوری۔ شاہ علی حیدر قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۹۲۷ء
۱۳۔ تذکرہ گلشن کرم۔ شاہ تقی انور قلندر۔ نامی پریس لکھنؤ ۱۴۰۰ھ
۱۴۔ تعلیم الاسماء۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مخطوطہ
۱۵۔ تحریر الانور فی تفسیر القلندر۔ شاہ علی انور قلندر۔ مطبع علوی لکھنؤ ۱۲۹۰ھ
۱۶۔ تفسیر سورہ یوسف۔ شاہ علی انور قلندر۔ مخطوطہ
۱۷۔ تعلیمات قلندریہ۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ سلطانیہ برقی پریس لکھنؤ ۱۳۵۰ھ
۱۸۔ تنویر الافق۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۴۲ھ
۱۹۔ تذکرہ حبیبی۔ شاہ علی حیدر قلندر۔ حسن پرنٹنگ پریس لکھنؤ ۱۳۶۰ھ
۲۰۔ تحفہ نظامیہ۔ مخدوم نظام الدین قاری۔ مطبع سرکاری رام پور ۱۹۳۰ء
۲۱۔ ۲۱۔ جواہر المعارف۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ مطبع سرکاری رام پور ۱۳۳۹ھ

۲۲۔ حواشی میر زاہد بر ملا جلال۔ شاہ علی انور قلندر۔ مخطوطہ
۲۳۔ حوض الکوثر۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۹ھ
۲۴۔ رکاز الاصول۔ شاہ حمایت علی قلندر۔ مطبع نول کشور لکھنؤ ۱۸۹۸ء
۲۵۔ روض الازہر فی مآثر القلندر۔ شاہ تقی علی قلندر۔ مطبع سرکاری رام پور و اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۱ھ
۲۶۔ رشحات انوری۔ شاہ علی انور قلندر۔ مخطوطہ
۲۷۔ زواہر الاذکار۔ شاہ علی انور قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۴۱ھ
۲۸۔ سخن وران کاکوروی۔ حکیم نثار احمد علوی۔ شوکت علی پرنٹرز کراچی ۱۹۷۸ء
۲۹۔ شجرات سلسلہ عالیہ عثمانیہ۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مطبع نظامی کان پور ۱۲۸۰ھ
۳۰۔ شرائط الوسائط۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مطبع علوی ۱۸۷۶ء
۳۱۔ شرح سانت رس۔ شاہ مجتبیٰ حیدر قلندر
۳۲۔ شجرہ خلفائیہ۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مخطوطہ
۳۳۔ فاتح الابصار۔ شاہ علی انور قلندر۔ مطبع مصطفےٰ آباد ۱۳۴۰ھ
۳۴۔ فتح الکنوز۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مطبع سرکاری رام پور ۱۳۲۸ھ
۳۵۔ فتاویٰ مولانا محمد نعیم فرنگی محلی۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مخطوطہ
۳۶۔ فیض التقی۔ شاہ علی انور قلندر۔ مطبع سرکاری ریاست رام پور ۱۳۲۸ء
۳۷۔ فیوض سعودیہ۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ اصح المصابع لکھنؤ ۱۳۲۶ھ
۳۸۔ فیوض العارفین۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ "الناظر" پریس لکھنؤ
۳۹۔ کشف المتواری۔ شاہ تراب علی قلندر۔ اصح المطابع لکھنؤ ۱۳۲۸ھ
۴۰۔ کشف الاقائق۔ شاہ علی انور قلندر۔ مطبع سرکاری رام پور ۱۳۴۳ء
۴۱۔ کواکب۔ ڈاکٹر مسعود انور علوی۔ نشاط پریس ٹانڈہ ۱۹۸۷ء
۴۲۔ گلدستہ نثر پروین۔ شاہ علی انور قلندر۔ مطبع انوار احمدی لکھنؤ ۱۹۹۲ھ
۴۳۔ ملہم الصواب۔ شاہ حمایت علی قلندر۔ مخطوطہ
۴۴۔ مکتوبات شاہ بجا قلندر۔ شاہ تراب علی قلندر۔ مطبع مجتبائی لکھنؤ
۴۵۔ مجموعہ ہفت رسائل قلندریہ۔ شاہ تقی حیدر قلندر۔ حسن پرنٹنگ پریس لکھنؤ
۴۶۔ مکاتب حسینیہ۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مخطوطہ
۴۷۔ مقاوضات۔ شاہ حبیب حیدر قلندر۔ مطبع سرکاری رام پور ۱۳۲۹ھ
۴۸۔ محور داشتن اوقات۔ شاہ محمد کاظم قلندر۔ آسی پریس لکھنؤ ۱۳۱۲ھ
۴۹۔ مجمع الفوائد۔ شاہ محمد کاظم قلندر۔ مخطوطہ
۵۰۔ مطالب رشیدی۔ شاہ تراب علی قلندر۔ حسن برقی پریس لکھنؤ ۱۲۸۱ھ
۵۱۔ معدن علوی۔ شاہ حمایت علی قلندر۔ مخطوطہ
۵۲۔ مجاہدات الاولیاء۔ شاہ تراب علی قلندر۔ حسن برقی لکھنؤ۔ ۱۸۷۶ء

فهرست مجله هائیکه برائی دانش دریافت شد

فارسی

۱-کلك ، ماهنامه فرهنگی تهران صندوق پستی ۹۱۶-۱۳۱٤٥ - تہران ایران.

۲- خبرنامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی شماره ، ۲٥ ، دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی تهران ، ساختمان مرکزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (ایران)

۳- کتاب هفته ، اداره کل چا پ و نشر ، ناشر خانه کتاب ایران.

٤- سروش ، فصلنامه ، محرم ، صفر ۱٤۱٥ هـ ق - ازنشریات اداره مطبوعات پاکستان اسلام آباد.

٥- نشریه انجمن دوستداران فارسی (حیدر آباد سند) شماره ۲، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، ۲۷ -A لطیف آباد شماره ۷ حیدرآباد.

اردو:

۱- خدا بخش لائبریری جرنل (پٹنہ) ۸۱ تا ۸۳- ۸٤-۸٦ء خدا بخش اورنٹیل پبلیك لائبریری پٹنہ -انڈیا

۲- مجله ایرانشناسی سه ماهی شماره ۲-۱ خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، لاهور

۳- اقبالیات ، سه ماهی ، جولائی ، ستمبر ۱۹۹٤ - اقبال اکادمی پاکستان ، ۱۱٦- میکلوڈ روڈ لاهور

٤- قومی زبان- ماهنامه ، شماره ۱۱ جلد ٦٦ و شماره - ۱ جلد ٦۷ نومبر تا جنوری ۱۹۹۱ ، انجمن ترقی اردو پاکستان ، شعبه تحقیق ، ڈی - ۱٥۹

بلاك ۷، گلشن اقبال کراچی

٥- مجله ١٩٩٤، ١٩٩٣، سالنامه ، انجمن جعفریه ، سادهوری (رجسٹرڈ) کراچی-

٦- فکر و نظر ، علمی و دینی مجله ، سه ماهی ، جولائی - ستمبر و اکتوبردسمبر ١٩٩٤ء اداره تحقیقات اسلامی بین الاقوامی اسلامی یونیورسٹی - اسلام آباد.

٧- معارف ، ماهنامه ، شماره ستمبر تا دسمبر ، دارالمصنفین ، شبلی اکیڈمی ، اعظم گڑھه هندوستان.

٨- المعارف ، سه ماهی ، جنوری تا مارچ ، اداره ثقافت اسلامیه ، ۲ کلب روڈ لاهور-

٩- میثاق ، ماهنامه ، جلد ، ٤١ شماره ١ جنوری ١٩٩٥ ، مکتبه مرکزی انجمن خدام القرآن - لاهور.

١٠- درویش ، ماهنامه ، جلد ٦-٧-٤٤- شماره ١٢-١-١ دسمبر تا فروری -١٩٩٤-١٩٩٥ ، مکتبه درویش ٥٤ عبدالکریم روڈ (قلعه گوجر سنگهه) لاهور.

١١- القائم ، ماهنامه ، جلد ٦ شماره ١٢ دسمبر ١٩٩٤ اویس رضا نسیم اتو کے اعوان باٹاپور ، لاهور-

١٢-شمس الاسلام ، ماهنامه ، جلد ٦٩ شماره ١ ماه جنوری ١٩٩٥ مرکزی حزب الانصار ، بهیره ضلع سرگودها.

١٣- صوت الاسلام ، ماهنامه ، جلد ١٠ شماره ٧ صوت الاسلام ٤٥ بی، پیپلز کالونی ، فیصل آباد.

١٤-اکرام المشایخ ، جلد ٤ شماره ٣ ، خانقاه عالیه چشتیه ڈیره نواب صاحب ضلع بهاول پور.

١٥- احقاق الحق ، ماهنامه ، جلد ٦ شماره ٦- جمادی الثانی ١٤١٥ مرکز تحقیقات اسلامیه بلاك -۲ سرگودها.

١٦-الامیر ، ماهنامه جلد ٦ شماره ٣ و جلد ٦ شماره ٤-جلد ٦ شماره ٨ ستمبرتا فروری - ۲۰ تیکستائل پلازه تیسری منزل محمد علی جناح رود کراچی-

١٧-وحدت اسلامی ، ماهنامه ، شماره ١١٤ جمادی الثانی ١٤١٥ هج/نومبر ١٩٩٤ ء رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران ، کوچه ٢٧ خانه ٢٥ ایف ٢-٦ اسلام آباد.

١٨- خیر العمل ، جلد ١٧ شماره ٥ و جلد ١٧ شماره ٦ جنوری ، فروری ١٩٩٥ ء ضیعم الاسلام اکیدمی ٦٦- قاسم رود نیو سمن آباد لاهور.

١٩- جهان ، ماهنامه جلد ٣ شماره ٢ ، ماهنامه جهان انترنیشنل اسلام آباد.

٢١- سبیل هدایت ، ماهنامه جلد ٥ شماره ١١ ، ٢١ نومبر ١٩٩٤ء بزم ندائے مسلم پاکستان ٨/٣ بی تاون شب لاهور.

٢٢- عظمت ، هفت روزه ، جلد ١ شماره ١١ نومبر ١٩٩٤ ، المنصوره کالونی سانگهر سندهه.

٢٣- سب رس (کراچی) ماهنامه ستمبر تا دسمبر جلد ١٧-١٨ شماره ١١ ١٢، دی /١٧٣ بلاك بی ، تیموریه نارتهہ ناظم آباد-کراچی.

٢٥- تهذیب ، ماهنامه نومبر ١٩٩٤ کشمیر اکیدمی.

٢٦- شمس و قمر ، ماهنامه ، جلد ٥ شماره ١٤ - ١٥ نومبر دسمبر ١٩٩٤ ، ٢٥٨ شاه فیصل کالونی حیدر آباد.

٢٧- الشریعه ، ماهنامه جلد ٦ شماره ١ الشریعه اکیدمی پوست بکس ٣٣١ گوجرانواله.

٢٩- اقبال سه ماهی ، جلد ٤٢ شماره (١) جنوری ١٩٩٥ ، بزم اقبال ٢-کلب روڈ لاهور.

٣٠- منشور، ماهنامه، جلد ، شماره ٨ جنوری ١٩٩٥ کراچی، ٢٦١ سی/١١ سنٹرل کمرشل ایریا- طارق روڈ PECH کراچی پوسٹ کوڈ ٧٥٤٠٠.

successfully attempted.

Meanwhile, the only sane and judicious advice that could be given to world Muslim community is that which has been offered by the author of "Muslims and Science". The advice simply is that Muslims of the world should go the whole-hog to science without any kind of reservation or hesitation. Because it is as much the part of their heritage as of any other community or group of nations, of the West or the East.

Muslim culture have been fathomed out penetratingly on a rational basis. Many studies have been done in this connection, but unfortunately the result was dismal, preaching reversion to orthodoxy and animus to rationalism, a fundamentally antagonistic approach to the main tenor to be found in Quranic injunctions. Dr. Pervez has rendered great service on behalf of Muslim illumination by focusing on scientific rationalism and by exposing the hollowness of the pseudoscience called by the name of Islamic Science.

It is apt to mention in connection with scientific rationalism that rationalism, in general, has different planes to operate on. Modern rationalism rests on scientific method or inductive way of reasoning, while, on the other hand, philosophical rationalism is based both on inductive as well as deductive method. Both these types of rationalism are opposed to dogmatism and belief-worshipping. And also both of them have come in conflict with orthodox establishments. In the last two centuries, scientific rationalism has achieved astounding success in bringing about revolution in physical, psychic and intellectual conditions and approaches of man.

Science is not the property of any particular cultural pattern or the heritage of any group of nations. Similarly the metaphysic-logical corpus that saw its culmination in the refined ratiocinations of Arab and Muslim philosophers is a collective heritage of humanity in general. These philosophers addressed to the questions that always demanded their answers from inquisitive minds. The questions were about the nature of existence and the essence of things. It is quite obvious that the nature of these problems was not such as could be made amenable to inductive method of research inquiry and experimentations. We could foresee a future when after lessening the sharpness of immediate problems of man, intellectual circles of the world community will realize the need of getting intellectual help from the comprehensive dissertations of Arab and Muslim philosophers in which the answers of perennial problems or questions have been

In other words, the Quran laid down the principle that the validity of any assertion could only be entertained if it is based on valid argument, the same stand that modern science has taken. Scientific method begins with inquiry, discovery of facts and then experimentations that could be repeated, and, in the end, re-examining of these facts, so that a valid theory can be const-ructed. The process of re-examination of ascertained facts is called in logic the process of argumentation to which the Holy Quran has hinted.

At this stage, we must also remind ourselves that the achievements of science are of such a magnitude that they cannot be praised too much, notwithstanding the fact that its discoveries have several times been used for criminal purposes. Before scientific revolution the concept of the universalization of all races of man, thought, with little differences, as correct proved to be a chimera. Now we are living in a world of unimaginably immense expanses in macro and micro level. Thanks to the discoveries that led to this new concept, a huge amount of knowledge called information explosion, became available to modern man. This store of knowledge consists of lot of secrets which this mysterious universe was not ready to divulge to believers of by-gone ages.

These data, provided by science, is by all types of definitions Ilm or knowledge. Every Muslim who has even an elementary acquaintance of Islam knows that it is an ineluctable duty of a Musalman to acquire this knowledge.

From the verse of Quran quoted above, which is representative of several other verses of the sacred Book having similar injunctions, a clean deduction could be made. The deduction is that scientific rationalism is not only consonant with Islamic teaching, but emphatically enjoined on Muslims, in several verses of the Holy Quran.

The scholarly work of Dr. Hoodbhoy has made this subject of scientific rationalism its main theme. And perhaps it is only the first sane study authored by a Musalman in which the causes of intellectual decadence in

anti-rational campaign that unfortunately proved fatal to scientific development, inquiry and research in Muslim lands. Al-Ghazzali mounted his onslaught against causation, principle on which rationalism rests. And thus his book, *Tahafatul Falasifa* became a bible for reactionary forces and the name of Ghazzali an anathema to the succeeding generations of Muslim philosophers. It would not be out of context here to point out that the latest world view of science rests on Quantum theory, which too insinuates the idea that causation is not the necessary constituent of the universe, an unfortunate atavism to what Al-Ghazzali and, afterwards, David Hume had postulated. However, if causation is rejected, then the very raison d'etre of rationalism would collapse. I should not dilate further on this matter as I have discussed thoroughly in my book, A New Concept of the Universe, which awaits publication.

The cardinal principle of philosophy is that the final judgement of the validity of any statement, opinion, and belief can only be given by reason or intellect and not by revelation. Logically this stand came in conflict with opinions and whims of the obscurantists. And thus a polarization developed which continued from Yaqub al Ishaque al Kindi down to Syed Fazle Haq Khayrabadi.

This polarization is still with us between science and faith. Modern science had taken the place of philosophy. While fundamentalists are the progeny of the enemies of philosophy, namely, the Asharites it is indeed highly distressing that the overwhelming majority of Muslim writers who took interest in this subject of polarization gave completely negative reactions which were diametrically in contradiction to the fundamental spirit of Islam and pragmatically speaking, horribly detrimental to the future of Muslim nations. In this connection a fact must be noted that is only the Holy Quran in the whole history of religious literature that clearly threw a challenge that "Bring forth your valid argument if you think that contention is collect".

Shaykh Abu Ali Sina had pointed out this fact in some of his books.

Indeed scientific methodology, by its very nature is deficient in dealing with highly abstract concept of metaphysics and logic. It is though correct that modern mathematics too has its own highly abstract sphere. But the fundamental difference between the two is that mathematicians pondering over the highly abstract equations themselves do not know which bit or shade of ultimate reality is under their intellectual weighing process. And, remember that here emphasis is on the words, a bit or shade of ultimate reality, and not on material facts that are still unknown.

Having these observations as a backdrop, very pertinent question should creep in our mind. The question is: How come that such a powerful culture that produced history's greatest minds that created a most refined system of metaphysics and logic, could not be able to bring forth its own type of scientific revolution. Albeit this same Arabic philosophy was one of the factors that were responsible for awakening of supine Western culture prior to renaissance.

Many attempts have been made by Muslim and non-Muslim thinkers during the last two hundred years to identify the conditions and causes of the triumph of dogmatism, obscurantism and Mullaism in Muslim society. But I must be bold enough to say that the more convincing and cogently argued disquisition I came across so far, is the one penned by a learned scholar, Arabicist Dr. Pervez Amir Ali Hoodbhoy. Being a keen analyst and a thinker of repute, he developed in his treatise, "Muslims and Science, Religious Orthodoxy and the Struggle for Rationality," a thesis which completely agrees with the view expressed by Muslim philosophers posterior to Abu Hamid al Ghazzali. Dr. Hoodbhoy is perfectly right when he says that Ghazzali was intellectually responsible for the decadence of intellectualism in Muslim culture. It is argued though that abul Hasan Ashary and his followers had started an

constitutional framework.

In spite of the fact that this culture has inherited lot of knowledge from Greco-Roman civilizations, it is curious that it chose its knowledge-paradigm, power and force which is epitomized in the pronouncement of Francis Bacon who is also credited as the founder of modern scientific method. Never in the whole history of humanity this inane approach to knowledge was contemplated before. In ancient cultures, and especially in Greek and Arab cultures, intellectualism always aimed at seeking wisdom by understanding this enigmatic universe. In this connection, it would be interesting to note that Bacon was not only a philosopher but a politician too. Hence power attracted him especially.

Although the beginning of science was not so propitious, yet the revolution created by it is, on balance, a far greater boon to mankind than anything that this wretched species could ever dream of. Yet the real revolution that science produced is not material facilities it provided to homo-sapiens. It consists in reality in the annihilation of old ethos of man, or rather the whole *Weltanschaung* based on whims insufficient knowledge and myths, about the material universe. At this point we must not commit the all-prevalent mistake of thinking that the term, material universe, is synonymous with the existence itself, which is it not.

The latest advances of sub-atomic physics have finally exploded the myth that matter is the ultimate substance of every thing that exists. A well-known fact that every material thing is a form of fossilized energy, whilst proton, a quantum of light energy, is not a material thing being divested of mass that represents matter. From this a clear conclusion can be drawn that energy has primacy over matter. It means that energy is synonymous with existence, not matter. And it means too that avast realm of existence is there behind material things.

Modern science cannot deal with behavioural pattems of this realm, being based on mathematics, which by definition rests ultimately on matter. We remember that

claim uniqueness in their cultural achievement. This, indeed, is a distinction which is not to be found in the history of cultures past or present. This lofty type of ratiocination we could read in the metaphysics of "Kitab-al-Shifa" of Shaikh Abu Ali Sina, and in the celebrated work of the Iranian philosopher Sadruddin Mohammad-Shirazy's "Asfar-i-Arba", a monumental work of more than four thousand pages.

Muslim philosophy is highly recondite and loftily abstruse but not because a certain philosopher has coined his own terms whose meanings were not clearly defined, but simply because the clearly defined meanings are intricately entangled. The above-mentioned tomes are the best specimen of this type of disquisitions. Arab metaphysics, the metaphysics written in Arabic, like any other metaphysics, sometimes uses physics of its age, which is always prone to change. However, this changeable nature of physics does not affect the argumentative thrust of these books, because they deal with concepts that are beyond the gamut of change. Indeed, the very concept of change is included in the subjects discussed in metaphysics. Certainly it is an irony of sociological criticism keeping above facts in view, that Arab culture is being evaluated on the basis of its scientific achievements that is not its main forte and not on the basis of that incomparable intellectual heritage which it bequeathed to humanity, and where we find the acme of rationalistic accomplishments to which the human mind can possibly reach.

It must be emphasized here that what has been said above concerns only a very limited circle of intellectual elite who are interested in the history of thinking process, whilst the revolution wrought by modern science has largely worked on sociological plane. After the renaissance, a very powerful cultural pattern emerged at the horizon of civilizational mosaic of history. Thanks to several fortunate circumstances and favourable trends of history, this new cultural specimen was destined to dominate the whole mankind by the very logic of its

BY SYED MOHAMMAD TAQI

MUSLIM CULTURE, PHILOSOPHY AND SCIENCE

During nearly two hundred years or so a cultural avalanche descended on Muslim civilization, rather on all the ancient cultures of the East and West and destroyed their WELTANSCHAUNG in which they lived smugly for thousands of years. In fact, it was a new intellectual cultural movement which chose inductive method of ancient or formal logic as its basis. This inductive method was christened by it as scientific method. This new intellectual movement got its genesis from the awakening caused in 12th and 13 centuries by the advent of Muslim philosophy and logic whose essential characteristic was to challenge all concepts sacred or profane. Excluding Greek culture the chief and main paradigm that identifies Arab or Muslim civilization in the comity of all other cultures and civilizatons, is its whole-hearted devotion to questions concerning metaphysics and logic.

This exclusive interest in matters of high thinking and fine ratiocination that was ever done in world history produced such depth of insight and intellectual profundity that made Arab philosophy supreme example of highest thinking ever done in recorded history. Prior to Arab culture, logic was not fully developed. Indeed, it was in a state of infancy. Modern European culture inherited it with many changes and expansion, additions and elaborations.

However, at the hands of Arabs or Muslim philosophers, it developed to such a vast scale that it has become a new metaphysics in its own right. It is so unusual and extraordinaly a phenomenon that modern philosophers and philosophical schools could not even think of it.

With this amalgamation of metaphysics with logic at the highest Stratun of thinking process ever done by homosapiens, Muslim philosophy was able to produce such master-pieces of human intellect that Arabs could rightly

DANESH

QUARTERLY JOURNAL

Chief Editor:
Cultural Counsellor Islamic Republic of Iran

Editor:
Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi

Honorary Advisor:
Dr. S. Ali Raza Naqvi

Published by:
Office of The Cultural Counsellor
EMBASSY OF THE ISLAMIC
REPUBLIC OF IRAN
House No. 25, Street No. 27, F/6-2
Islamabad, Pakistan.
210149/210204
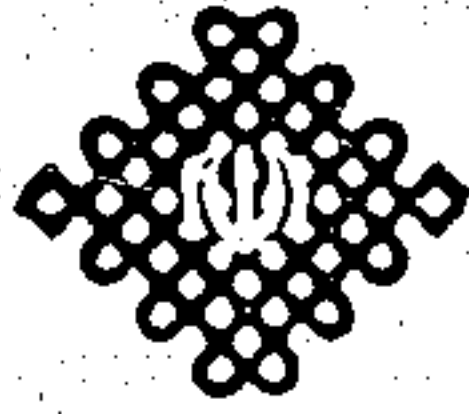
DANESH

Quarterly Journal

of the
Office of the Cultural Counsellor
Islamic Republic of Iran,
Islamabad

WINTER SPRING 1995
(SL. NO. 40)

A collection of research articles
with background of Persian Language
and Literature and common cultural heritage of
Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent.